گنجنامه

احادیث، اندرزها، توصیه های علمی

نویسنده: هادی نجفی

ترجمه:علی اصغر حبیبی.

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است

اشاره

علیٌّ قد قفا لِخُطی أبیه أقرّ اللّه عین أبیه فیه تورَّث مجده و عُلاه طرّا لآباء فقیه عن فقیه(1)

(همانا علی پیرو خطّ و مشیِ پدرش می باشد، خداوند او را مایه چشم روشنی و افتخار پدرش قرار دهد.

او وارث بزرگی و عظمتِ مقامِ پدرانِ فقیهش یکی پس از دیگری می باشد.)

1- 1. قد شارک فی إنشاء البیتین العلّامتان السید محمدرضا الجلالی و السید عبدالستار الحسنی البغدادی، و هو فی صبیحه یوم الجمعه الحادی و العشرین من ثانی الجمادین عام 1428 فی بیتنا بإصبهان صانها اللّه تعالی عن الحدثان. (در سرودن این دو بیت دو علّامه بزرگوار: آقایان سیّد محمّدرضا جلالی و سیّد عبدالسّتار حسنی بغدادی در صبح روز جمعه بیست و یکم جمادی الثّانی سال 1428 در منزل ما در شهر اصفهان مشارکت کردند. خداوند این شهر را از حوادث نگه دارد.)

# پیشگفتار

بِسمِ اللّهِ الرّحمنِ الرّحیم

الحمدللّه رب العالمین و صلّی اللّه علی محمّد و آله الطّیبین و اللّعن الدائم علی اعدائهم اجمعین.

گنج از واژه هایی است که در فکر و ذهن مردم جایگاه ویژه ای داشته و دارد بطوری که حتّی اگر کسی در خواب ببیند گنجی پیدا کرده است شاد می شود، چه رسد به اینکه در بیداری گنجی پیدا کند و در ضرب المثل ها و مطالب و حقایق بزرگ از این واژه استفاده می کنند. در تعالیم حیات بخش اسلام، اولیاء ارجمند دین ما برای روشنگری و هدایت مردم از همین لغات و اصطلاحاتی که مورد توجّه خاصّ مردم می باشد، جهت تفهیم مطالب و مفاهیمِ بلندِ اعتقادی، اخلاقی، عرفانی و غیره استفاده نموده اند و در کلمات نورانی پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو ائمه طاهرین عليهم‌السلام از اموری تعبیر به گنج شده است، لکن فهم این جواهر کلمات بلکه شناخت معادن آن کار هرکس نیست و به عبارت روشن تر این مهم از عهده عالمان وارسته دین و فقهای مکتب اهل بیت عليهم‌السلام بر می آید که سالها در تحصیل علوم و فنون دین و دانش هایی که مقدّمه فهم آن است با تلاش و جدیّت شبانه روزی قدم برداشته اند، استاد بزرگوار ما و یادگار عالمان فرهیخته از دودمان رفیع نجفی یعنی حضرت آیت اللّه حاج شیخ هادی نجفی (حفظه اللّه تعالی) در زمره این فقها و عالمان ارزشمند است.

از آثار وجودی ایشان همین رساله ایست که در پیش رو دارید که با شیوه بسیار جالبی جمع آوری و تدوین شده است و در این کتاب به خوانندگان گنجهایی معرفی شده است که دارای ویژگیهای ذیل است:

1 - گنجی که بهتر از دنیا و آنچه که در دنیاست.

2 - گنجهایی از عرش الهی

3 - گنجهایی از بهشت

4 - گنجی از قرآن

5 - گنجی که از بین نمی رود.

6 - گنجی که انسان را از نابودی و ذلّت و خواری و از حوادث تلخی مثل سوختن و غرق شدن و... حفظ می کند.

7 - گنجی که بهترین و سودمندترین و بالاترین گنجهاست.

8 - گنجی که نه مورد دستبرد دزدی قرار می گیرد و نه آفتی آن را تهدید می کند و خلاصه گنجی و گنجهایی که اگر کسی واجد آنها شد سعادت دنیا و آخرت او تضمین است.

نکته قابل توجّه در این نوشتار این است که استاد معظّم در مرحله اوّل این گنجها را به فرزند عزیزش می سپارد و او را توصیه به بهره برداری از چنین گنجهایی می کند برخلاف روشی که در بین مردم عادّی جاری است که بر مبنای همان علاقه خدادادی که به فرزندان خود دارند خانه یا زمین و یا سرمایه های مادّی دیگر را برای آنها به یادگار می گذارند لکن باتوجّه به اینکه این موارد نیز تا اندازه ای مورد نیاز انسان است ولی همه آنچه که رنگ و تعلّق مادّی داشته باشد، روزی از بین می رود ولیکن این گنجهایی که حضرت استاد به فرزندش می دهد گنج خدایی است که هرگز در آن زوال و نابودی راه ندارد و در واقع گنجهای حقیقی همین گنجهاست که در این رساله آمده است.

و از آنجا که متن رساله به زبان عربی نوشته شده است و همه اقشار جامعه نیاز به خواندن و عمل نمودن به آن دارند خداوند به این کمترین توفیق ترجمه آن را به زبان فارسی عنایت فرمود. امیدوارم این قدم ناچیز در پیشگاه و منظر کریمانه خداوند مورد پذیرش واقع شود و طالبانِ این گنجها از آن بهره مند شوند، و متذکر می گردم که مصادر و منابع احادیث شریفه در ذیل صفحات متن عربی کتاب آمده است.

از صاحبان قلم و اندیشه و اساتید و دوستان تقاضامندم چنانچه نقصی در ترجمه این رساله مشاهده فرمودند با دیده اغماض به آن نظر کرده و بزرگوارانه به حقیر انتقال دهند.و همچنین از محقق گرانمایه آیت اللّه زاده محترم استاد آقای علی زاهدپور -حفظه اللّه تعالی- به خاطر تصحیحاتشان بر متن و ترجمه تشکر و قدردانی می کنم.

علی اصغر حبیبی

بِسمِ اللّهِ الرّحمنِ الرّحیم

المقدمه

الحمدللّه ربّ العالمین و الصلاه و السلام علی رسول اللّه محمد المصطفی و آله الأئمه الهداه و لا سیما علی الحجه الثانی عشر بقیه اللّه الأعظم صاحب العصر و الزمان (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف).

کلّ انسان یورث لولده من مال أو عقار أو ماء أو شی ءٍ من حطام الدنیا قلیلاً کان أو کثیرا، و لکن لم تکن هذه الاُمور وجهه نظری و غایه همّتی و مدار عملی و رأس أملی فأنا أرتحل من هذه الدنیا الدنیه إلی جوار موالیَّ عليهم‌السلام و لیس عندی ما یعتنی بها منها و اُفوّض أمرهم إلی اللّه تعالی. فهو خلیفتی علیهم و هو نعم المولی و نعم النصیر.

هذا و قد أری أنّ عندی کنزا بل کنوزا لابدّ من أن أکتب لهم عناوینها حتّی یصلوا إلیها إن شاء اللّه تعالی.

و هذه الرساله هی خریطه الکنوز. فقد استخرتُ اللّه تعالی فی تدوینها و أنا کنتُ من وفده فی العمره المفرده عام 1426 بمکه المکرمه فجاءت آیه «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»فی أوّل سوره لقمان، من ثَمّ عزمت علی ترسمیها، ولکن لم یتیسرلی

بِسمِ اللّهِ الرّحمنِ الرّحیم

# مقدمه

ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است و درود و سلام بر پیامبر أعظم حضرت محمّدِ مصطفی و خاندانش، امامانی که راهنمایان انسانهایند بویژه بر دوازدهمین حجّت خدا حضرت بقیّه اللّه الأعظم امام زمان، که خدای متعال در ظهور آن حضرت تعجیل فرماید. هر انسانی برای فرزندان خود چیزی به ارث می گذارد از اموال دنیا، زمین یا مِلکی و یا آب و غیره، کم باشد یا زیاد. ولی این موارد موردنظر و توجّه من و وجهه همّت من و معیار عمل من و سرلوحه آرزوی من نیست. بنابراین از این دنیای پست به سوی پیشوایانم که درود خدا بر آنان باد کوچ می کنم. در حالی که در نزد من هیچکدام از این اموری که ذکر شد نیست، و من کار فرزندانم را به خدای متعال واگذار می کنم و سرپرستی آنان را به او می سپارم و او بهترین سرپرست و یاور است.ولی با این حال که دست من از دنیا و متاع آن خالی است لکن در نزد من گنجی بلکه گنجهایی است که ناچارم عناوین و فهرست آنها را بنویسم تا به دست فرزندانم برسد. (إن شاء اللّه تعالی)

و این رساله نمودار و نقشه گنجها است، و من از خداوند متعال در این باره طلب خیر نمودم به کلام نورانیش در سفر عمره مفرده در سال 1426 هجری قمری در مکّه مکرمّه و آیه شریفه «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» آمد که در اوّل سوره مبارکه لقمان واقع شده است، لذا تصمیم گرفتم بر این کار، ولی فرصت مناسب برای این کار پیدا نمی کردم.

مجال و فرصه، حتّی مَنّ اللّه تعالی علیَّ و وفّقنی لزیاره مولای و سیّدی و إمامی الحجه الثامن، ضامن الجنّه، الإمام الرّؤوف علیّ بن موسی الرّضا -علیه آلاف التحیه و الثناء- فی آخر یوم من رجب المرجّب عام 1427 و ببرکه وجوده الشریف ابتدأت بتألیف هذه الرساله فی جوار مضجعه الطاهر بمدینه المشهد المقدس فی الاُسبوع الذی کنت بجواره، و قد وفّقنی اللّه تعالی إتمامها و کتابه ما یلیق أن یسطر فیها ببرکه وجوده الشریف و بحقّه سلام اللّه علیه.

و قد خاطبت فیها ولدی «محمد علی» و لکن لیس هو المخاطَب الوحید، بل یتوجه خطابی إلی جمیع وُلْدی و نسلی و کلّ من یرید أن یستفید منها و لا سیّما أَولادی الروحانیین الذین قضیت شطرا من عمری فیما بینهم تعلیما و تعلّما فی مجالَی الفقه و الأصول و غیرهما.

و کلّ أملی أن یقرأ و یقرؤوا الخریطه، و یسعی و یسعوا فیها حتّی یصل و یصلوا إلی الکنز بل الکنوز إن شاء اللّه تعالی.

و المرجوّ عنه و عنهم أن لا ینسونی من صالح دعواتهم و طلب المغفره و الرّحمه لی فی حیاتی و مماتی. إنّه هو الغفور الرّحیم و الموفّق المعین.

غرّه شعبان المعظّم 1427

هادی النّجفی

تا اینکه خداوند متعال بر من منّت نهاد و توفیق زیارت مولا و آقایم امام هشتم ضمانت کننده بهشت، امام مهربان حضرت علیّ بن موسی الرّضا (که بر او هزاران درود و تحیّت باد) به من ارزانی فرمود در آخرین روز ماه رجب سال 1427 هجری قمری، و به برکت وجود ارزشمند امام رضا عليه‌السلام این رساله را شروع به نوشتن کردم، در کنار مرقد پاک آن امام در شهر مقدّس مشهد در یک هفته ای که در جوار امام رضا عليه‌السلام بودم، و آرزومندم که خدای متعال توفیق تمام کردن این رساله و نوشتن آن چه که سزاوار است در این رساله درج شود را به برکت وجود شریف آن حضرت و به حق آن امام که سلام خدا بر او باد به من عنایت کند.

در این نوشتار من طرف خطابم را فرزندم محمّد علی قرار دادم ولی او تنها مخاطب من نیست بلکه طرف خطاب من تمام فرزندانم و نسلم و هرکسی که اراده استفاده از این رساله را دارد مخصوصا فرزندان روحانیم که بخشی از عمرم را به خاطر تعلیم و تعلّم در دو درس فقه و اصول و غیر آن دو در خدمت آنان بوده ام، می باشند. و تمام آرزوی من این است که فرزندم و همه مخاطبان من در این رساله این مجموعه را بخوانند و سعی و تلاش کنند تا به آن گنجها دست یابند، إن شاء اللّه تعالی.و از فرزندم و همه خوانندگان این کتاب درخواست دارم که مرا از دعاهای خیر خود و طلب آمرزش و رحمت از درگاه خدا در زمان حیات و بعد از آن فراموش نکنند، همانا اوست آمرزنده، مهربان و توفیق دهنده و یاور.

اوّل شعبان المعظّم 1427ه\_.ق

هادی نجفی

کنز الوحید: هو الله تعالی

بِسمِ اللّهِ الرّحمنِ الرّحیم

یا بنیّ: کنزی الوحید الذی منه تنشأ بقیه الکنوز هو اللّه تعالی ربّ العالمین و خالق السموات و الأرضین و القادر المطلق الذی أنت فی حضرته دائما و هو یراک.

و نُسِبَ إلیه، أنّه قال سبحانه: «کنتُ کنزا مخفیّا. فأحببتُ أن اُعرف، فخلقت الخلق لکی أعرف و بسطت».(1)

و قد ورد فی دعاء المشلول بالنسبه إلیه تعالی: «یا کنز من لا کنز له».(2)

و نقل الکفعمی فی البلدالأمین(3) دعاءً عن أمیرالمؤمنین عليه‌السلام و فیه: «یا کنز من لا کنز له» و فیه أیضا: «یا کنز الفقراء».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. مشارق أنوار الیقین /39، رسائل المحقق الکرکی 3/159 و 162، شرح نهج البلاغه 5/163 لابن أبی الحدید المعتزلی، شرح اُ صول الکافی 1/92 للمولی صالح المازندرانی، بحارالأنوار، 84/199 و 344 من طبع بیروت و إحقاق الحق، 1/431، للشهید السید نوراللّه التستری مع اختلاف فی اللفظ.

2- 2. المصباح /262 للکفعمی - دعاء المشلول.

3- 3. البلدالأمین /332 و نقل عنه فی مفاتیح الجنان بعد دعاء آخر للتوسل و قبل ذکر «حرز الصدیقه الطاهرهعليها‌السلام

بِسمِ اللّهِ الرّحمنِ الرّحیم

ای فرزندم: یگانه گنج من که تمام گنجها از او سرچشمه می گیرد همانا خداوند متعال است که پروردگار جهانیان و آفریننده آسمان ها و زمین و آن یگانه قدرتمند واقعی است که تو همیشه در معرض دید او هستی و او تو را می بیند.

به خداوند سبحان نسبت داده شده که فرمود: «من گنج پنهانی بودم، دوست داشتم که شناخته شوم. پس آفرینش را آفریدم که بدان شناخته شوم و هستی را به همین منظور توسعه دادم».و در دعای مشلول نسبت به خدای متعال این عبارت آمده است «ای گنجِ کسی که گنجی ندارد».

و شیخ کفعمی در بلدالأمین دعایی را نقل نموده است که در آن دعا می خوانیم: «ای گنج کسی که گنجی ندارد»؛ و همچنین در این دعا نسبت به خداوند می گویی: «ای گنج مستمندان».

و کذا ورد «یا کنز من لا کنز له» فی دعاء أوّل یوم من المحرّم فی الإقبال 3/42 و عنه فی بحارالأنوار 95/334 و فی موسوعتی الحدیثیّه 1/269، و مهج الدعوات /115 و نقل عنه فی بحارالأنوار 92/282.

و قد ورد فی دعاء الجوشن الکبیر بالنسبه إلی اللّه تعالی: «یا کنز الفقراء».(1)

و قد ورد فی المناجاه الرابعه عشره المسماه بمناجاه المعتصمین الملحقه بالصحیفه المبارکه السّجادیه: «یا کنز المفتقرین».(2)

فاعلم بأنّ اللّه تعالی خالقُک و خالقُ کلّ شیءٍ، و هو ربّک و ربّ کلّ شی ءٍ، و هو عالِمٌ بمصلحتک. ففوِّض اُمورک إلیه تعالی و اعلم بأنّه لا یقدّر لعبده المؤمن إلّا خیراً له فی الدنیا و العقبی. و کن أنتَ عبده تطیعه و لا تعصیه فی أمر. فاعمل بواجباته تماماً من الأوّل إلی الآخر، و اترک معاصیه و نواهیه تماماً من الصدر إلی الذیل. فإن شئت أکثر من ذلک، فاعمل بالمستحبات بقدر طاقتک و ما ترید، و هذا هو جمیع سیری و سلوکی. فإن شئت فاعمل علیه و لا یغرّنّک الوسواسون الخنّاسون بغیر هذه المشی و السیر؛ فإنّهم قطّاع الطریق و لیس عندهم غیر الضلاله و الظلمات.

فإذا أنت عملت بواجباته و ترکت معاصیه، فتصیر عبده «و العبودیه جوهره کنهها الربوبیه»(3). بمعنی: أنت تصیر خلیفته فی أرضه.(4)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. دعاء الجوشن الکبیر/ الفقره 92.

2- 2. الصحیفه السجادیه.

3- 3. مصباح الشریعه /7 طبع الأعلمی.

4- 4. و قد ذکر العلامه محمّد اسماعیل الخواجوئی الإصفهانی المتوفی عام 1173 معنی آخر فی ذیل الحدیث؛ فراجع کتابه جامع الشتات /132 إن شئت.

و جمله اول در دعای روز اوّل محرم در کتاب اقبال، ج3، ص42 و به نقل از آن در بحارالانوار، ج95، ص334 و در کتاب موسوعه حدیثی من، ج1، ص269 و در کتاب مهج الدّعوات، ص115 و به نقل از آن در بحارالانوار، ج92، ص282 نیز آمده است.

و در دعای جوشن کبیر درباره خداوند متعال آمده است: «ای گنج تهیدستان».و در مناجات چهاردهم که مناجات معتصمین نامیده شده است که ملحق به صحیفه مبارکه سجادیّه شده این عبارت درباره خداوند آمده است: «ای گنج نیازمندان».پس بدان که خداوند متعال آفریننده تو و هر موجودی است و او پروردگار تو و هر شی ای است؛ و اوست که به مصلحت تو داناست. پس امور خود را به او واگذار کن و بدان که آنچه را او برای بنده مؤمنش مقدّر می کند به خیر او و به صلاح دنیا و آخرت اوست. و بنده او باش که همواره از او اطاعت می کند و در هیچ کاری معصیت او نکن؛ از این رو به تمام واجبات شرعیّه از اوّل تا به آخر آن عمل کن و آنچه را که خدا نهی کرده از ابتدا تا انتهایش ترک کن، بلکه اگر خواستی قدم از این هم فراتر بگذار و به مستحبّات هم به اندازه توانائیت عمل کن؛ و از کارهای مکروه هم به مقدار توانت پرهیز کن. این تمام برنامه سیر و سلوک من است. اگر خواستی به این شیوه عمل کن و مواظب باش که شیطان صفت های وسوسه گر تو را فریب ندهند و به روش دیگری رهنمون نشوند؛ چرا که آنها دزدهای راه هدایت مردمند و در نزد آنان جز تاریکی و گمراهی چیز دیگری یافت نشود. پس زمانی که تو به واجبات الهی عمل نمودی و معاصی او را ترک کردی، بنده او می شوی که «بندگی گوهری است که انسان را به مقام ربوبی می رساند». به این معنی که تو جانشین خدا در روی زمین خواهی شد.

و قد ورد فی الحدیث القدسی: یا ابن آدم، أنا غنیٌ لا أفتقر، أطعنی فیما أمرتک، أجعلْک غنیّاً لا تفتقر. یا ابن آدم، أنا حیّ لاأموت، أطعنی فیما أمرتک، أجعلْک حیّاً لا تموت. یا ابن آدم، أنا أقول للشیء کن فیکون. أطعنی فیما أمرتک، أجعلْک تقول للشیء کن فیکون.(1)

و عن أبی حمزه قال: إنّ اللّه أَوحی إلی داود عليه‌السلام : یا داود، إنّه لیس عبد من عبادی یطیعنی فیما آمره إلّا أعطیته قبل أن یسألنی، و أستجیب له قبل أن یدعونی.(2)

و عن أبی جعفر عليه‌السلام قال: إنّ اللّه تعالی أَوحی إلی داود عليه‌السلام أن أبلغ قومک أنّه لیس مِن عبد منهم آمره بطاعتی فیطیعنی إلّا کان حقّا علیَ أن أُطیعه و أعینه علی طاعتی، و إن سألنی أعطیته و إن دعانی أجبته و إن اعتصم بی عصمته و إن استکفانی کفیته و إن توکّل علیّ حفظته من وراء عورته، و إن کاده جمیع خلقی کنت دونه.(3)

و قد ورد فی صحیحه أبان بن تغلب عن أبی جعفر عليه‌السلام قال: لمّا اُسری بالنبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقال: یا ربّ، ما حال المؤمن عندک؟ قال: یا محمّد، مَنْ أهان لی ولیّا فقد بارزنی بالمحاربه و أنا أسرع شی ء إلی نصره أولیائی، و ما تردّدتُ عن شیء أنا فاعله کتردّدی عن وفاه المؤمن، یکره الموت و أکره مساءته. و إنّ من عبادی المؤمنین من

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. بحارالأنوار،90/376 (37/503 و 502) کلاهما من طبع بیروت.

2- 2. بحارالأنوار،90/376 (37/503 و 502) کلاهما من طبع بیروت.

3- 3. بحارالأنوار،90/376 (37/503 و 502) کلاهما من طبع بیروت.

لذا در حدیث قدسی آمده است که: «ای پسر آدم من (خدای) بی نیاز هستم که هرگز نیازمند نمی شوم اطاعت کن مرا در آن چه به تو دستور داده ام تا تو را هم به چنین مرتبه ای برسانم که بی نیاز شوی و هرگز فقیر نگردی، ای پسر آدم من زنده ای هستم که نمی میرم اطاعت کن مرا در آنچه به تو امر کرده ام تا تو را هم به جایی برسانم که زنده باشی و هرگز نمیری، ای پسر آدم من اگر به چیزی بگویم باش موجود می شود تو هم به دستوراتی که من به تو داده ام عمل کن و مطیع من باش تا تو را به مرتبه ای برسانم که به محض این که به چیزی بگویی باش موجود گردد.»

و از ابوحمزه نقل شده است که خداوند به حضرت داوود عليه‌السلام وحی نمود: ای داوود بنده ای از بندگان من نیست که مرا اطاعت کند در آنچه به او امر کرده ام مگر این که به او عطا کنم قبل از این که از من بخواهد و در حقّ او اجابت کنم قبل از این که مرا به دعا بخواند.

و از ابوجعفر (امام باقر) عليه‌السلام روایت شده است که فرموده: خداوند متعال به حضرت داوود عليه‌السلام وحی نمود که به قوم خود این مطلب را برسان: بنده ای از بندگان من نیست که او را بر انجام فرمانی دستور داده باشم و او مرا اطاعت کند مگر این که بر من لازم است که مطیع او باشم و او را بر انجام اطاعتم یاری کنم و اگر از من درخواستی کرد به او ببخشم و اگر دعایی نمود اجابتش کنم و اگر به من پناهنده شد او را حفظ می کنم و اگر کفایت امور مهّم خود را از من خواست من او را کفایت می کنم و اگر به من توکّل کند پشتیبان او می گردم و اگر تمام خلق من در حقّ او مکر و حیله کنند من با او هستم. و در روایت صحیحه أبان بن تغلب از امام أبی جعفر(باقرالعلوم) عليه‌السلام روایت شده است که: آن حضرت فرمود: وقتی پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه معراج رفت به خدا عرضه داشت: خدایا جایگاه مؤمن در نزد تو چگونه است؟ خدا فرمود: هرکس به یکی از اولیای من اهانت کند در واقع آشکارا به جنگ من آمده است و من کسی هستم که از همه زودتر به یاری دوستانم می شتابم، و در هر کاری که می کنم تردید به خود راه نمی دهم جز تردیدی که در قبض روح و میراندن بنده مؤمن خود دارم. [چرا که]او مرگ را ناخوشایند می پندارد و من از ناراحتی او ناراحتم و همانا بعضی از بندگان باایمانِ

لا یصلحه إلّا الغنی و لو صرفته إلی غیر ذلک لهلک، و إنّ من عبادی المؤمنین من لا یصلحه إلّا الفقر و لو صرفته إلی غیر ذلک لهلک، و ما یتقرَّبُ إلیّ عبدٌ من عبادی بشیءٍ أحبّ إلیَّ ممّا افترضتُ علیه، و إنّه لیتقرَّب إلیَّ بالنافله حتّی أُحبّه. فإذا أحببته کنتُ إذا سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به ویده الذی یبطش بها، إن دعانی أجبته و إن سألنی أعطیته.(1)

و قد ورد ذیلها أیضا فی خبر حماد بن بشیر عن أبی عبداللّه عليه‌السلام المروی فی الکافی الشریف.(2) فراجعه إن شئت.

و قد روی ابن فهد الحلی مرفوعه عن النّبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأنّه قال: أَوحی اللّه إلیَّ: أن یا أخا المرسلین و یا أخا المنذرین، أنذر قومک لا یدخلوا بیتا من بیوتی و لأحدٍ من عبادی عند أحد منهم مظلمه؛ فإنّی ألعنه مادام قائما یصلّی بین یدیَّ حتّی یردَّ تلک المظلمه، فأکون سمعه الذی یسمع به و أکون بصره الذی یبصر به، و یکون من أَولیائی و أصفیائی، و یکون جاری مع النبیین و الصدیقین و الشهداء [و الصالحین[ فی الجنه.(3)

و لا تکن فی هذا المجال أقل من أیاز الّذی کان عبدا للسلطان محمود الغزنوی و له قصه معروفه معه فی شأن الجوهره الثمینه، و قد تعرّض لها الحاج المولی هادی السبزواری قدس سره فی منظومته الفقهیه المسماه ب\_ «النبراس» حیث قال:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. الکافی، 2/352، ح8.

2- 2. الکافی، 2/352، ح7.

3- 3. عدّه الداعی/173.

من امورشان اصلاح نمی شود، مگر در صورتی که بی نیاز شوند و اگر غیر از این حالت درباره آنان انجام گیرد هلاک می شوند و گروهی دیگر صلاح آنان در فقر و نیازمندی است که اگر غیر از این باشد هلاک می شوند. و هیچ کدام از بندگان من به من نزدیک نمی شود به چیزی در نزد من، بهتر از انجام کارهایی که بر او واجب کرده ام. و همانا او به درگاه من تقرّب می جوید به وسیله انجام نافله (نمازهای مستحبّی) به طوری که من او را دوست می دارم پس اگر دوستدار او شوم همان گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبانش می شوم که با آن سخن می گوید و دستش می شوم که با آن کارهای مهّم انجام می دهد و اگر مرا بخواند او را اجابت می کنم و چنان چه چیزی از من بخواهد به او می بخشم.

و قسمت پایانی این حدیث در روایت حمّاد بن بشیر از امام صادق عليه‌السلام در کتاب کافی نقل شده است، اگر خواستی می توانی مراجعه کنی.

ابن فهد حلّی رحمه‌الله حدیث مرفوعه ای را از پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروایت نموده که آن حضرت فرمود: خداوند به من وحی کرد: ای برادر پیامبران و ای برادر بیم دهندگان، قوم خود را هشدار ده وارد خانه ای از خانه های من نشوند در حالی که ستمی بر بندگان من بر ذمه آنها باشد. و اگر با این حال به درگاه من به نماز ایستند، تازمانی که در پیشگاه من به نماز ایستاده اند، من آنها را لعنت می کنم مگر وقتی که آن ستم را از صاحبش برطرف کنند.پس اگر کسی این کار را بکند، چنین شخصی را من گوش وی می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و او از دوستان و برگزیدگان من می گردد و در جوار من با پیامبران و صدیقّان و شهیدان [و بندگان شایسته من] در بهشت قرار می گیرد.

در این دنیا و در مسیر بندگی خدا از ایاز کمتر نباش. وی غلام سلطان محمود غزنوی بود و داستان معروفی با سلطان محمود درباره یک گوهر گرانبها دارد. که حاج ملّا هادی سبزواری قدس‌سره در منظومه فقهیش «النّبراس» در بیتی بدان اشاره می کند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| کسرُ الأیازِ للفریدهِ اشتهر |  | و أمر مأمورٍ أمیرٍ ما کَسَرَ(1) |

# الکنز الثانی: محمد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

یا بنیّ، الکنز الثانی: هو صاحب الخُلق العظیم و رحمه للعالمین و رسول ربّه خاتم الأنبیاء و المرسلین نبیّنا محمّد رسول اللّه المصطفی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم(المولود 17 ربیع الأوّل فی عام الفیل و المتوفی مسموما 28 صفر عام 11)، صاحب رساله ربّه و الداعی إلیه. و هو الذی قد جاء بخیر الأدیان و أحسن الشرایع و «حلاله حلال أبدا إلی یوم القیامه و حرامه حرام أبدا إلی یوم القیامه»(2). کما أتی بمعاجز کثیره لا یمکننی عدّها فی هذه الوجیزه، و علیک بمراجعه الکتب المفصّله فی هذا المجال. و من معاجزه الباقیه هی عملیه المباهله التی لها ترتیب خاصّ.(3)

و منها: القرآن الکریم و هو المعجزه الخالده علی مرّ الدهور و الأیام. و منها: أمیرالمؤمنین علی بن أبیطالب عليه‌السلام و أحد عشر من أَولاده الأئمه المعصومین عليهم‌السلام .

بنیّ، فاعلم أن ماجاء به محمّد رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمحقّ لاریب فیه. فإن کان من العقائد فاعتقد بها و اجعل عقد قلبک علیها، و إن کان من واجب الأعمال فاعمل به، و إن کان من المناهی فانته عنه؛ فإنّه رسول ربّ العالمین و لاینطق عن الهوی إن هو إلّا وحی یوحی.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. النبراس /7.

2- 2. کما ورد فی صحیحه زراره المرویه فی الکافی 1/58، ح19.

3- 3. فراجع لترتیبها: عده الداعی/248 لابن فهد الحلی من طبعه مؤسسه المعارف الإسلامیه عام 1420.

شکستن آن گوهر گرانبها به دست ایاز مشهور است، ولی وی مأموری بود که دستور امیر خود را نشکست.

ای فرزندم: دوّمین گنج، صاحب اخلاق بزرگ و رحمت برای جهانیان و فرستاده پروردگارش آخرین پیامبر الهی پیامبر ما حضرت محمّد بن عبداللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماست که در سال واقعه اصحاب فیل در 17 ربیع الاوّل به دنیا آمد. و در 28 صفر سال 11 هجری در حالی که آن حضرت را مسموم نموده بودند از دنیا رحلت فرمود. آن حضرت دارای رسالت از جانب پروردگارش و دعوت کننده مردم به سوی خدا بود که با بهترین شریعت و دین به سوی مردم آمد و حلال آن حضرت تا روز قیامت حلال و حرامش نیز تا روز قیامت حرام می باشد. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبا معجزات فراوانی به رسالت برانگیخته شد که مرا توانایی شمارش آنها در این رساله مختصر نیست و تو می توانی به کتاب های مفصّلی که در این باره نوشته شده است مراجعه کنی.

از معجزات باقی آن حضرت همان مباهله ایست که با ترتیب و کیفیّت خاصّی انجام می گیرد.

و از دیگر معجزاتش قرآن کریم است که در واقع معجزه همیشگی و جاویدان پیامبر اسلام می باشد که با گذشت روزگاران و مرور ایّام همچنان باقی است.

و از دیگر معجزات آن حضرت وجود مقدّس امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب عليه‌السلام و یازده نفر از فرزندان معصوم وی عليهم‌السلام می باشند.

فرزندم: بدان که آن چه حضرت محمّد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآورده است مطابق با واقع می باشد بدون ذرهّ ای تردید و شکّ، پس آنچه از معارف آن حضرت مربوط به اعتقادات می باشد به آن معتقد باش و ایمان قلبیت را بر آن قرار بده، و آنچه از واجبات و احکام عملی است آنها را انجام ده و از آنچه آن حضرت نهی نموده است پرهیز نما، و بدان که آن حضرت فرستاده خداوند است و از روی هوی و هوس سخنی نمی گوید بلکه آنچه بر زبان می راند در واقع به جز وحی الهی چیز دیگری نیست.

# الکنز الثالث: أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب عليه‌السلام

اشاره

یابنیّ، الکنز الثالث: هو أمیرالمؤمنین علی بن أبیطالب -علیه الصلاه و السلام- (المولود 13رجب ثلاثون عاما بعد عام الفیل و المتوفی شهیدا 21 شهر رمضان عام40) و هو الخلیفه(1) -بلافصل- بعد رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو أخیه و وصیّه و صهره لبنته فاطمه الزهراء سیّده نساء العالمین عليها‌السلام ، و له الولایه فی التکوین و التشریع و هو نفس رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبدلاله آیه المباهله، إلاّ أن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآخر الأنبیاء و خاتمهم و هو أوّل الأئمه و مبتدئهم و أبیهم.

و قد ورد فی الروایه عن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأنّه قال عند قرب وفاته: «أیّها الناس، هذا علیّ بن أبی طالب کنز اللّه الیوم و ما بعد الیوم، من أحبّه و تولّاه الیوم و ما بعد الیوم فقد أوفی بما عاهد علیه اللّه و أدّی ما وجب علیه، و من عاداه الیوم و ما بعد الیوم، جاء یوم القیامه أعمی و أصمّ لا حجّه له عند اللّه».(2)

و قد ذکر الصدوق بإسناده عن علیّ بن أبیطالب عليه‌السلام أنّ رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقال له: «یا علیّ، إنّ لک کنزا فی الجنه و أنت ذو قرنَیها» الحدیث.(3)

و زاد فی أمالیه: «و شیعتک تُعرَفُ بحزب اللّه عزوجل»(4)

ثم قال الصّدوق فی تفسیر «الکنز فی الجنه» وجهان:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. قد کتبت فی سالف الزمان فی إثبات خلافته کتابی المطبوع «ولایَت و امامت» باللغه الفارسیه.

2- 2. بحارالأنوار 22/486، ح31.

3- 3. معانی الأخبار /205 و نقل عنه فی بحارالأنوار، 39/41، ح13.

4- 4. أمالی الصدوق، المجلس الثالث و الثمانون، ح 2/656، الرقم 89.

ای فرزندم؛ گنج سوّم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عليه‌السلام می باشد (که در 13 رجب در حالی که سی سال از واقعه عام الفیل گذشته بود به دنیا آمد و در 21 ماه رمضان سال 40 هجری به شهادت رسید) آن حضرت جانشین بلافصل پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو برادر و وصّی و داماد وی و شوهر دختر رسول خدا فاطمه زهرا عليها‌السلام سرور زنان عالم می باشد. و دارای ولایت تکوینی و تشریعی است و او به منزله نفس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماست به دلالت آیه شریفه مباهله با این فرق که حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآخرین نفر از پیامبران الهی است ولی حضرت علی اوّلین امام از امامان معصوم و پدر آن بزرگواران می باشد.

و در روایتی آمده است که پیامبر خدا در حالی که نزدیک وفاتشان بود فرمودند: ای مردم این علیّ بن ابیطالب گنج خدا در این روزگار و آینده است کسی که امروز و آینده او را دوست بدارد و ولایت وی را برگزیند. پس به عهد و پیمانی که از جانب خدا بر عهده اوست وفا نموده است و آنچه را که خدا بر او واجب کرده ادا نموده است و کسی که با او امروز و بعد از این دشمنی نماید روز قیامت در حالی که عذری برای او نیست در نزد پروردگارش محشور می شود در حالی که کور و لال است و در نزد خداوند دلیل و حجتی ندارد.

شیخ صدوق - رحمت و رضوان الهی بر او باد- با سندهای خود از حضرت علیّ بن ابیطالب عليه‌السلام روایت نموده است که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه او فرمود:

ای علی برای تو در بهشت گنجی است و تو صاحب دو مهم آن هستی.

در امالی شیخ صدوق اضافه به این جملات عبارت دیگری را در ادامه حدیث آورده است و آن این است: و پیروان تو به عنوان حزب خدای عزّوجّل شناخته می شوند.

شیخ صدوق در ذیل این حدیث در تفسیر «گنج در بهشت» که در این روایت آمده است دو وجه ذکر می کند:

الأوّل: إنّه عليه‌السلام مفتاح نعیمها.

الثانی: قال: و قد سمعت بعض المشایخ یذکر أنّ هذا الکنز هو ولده المحسن عليه‌السلام و هو السّقط الذی ألقته فاطمه عليها‌السلام لمّا ضغطت بین البابین.

و قال فی تفسیر «ذو قرنیها»: إنّ قرنین هما الحسن و الحسین علیهماالسلام ، أو المراد بهما قرنیالدنیا؛ أی: شرقها و غربها و أنّک الحجه علیها.

راجع لتفصیل کلامه إلی کتابه معانیالأخبار/ 206 و 207.

و قال علی عليه‌السلام : أنا کنزُ الغِنی.(1) و قال أیضا: أنا کنز ملهوف.(2)

بنیّ، علیک بالتمسک بحبل ولایته و إمامته، و هو حبل اللّه المتین و صراطه المستقیم و باب مدینه علم النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و هو الحقّ کما قال النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «الحقّ مع علیٍ و علیٌّ مع الحقِّ لا یفترقان حتّی یردا علیَّ الحوض».(3)

و هو الجنه کما قال النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «علیٌّ قسیمُ النارِ».(4)

بنیّ، علیک بحبِّ مَن تولّاه مِن شیعته و موالیه(5) و البراءه ممَّنْ عاداه مِن مخالفیه و غاصبی حقوقه. فاعلم أنّک إن نصرت علیّا فاللّه هو ناصرک، و إن خذلته فاللّه هو خاذلک -أعیذک باللّه من ذلک- . و الوجه فی ذلک هو دعاء النبی المستجاب قطعا فی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. الفضائل 1/80 لشاذان بن جبرئیل القمی، و نقل عنه فی کتاب «فاطمه الزهراء آیه عظمه اللّه» /170.

2- 2. نوادر المعجزات /112 ح12 للطبری الإمامی، الطبعه الحدیثه.

3- 3. الخصال، /559، المناقب، 2/260، کشف الغمه 1/144، بحارالأنوار، 29/16، 31/324، 38/28.

4- 4. المناقب 2/9، بحارالأنوار، 39/204، 40/176.

5- 5. فی هذا المجال راجع کتابیالمطبوع «ألف حدیث فی المؤمن».

اوّل: این که حضرت علی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمکلید نعمت های بهشت است.

دوّم: همان طوری که من از بزرگان شنیده ام آن گنج فرزندش محسن می باشد که او همان جنینی بوده که از حضرت فاطمه عليها‌السلام سقط شد آن زمان که حضرت فاطمه عليها‌السلام در فشار بین دو در (در و دیوار) قرار گرفت.

و شیخ صدوق در تفسیر «صاحب دو مهم» گفته است که مراد امام حسن و امام حسین عليها‌السلام می باشند و یا این که منظور دو طرف دنیا یعنی مشرق و مغرب می باشد و این که تو حجّت بر عالم دنیا می باشی، که مفصّل کلام شیخ صدوق را می توانی در کتابش معانی الاخبار ص207 و ص206 ببینی.

در حدیث دیگری از حضرت علی عليه‌السلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند: من گنج بی نیازی هستم. و همچنین آن حضرت فرموده است: من گنج آن کَسَم که فریاد خواهد و او را اندوه رسیده باشد.

فرزندم بر تو باد به ولایت و امامت این بزرگوار چنگ زنی که او ریسمان محکم خدا و راه مستقیم الهی و درب شهر علم و دانش پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی باشد؛ و اوست حقّ همان طوری که پیامبر فرموده است: «حق با علی است و علی با حق است و این دو از هم جدا نمی شوند تا روز رستاخیز در حوض کوثر بر من وارد شوند».

و در حقیقت بهشت خودِ حضرت علی عليه‌السلام است؛ همان طوری که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: «علی عليه‌السلام قسیمِ (نقطه مقابل) آتشِ جهنم است».

فرزندم بر تو باد به دوستی کسانی که آن حضرت را دوست دارند که همان شیعیان و پیروان آن حضرت می باشند. و بر تو باد به برائت از دشمنان آن حضرت که همان مخالفان آن امام و غصب کنندگان حقوقش می باشند. پس بدان که اگر یاور حضرت علی عليه‌السلام باشی همانا خدا یاور توست و اگر آن حضرت را رها کنی در حقیقت خدا ترا رها می کند؛ و دلیل این مطلب دعای مستجاب پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر روز یوم غدیرخم حیث قال بعد نصب أمیرالمؤمنین عليه‌السلام بالولایه و الخلافه: «من کنتُ مولاه فعلیٌّ مولاه. اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله...» إلی آخره.

و اعلم أنّ مذهب أمیرالمؤمنین عليه‌السلام هو مذهب الشیعه الإمامیّه الاثنا عشریه، و هو المذهب الحقّ الوحید الفرید الذی قامت لحقانیته أدله و حجج و أمارات لا تعدّ و لا تحصی.

و أمّا السند القطعی لمذهبنا مذهب أهل البیت عليهم‌السلام الذی لا یمکن لأحدٍ أن یناقش فیه و فی دلالته هی مولاتنا فاطمه الزهراء بنت رسول اللّه و قره عینه و ثمره فؤاده، سیده نساء العالمین من الأوّلین و الآخرین سلام اللّه علیها (المولوده 20 جمادیالثانیه خمسه أعوام بعد البعثه - المتوفاه شهیده فی 13 إلی 15 جمادیالاُولی أو 3 جمادیالثانیه عام 11)؛ فإنه قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفی حقّها غیر مرهٍ: «فاطمه بضعهٌ منّی. فمن أغضبها أغضبنی».(1)

# فاطمه الزهراء عليها‌السلام

و من المعلوم عند الجمیع بأنّ فاطمه الزهراء سلام اللّه علیها استشهدت بعد أبیها رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبشهور لأجل مصائب و محن وردت علیها من قبل الخلافه و السلطه الموجوده فی زمانها و التی کانت غاضبه علیها، و لذا وصّت بأن یدفنها أمیرالمؤمنین عليه‌السلام سرّا و لا یحضر أحد من غاصبی حقوقها فی تشییعها و دفنها کما

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. قد ذکرت مصادر هذه الروایه من بعض طرق العامه فی کتابی: موسوعه أحادیث أهل البیت عليهم‌السلام 8/254 فراجع ما حررته هناک.

عید غدیرخم است پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر حالی که حضرت علی عليه‌السلام را به عنوان جانشین خود نصب نمودند دعا کردند که هرکس تاکنون من پیشوای او بودم از این به بعد علی پیشوای اوست، خدایا اهل ولایت او را در کنف ولایت خود گیر، و با دشمنان وی دشمن باش. خدایا یاور یارانش باش و به خودشان واگذار کسانی که علی عليه‌السلام را یاری نکردند... تا آخر حدیث.

و بدان که مذهب حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام همان مذهب شیعه دوازده امامی است. مذهبی که تنها و یگانه مذهب حق می باشد و برای حقانیتش دلائل و براهین و نشانه های بی شماری اقامه شده است.

و امّا سند قطعی مذهب ما که همان مذهب اهل بیت عليهم‌السلام است و سندی که برای کسی امکان ایراد و اشکال بر آن نیست در واقع یک نفر است و آن حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو نور چشم آن حضرت و میوه دلش، سرور زنان عالمیان از اوّلین و آخرین می باشد (که آن حضرت در بیستم جمادی الثّانی سال پنجم بعثت به دنیا آمد و در 13 إلی 15 جمادی الاوّل و یا سوم جمادی الثّانی سال یازدهم هجری به شهادت رسید.)

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر شأن حضرت فاطمه عليها‌السلام بارها فرمودند: فاطمه پاره تن من است هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

و نزد همه معلوم و آشکار است که آن حضرت به شهادت رسید بعد از پدرش پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه فاصله چند ماه به دلیل مصیبت ها و آزارهایی که بر آن بزرگوار وارد شد از جانب حکومتِ وقت و حقّ آن حضرت غصب شد و به همین خاطر هم وصیّت نمود که حضرت علی او را در پنهانی دفن کند و در تشییع جنازه اش و هنگام دفنش یکی از آنهایی که حقوق وی را غصب نمودند حاضر نشوند

حدثنا التاریخ، و لم ترضَ عنهم، و معلوم أنّ غضبها من غضب اللّه و رضاها من رضا اللّه. و اعلم یابنیّ، أنّ لفاطمه سلام اللّه علیها حرمه عنداللّه تعالی و جاه عظیم فی الدنیا و الآخره، و لها حرمه عند أبیها رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبحیث یُقَبِّلُها کلّما دخلت هی علیه کما ورد فی الروایه،(1) و لها حرمه عند بعلها أمیرالمؤمنین عليه‌السلام و عند أولاده الأئمه المعصومین عليهم‌السلام فإذا أردت حاجه فاطلبها من اللّه تعالی و اجعل واسطتک بینک و بین اللّه عزوجل و بین من له الولایه فاطمه الزهراء سلام اللّه علیها، و کذلک شفیعتک بینک و بین اللّه، و واسطتک بینک و بین بعلها و أولادها؛ فإنّهم یبجّلونها و یقدّسونها و لها مقام الشفاعه فی الدنیا و الآخره.

و قد ثبت عندی بطرق مختلفه أنّها مدفونه فی بیتها و هذا من أسرار آل محمد عليهم‌السلام . و إن وفقک اللّه لزیارتها عليها‌السلام و زیاره أبیها صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، فاقرأ زیارتها بعد زیاره أبیها صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو أنت قائم فی حضره بیتها المعلوم حالیا أنّه فی خلف قبر رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبأقدام. و اسأل اللّه الرحمه و المغفره لی فی ذاک المکان الذی یعادل الجنه بل هو الجنه حقّا.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. سنن الترمذی 5/361، مستدرک الصحیحین 3/154 و 159 من الطبعه القدیمه، جامع الأصول 9/127، ح6677، ذخائر العقبی /41، الأدب المفرد /141، للبخاری من الطبعه القدیمه، سنن البیهقی 7/101، بحارالأنوار 37/71 (15/605)، فضائل الخمسه 3/158، للفیروز آبادی، التاج الجامع للأصول 5/254.

همانطوری که تاریخ این حقیقت را گزارش کرده است و آن حضرت از آنان راضی نبود. و روشن است که خشم او خشم خدا و رضایتش رضایت خدا است.

و بدان ای فرزندم؛ فاطمه زهرا عليها‌السلام در نزد خداوند متعال احترام ویژه و جایگاه بلندی در دنیا و آخرت دارد و در نزد پدرش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. به طوری که پیامبر هر زمان دخترش بر او وارد می شد او را می بوسید چنانچه در روایت آمده است. و در نزد حضرت امیرالمؤمنین صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو فرزندانِ معصوم آن حضرت عليهم‌السلام هم این احترام و جایگاه مخصوص وجود دارد. پس هرگاه از درگاه خدا حاجتی داشتی آن را از خداوند بخواه و واسطه بین خود و خدای خود و ائمه معصومین عليهم‌السلام را فاطمه زهرا عليها‌السلام قرار بده و به وی متوسّل شو، و او را شفیع بین خود و خدایت و واسطه بین خودت و امیرالمؤمنین عليه‌السلام همسر گرامیش و فرزندان معصومش عليهم‌السلام قرار ده. چون ایشان او را گرامی می دارند و بزرگ می شمارند و مقام شفاعت در دنیا و آخرت از آن اوست.

و برای من از راه های گوناگون ثابت شده است که آن حضرت در خانه خودش دفن شده است، و این از اسرار آل محمد عليهم‌السلام می باشد.

و اگر خدا به تو توفیق زیارت آن حضرت عليها‌السلام و زیارت پدرش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا عطا فرمود، زیارت آن حضرت را بعد از زیارت پدرش در حال ایستاده در کنار خانه اش که فعلاً مشخّص است و در چند قدمی پشت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمواقع شده بخوان. و از خدا در آن مکان که معادل بهشت بلکه بهشت واقعی است برای من رحمت و آمرزش بخواه.

ثم اخرج إلی البقیع الغَرقد وزُر أولادها الأئمه الهداه الأربع المدفونین فیه.

و فی شأن أولادها -و هم الأئمه المعصومون من أهل البیت عليهم‌السلام - قال أمیرالمؤمنین عليه‌السلام : فیهم کرائمُ القرآن و هم کنوز الرحمن. إنْ نَطَقُوا صَدَقُوا و إنْ صَمَتُوالم یُسْبَقُوا، الخطبه.(1)

# الإمام الحسن المجتبی عليه‌السلام

یا بنیّ، و اعلم أنّ الإمام بعد أمیرالمؤمنین عليه‌السلام هو نجله الإمام الحسن المجتبی عليه‌السلام السبط الأکبر (المولود فی النصف من شهر رمضان عام 3 و المستشهد مسموما فی 7 أو 28 صفر عام 50 هجریا) الذی سمّه معاویه - علیه الهاویه - علی ید جَعْدَه بنت أشعث بن قیس و هی زوجه الإمام ممّا أدی إلی لفظ کبده الشریف فی الطشت، کما أفصحت بذلک الروایات التاریخیه(2) و استشهد عليه‌السلام و ذهب إلی جوار ربّه و للإلتحاق بجده و أمّه و أبیه.

و اعلم أنّ والده أمیرالمؤمنین عليه‌السلام أوّل مظلوم ظلم فی الإسلام و ظلامته هی اغتصاب الخلافه منه و من ولده علیه و عليهم‌السلام التی هی میراثهم الشّرعیّ الذی یرثه الأئمه عليهم‌السلام کابرا عن کابر، و قد ورثه الحسن عليه‌السلام من أبیه؛ و هو أیضا من المظلومین. فعلیک بالدفاع عنه و عن والده و التذکیر بما وقع علیهما بأی مناسبه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. نهج البلاغه، الخطبه 154، و رواها الآمدی فی غررالحکم، ح10062.

2- 2. راجع فی هذالمجال إلی الرّساله التی کتبها بالفارسیه المحقق الجلیل جویا جهانبخش باستدعاء منّی. و قد سماها «حکایت اخگر الماس ریزه ها» و طبعتها عام 1384ش دارالنشر «دلیل ما» بقم المقدسه. فالمؤلف جمع فیها النصوص الروائیه و التاریخیه و أثبت فیها أنّه عليه‌السلام رأی کبده فی الطشت.

سپس از مسجدالنّبی به سوی بقیع نورانی بیرون رو و چهار امام هدایتگر مدفون در آنجا را که فرزندان حضرت فاطمه عليها‌السلام هستند زیارت کن.

و در شأن فرزندان حضرت زهراعليها‌السلام که همان پیشوایان معصوم از اهل بیت پیامبرند، حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام می فرمایند: «درباره آنان آیات ویژه قرآن نازل شده است و آنان گنجهای خداوند رحمان می باشند که اگر سخن بگویند راست بگویند و اگر سکوت کنند کسی در سخن گفتن به آنها پیشی نمی گیرد...»

ای فرزندم، بدان که امام بعد از حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرزند آن بزرگوار سبط اکبر امام حسن مجتبی عليه‌السلام می باشد (که آن حضرت در نیمه ماه رمضان سال سوّم هجری در مدینه به دنیا آمد و در هفتم یا 28 صفر سال 50 هجری مسموم و شهید شد.) امام حسن عليه‌السلام سبط اکبر پیامبر اسلام را معاویه (که جایگاهش دوزخ باد) به دست زن آن حضرت جَعْدَه دختر أشعث بن قیس به شهادت رساند؛ و به حدّی سمّ در بدن امام اثر نمود که آن حضرت پاره های جگر خود را داخل طشتی ریخت و مشاهده کرد و این واقعیّتی است که روایات تاریخی به آن اعتراف دارند. و امام با این حال از دنیا رحلت کرد و به جوار رحمت پروردگارش و زیارت جدّش و مادر و پدرش شتافت.

و بدان که پدرش امیرالمؤمنین عليه‌السلام اوّلین مظلوم در اسلام است؛ و مظلومیّت در واقع ارثی است که امامان معصوم عليهم‌السلام از همدیگر می برند و این موضوع را امام حسن عليه‌السلام از پدرش عليه‌السلام به ارث بُرد. آن حضرت درنهایتِ مظلومیّت قرار داشت؛ لذا توصیه می کنم که از مقام و مظلومیّت او و پدرش و آن چه برایت نوشتم که امام حسن عليه‌السلام جگرش را در داخل طشت دید در هر مناسبتی یاد کنی و دفاع نمایی.

کانت. و لا سیما التذکر بما کتبت لک من أنّه عليه‌السلام رأی کبده فی الطشت.

و التحق الإمام الحسن المجتبی عليه‌السلام بالرفیق الأعلی مظلوماً و شهیدا و دفن فی البقیع بعد منعهم من دفنه فی حجره رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمالتی ورثها من أمّه فاطمه الزهراء عليها‌السلام و هی ترثها من أبیها رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

و اعلم أنّ له کرما یختص به و هو کریم أهل البیت عليهم‌السلام . فإنْ کانت لک حاجه، فاسأل اللّه تعالی من طریقه و بشفاعته، تصل إلیها إن شاءاللّه تعالی؛ فهو یکافئ و یجازی کلَّ مَنْ ذکره و خدمه و عظّمه جزاءً سریعا عاجلاً. و أنا جرّبت ذلک مرارا فی حیاتی یاولدی و حظیت بالمکافئه.

# الإمام الحسین الشهید عليه‌السلام

یا بنیّ، و اعلم أنّ الإمام بعده هو أخوه الإمام الحسین بن علی سیدالشهداء عليه‌السلام (المولود 3 أو 5 شعبان عام 4 و المقتول(1) شهیدا فی الیوم العاشر من محرم الحرام عام 61). و له من بین الأئمه خصائص و فضائل:

منها: أنّ کلّهم سفن النجاه و لکن سفینه الحسین مجراها علی اللجج الغامره أسرع(2).

و منها: أن تربته أمان من کلِّ خوف و شفاء من کلِّ داءٍ -و أنا قد جرّبت هذا الأمر مرارا فی حیاتی- فلا تشک فیه أبدا.

و منها: أن تحت قبته استجابه الدعاء و قد جربت هذا الأمر أیضا مرارا فی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. قد کتبت فی مقتله کتابی المطبوع «یوم الطّفّ».

2- 2. الخصائص الحسینیه /5.

و امام حسن مجتبی عليه‌السلام در این حالت به لقاء اللّه پیوست و در قبرستان بقیع دفن شد.

و این بعد از آن بود که نگذاشتند آن حضرت را در کنار قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو در آن حجره و جایگاهی که از طریق مادرش فاطمه زهرا عليها‌السلام از پیامبر به او ارث می رسید دفن کنند.

بدان که برای امام حسن عليه‌السلام کرم و بخشش خاصّی است و آن حضرت کریم اهل بیت پیامبر عليهم‌السلام می باشد. اگر حاجتی به درگاه خدا داشته باشی، از طریق او و با شفاعتش از خدا بخواه و چنانچه خواستِ خدا باشد به خواسته ات می رسی؛ که خداوند متعال هرکسی را که به یاد امام حسن عليه‌السلام باشد و خدمتگزار وی باشد و آن حضرت را بزرگ شمارد، پاداش سریع و اجر جزیل عطا فرماید. فرزندم، این موضوع را من بارها تجربه کرده ام و از آثار و برکاتش بهره مند شده ام.

فرزندم، بدان که امام بعد از آن حضرت برادرش امام حسین عليه‌السلام فرزند حضرت علی عليه‌السلام سیّدالشهداء می باشد (که در سوّم یا پنجم شعبان سال چهارم هجری متوّلد شد و در روز دهم محرّم سال 61 هجری به شهادت رسید.)

امام حسین عليه‌السلام در بین امامان معصوم عليهم‌السلام دارای ویژگی های منحصر به فردی است و همین طور فضائل مخصوصی را داراست که از جمله آنها این است که:

با این که همه آن بزرگواران کشتی های نجات انسان هایند، ولی کشتی امام حسین عليه‌السلام بر موجهای بلند و خطرناک سریع تر حرکت می کند.

و دیگر این که خاک مرقد آن حضرت ایمنی بخش از هر ترس و شفاء برای هر درد است -و این حقیقت را من بارها در زندگیم تجربه کرده ام- پس هرگز دراین باره شک به خود راه مده.

و این که در زیر گنبد حَرَمِ آن حضرت دعا مستجاب است، و این موضوع را نیز بارها در زندگیم تجربه کرده ام،

حیاتی، فلا تشک فیه أبدا فإن وفقک اللّه زیارته فی مدینه کربلاء المقدسه، فلا تنسانی أن تطلب المغفره و الرحمه لی.

و منها: أنّ الأئمه عليهم‌السلام من بعده کلّهم من ذریته علیه و عليهم‌السلام

و اعلم یا بنیّ، أن الحسین عليه‌السلام سریع الإجابه. فإن کان لک حاجه إلی اللّه تعالی فتوسّل بالحسین عليه‌السلام ، یقض اللّه حاجتک سریعا عاجلاً قریبا إن شاء اللّه تعالی.

و أن اللّه تعالی یحبّ أن یقیم مجلس عزاء الحسین إلی یوم القیامه. فعلیک أن تقیم مجلس عزائه مادمت حیّا؛ لأنّه تفیدک فی الدنیا و الآخره. و اجعل سعیک فی هذه الإقامه من أفضل و أعظم ما عبدتَ اللّه به.

و اعلم أنّ زیارته عليه‌السلام من أفضل العبادات بحیث لم تثبت لدیَّ عباده أفضل منها. فإن شئت أن تزوره فی کلِّ یوم فزره، و إن کنت نائیا عن مزاره، فزُره بزیاره عاشوراء المعروفه، فإنّها تکفی لزیارته من قریب و بعید فی کلِّ یوم، کما هو دَیْدَنی.

و اعلم أنّ من أعظم الکنوز هو البکاء علیه عليه‌السلام ، و الدمعه التی جرت من أجله تطفی نار الجحیم، و هی عنداللّه تعادل التوبه المقبوله، و حینَ جریان الدمعه و بعدها یکون دعائک مستجابا ببرکتها، فلا تغفُل عن البکاء علیه.

و إن ترد أفضل من ذلک، فاذکر مصائبه حتّی یبکی الناس، و أبک أنت أیضا معهم؛ فإنّ ذکر مصائبه کذلک من أفضل الأعمال. فاسع لتسجّل اسمک فی قائمه الذاکرین لمصائبه عليه‌السلام ، و اکتب اسمک فی قائمه المقیمین لتعزیته عليه‌السلام حتّی تفیدک فی الآجله و العاجله.

لذا در این باره تردید به خود راه مده، پس اگر خداوند توفیق زیارت آن حضرت را در شهر مقدّسِ کربلا به تو عنایت کرد برای من طلب رحمت و آمرزش کُن.

از دیگر ویژگی های آن حضرت این است که امامان معصوم عليهم‌السلام که بعد از او هستند همه از فرزندان و نسلِ آن امام می باشند.

بدان فرزندم که امام حسین عليه‌السلام زود اجابت می کند کسانی را که به آن حضرت توسّل پیدا کنند. پس اگر حاجتی به درگاه خدای متعال داری، متوسّل به آن حضرت شو که خداوند به زودی حاجت تو را برآورده می کند. ان شاء اللّه تعالی.

و خداوند برپا داشتن مجالس ماتم و عزای امام حسین عليه‌السلام را دوست دارد که تا روز قیامت اقامه شود؛ لذا بر تو باد به برپائی مجلس عزای آن حضرت تا زمانی که زنده هستی به خاطر این که این موضوع تو را در دنیا و آخرت فایده می بخشد؛ و سعی و تلاش خود را در اقامه عزای آن حضرت از بهترین و بالاترین عبادات محسوب کن.

و بدان که زیارت مرقد امام حسین عليه‌السلام از بهترین عبادت ها محسوب می شود، به طوری که در نزد من عبادتی بالاتر از آن ثابت نشده است. پس اگر خواستی آن حضرت را هر روز زیارت کنی؛ و اگر از مزار آن امام دور باشی، با زیارت عاشورای معروفه زیارت نما و این زیارت نامه ای است که می توان با آن امام حسین عليه‌السلام را از دور و نزدیک و در هر روز زیارت نمود، همان طوری که سیره و روش من است.

و بدان که از بزرگ ترین گنجها گریه بر امام حسین عليه‌السلام است که گریه و اشک جاری بر او می تواند آتش سوزان جهنّم را خاموش کند، و اشک برای آن حضرت در نزد خداوند معادل توبه مقبول می باشد، و در زمان جاری شدن اشک و بعد از آن دعایت به برکت اشک و گریه بر آن حضرت مستجاب است. پس از گریه بر آن حضرت غفلت نکن.

و اگر بالاتر و بهتر از این را می خواهی مصائب آن حضرت را برای مردم بخوان تا گریه کنند و تو نیز با آنان گریه کن که ذکر مصائب آن حضرت نیز از بهترین اعمال به شمار می آید. پس سعی کن نام خودت را در زمره ذاکران مصائب آن حضرت ثبت کنی و همین طور در گروه برپا کنندگان عزای آن حضرت قرار دهی، تا در آینده دور و نزدیک به آثار و برکات و فوائد آن برسی.

# الإمام علی بن الحسین السجاد عليه‌السلام

و الإمام من بعده هو ولده علی بن الحسین عليه‌السلام سیّدالساجدین و زین العابدین و تاج البکّائین (المولود 15 جمادیالثانیه أو 9 شعبان عام 38 و المستشهد مسموما فی 12 أو 25 محرم الحرام عام 95) الذی بکی علی أبیه أکثر من ثلاثین عاما و أحیی المذهب بعد استشهاد أبیه عليه‌السلام .

و قد ورّث لنا کنزا خفیّا من کثره ظهوره و اشتهاره و هو أدعیته المجموعه تحت عنوان «الصحیفه السجادیه»، و هو زبور آل محمد و اُخت القرآن. و فیها أدعیه کثیره قد جرّبتُ بعضها فنجحت و وُفّقت. فلا تغفل من هذا الکنز الذی بجوارک و ادع اللّه به. و اشتهار هذه الصحیفه یغنینا عن أسنادها، و لکن مع ذلک لها أسناد صحاح وصلت إلینا بواسطه أعلام الطائفه الحقّه.

کما أنّه قد ورّث لنا کنزا آخرا یسمی ب\_ «رساله الحقوق»، و فیه أیضا منافع و دررٌ و جواهر جمه. فعلیک بمطالعتها و استخراجها.

# الإمام محمد بن علی باقر العلوم عليه‌السلام

و الإمام من بعده هو ولده الإمام محمّد بن علی عليه‌السلام باقر علم الأوّلین و الآخرین (المولود فی غره رجب أو 3 صفر عام 57 و المستشهد مسموما فی السابع من ذیالحجه عام 114 هجریا) الذی أسّس لنا هو و ولده الفقه و اُصوله و قواعد الإستنباط، و کلّنا نُعّد من تلامذته و نجلس علی موائد علومه، و کلٌّ یستفیدون منها بقدر وسعهم و طاقتهم، و کلّنا عیاله و عیال ولده.

بل أخذ العامه منه عليه‌السلام قدرا کبیرا من مسائلهم فی باب الحج، کما رووا عنه عليه‌السلام فی أبواب فقهیه أخری.

و امام بعد از او فرزندش علیّ بن الحسین عليه‌السلام سرور سجده کنان و زینت عبادت کنندگان و تاج افتخار گریه کنان است (در 15 جمادی الثّانی یا 9 ماه شعبان سال 38 به دنیا آمد و در 12 یا 25 محرّم الحرام سال 95 به زهر جفا مسموم و شهید شد). آن حضرت در عزای پدر گرامیش بیش از سی سال گریه کرد و زنده کننده مذهب بعد از شهادت پدرش بود.

آن امام بزرگوار برای ما گنجی را به ارث گذاشت که از فرط آشکاری و شهرت، پنهان است. آن همان دعاهای گردآوری شده حضرت است که «صحیفه سجّادیه» نام دارد و زبور آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو خواهر قرآن است. در این کتاب دعاهای زیادی است و من بعضی از این دعاها را خوانده ام و آثار و برکات آنها را دیده و تجربه کرده ام. پس از این گنجی که در نزد توست غافل مباش و با آن خدا را بخوان. البته شهرت این کتاب ما را از این که به اسناد آن بپردازیم بی نیاز می کند، ولی با این حال سندهای صحیحی را که به آن حضرت منتهی می شود و به وسیله علمای شیعه امامیّه به دست ما رسیده است در اختیار داریم.

همچنین آن بزرگوار گنج دیگری را برای ما به ارث گذاشته است که «رساله حقوق» نامیده می شود که در این کتاب نیز مروارید و جواهر و گوهرهای گرانبهایی از معارف وجود دارد. از مطالعه این کتاب و استخراج جواهرات آن نیز غافل مشو.

و امام بعد او فرزندش امام محمّد باقر عليه‌السلام شکافنده دانش اوّلین و آخرین است. (در اوّل ماه رجب یا سوم ماه صفر سال 57 هجری به دنیا آمد و در هفتم ذی الحجه سال 114 هجری قمری بر اثر مسمومیّت به شهادت رسید). این امام بزرگوار و فرزندش برای ما علم فقه و اصول و قوانین استنباط احکام شرعی را بنا نهادند و همه ما از شاگردان آن حضرت به شمار می آییم و بر سر سفره علوم و دانش های آن امام نشسته ایم. و هرکس به اندازه توانایی و ظرفیّت خود از علم و دانش آن بزرگوار استفاده می کند و در واقع همه ما جزء خانواده علمی و معنوی او و فرزندش محسوب می شویم.

بلکه اهل سنّت نیز بسیاری از مسائل حج و غیر آن از مسائل فقهی را از وی گرفته اند و از او روایت می کنند.

# الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام

و الإمام من بعده ولده الإمام جعفر بن محمّد الصادق عليه‌السلام (المولود 17 ربیع الأول عام 83 -و المستشهد مسموما فی 25 شوال المکرم عام 148). رئیس مذهب الإمامیه الحقّه، و هو شیخ الأئمه عليهم‌السلام و قد وصل المذهب إلینا بواسطته و واسطه أبیه الإمام الباقر عليه‌السلام ، و لهما فی حفظ المذهب و تبلیغه و ترویجه و تربیه التلامیذ و حفظ الحدیث عن طریق الرواه حقّ علی الشیعه لاینکره أحدٌ حتی انتسب المذهب إلیه، فعرف أتباعه بالجعفریه نسبه الی الإمام جعفر بن محمّد عليه‌السلام .

# الإمام موسی بن جعفر الکاظم عليه‌السلام

و الإمام من بعده هو ولده موسی بن جعفر الکاظم عليه‌السلام (المولود فی 7 صفر 128 و المستشهد مسموما مسجونا فی 25 رجب 183). و هو حجه اللّه و باب الحوائج إلیه تعالی. فاسأل حوائجک من طریقه عليه‌السلام ، فإنّ له صُرر معروفه فی حیاته یملأها بالدرهم و الدینار و ینفقها علی الفقراء و المساکین. و قد بقی کرمه بعد استشهاده بوجوه مختلفه.

# الإمام علی بن موسی الرضا عليه‌السلام

و الإمام من بعده ولده علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء (المولود فی 11 ذیالقعده الحرام عام 148 و المستشهد مسموما فی آخر صفر عام 203) - الذی أکتب هذه الأسطر فی مکتبته العامره بمدینه المشهد المقدس فی جوار مضجعه الشریف - و هو الإمام الرؤوف، ضامن الجنه، و عالم آل محمد عليهم‌السلام الذی منه انتشر کثیر من علومهم، و روایاته و احتجاجاته علی المخالفین و أرباب المذاهب معروفه مذکوره فی الکتب. و کذا رسالته الذهبیه و ما کتبه للمأمون من شرایع الدین من ذخائر تراثنا الخالد.

و امام بعد از او فرزندش امام جعفر بن محمّد صادق عليه‌السلام می باشد (که در 17 ربیع الاوّل سال 83 به دنیا آمد و در 25 شوال سال 148 به وسیله زهر مسموم و به شهادت رسید). امام صادق عليه‌السلام رئیس مذهب حقّه امامیّه است و آن حضرت بیشترین عمر را در بین امامان داشت. مذهب شیعه نیز به وسیله آن حضرت و پدرش امام باقر عليه‌السلام به دست ما رسیده است و این دو بزرگوار در حفظ مذهب شیعه و تبلیغ و ترویج آن و تربیت شاگردان شایسته و نگهداری احادیث به وسیله راویان، حقّ بزرگی به گردن شیعیان دارند که قابل انکار نیست و آنچنان است که مذهب شیعه به آن حضرت نسبت داده می شود و پیروان آن حضرت به عنوان جعفری شناخته می شوند.

و امام بعد از او فرزندش امام موسی کاظم عليه‌السلام می باشد (که در هفتم ماه صفر سال 128 متولّد شد و در 25 رجب سال 183 در زندان با مسمومیّت به شهادت رسید). آن حضرت حجّت خدا و باب الحوائج به درگاه خدای متعال است. از این رو نیازها و خواسته های خود را از طریق آن امام از خدا بخواه که آن حضرت در زمان حیاتش مشهور به داشتن کیسه هایی از درهم و دینار بود که به نیازمندان از آن کیسه ها می بخشید و این رویه پسندیده آن حضرت بعداز شهادت هم به صورتهای گوناگون و از راههای مختلف ادامه داشته و دارد.

و امام بعد از او فرزندش حضرت علیّ بن موسی الرضاست -که بر او هزاران تحیّت و ثنا باد- (آن امام در 11 ذی القعده الحرام سال 148 به دنیا آمد و در آخر ماه صفر سال 203 با حال مسمومیّت به شهادت رسید). امام بزرگواری که این سطرهای رساله را در کتابخانه بزرگش در شهر مقدّس مشهد و در کنار مرقد شریف آن حضرت واقع شده است می نویسم. آن حضرت امامِ مهربان، ضمانت کننده بهشت و دانشمند خاندان حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماست که بسیاری از علوم آن بزرگواران از ناحیه وی منتشر شد و روایات و احتجاجات آن حضرت با مخالفین و صاحبانِ مذاهبْ، معروف و در کتابها ذکر شده است. و همین طور از آثار وجودی آن حضرت رساله ذهبیّه و مطالبی است که درباره قوانین و دستورات دین خطاب به مأمون نوشته از میراث ماندگار ما شیعیان است.

و اشتهر أمره فی الآفاق بحیث یعرفون أبنائه الأئمه من بعده بأنّهم «أبناء الرضا»، و هذا الاسم یطلق عند الناس فی ذاک العصر حتّی بالنسّبه للإمام الحادی عشر الإمام الحسن العسکری عليه‌السلام .

و لیس هذا إلّا اشتهار أمره و أنّه کالشمس -بل هو الشمس- فی رائعه النهار، بل أعلی منها هو شمس الشموس فی أرض طوس.

و اعلم یابنیّ، لایذهب علیک من عمرک عاماً و لا ینقضی عنک حولاً إلّا و أنت تزور سیدی و مولای الإمام الرضا عليه‌السلام علی الأقلّ فی السنه مرّه واحده - کما هو دأبی و دَیْدَنی - لأنّ فی زیارته فوائد کثیره فی الدنیا و الآخره. و إنَّ الأدعیه لمستجابه فی جوار مضجعه الشریف.

و لا سیما إذا تحلفه عليه‌السلام بولده جواد الأئمه عليه‌السلام أو بأُمّه فاطمه الزهراء عليها‌السلام أو کلیهما علیهماالسلام ، لا یردّ الدعاء قطعا؛ و جرّبت هذا مرارا و تکرارا و أخذتُ ببرکته و شفاعته الدنیا و الآخره بحمداللّه تعالی و منّه.

# الإمام محمد بن علی الجواد عليه‌السلام

و الإمام من بعده هو ولده محمّد بن علی الجواد عليه‌السلام (المولود 15 أو 17 شهر رمضان أو 10 رجب عام 195 و المستشهد مسموما فی آخر ذیالقعده الحرام عام 220) باب الحوائج إلی اللّه تعالی، و هو أصغر الأئمه عليهم‌السلام عمرا فی هذه الدنیا الدنیّه، و حین استشهاده لیس له من العمر إلاّ خمسه و عشرون عاما. و الإمام بلغ مرتبه الإمامه بعد والده و عمره اَقلّ من عشر سنین، و هو کوالده إمام رؤوف، یتوسل به الناس فی حوائجهم الدنیویه خصوصا، و لکنک تستطیع أن تأخذ منه عليه‌السلام الدنیا و

آن حضرت چنان مشهور شد که امامانِ از نسل او را به عنوان ابن الرضّا می شناختند و این تعبیر در نزد مردم درباره اولاد آن حضرت حتّی نسبت به امام یازدهم عليه‌السلام نیز رواج داشت.

و این نیست مگر اشتهار نام وی به گونه ای همانند خورشید بلکه خودِ خورشیدِ در وسط روز، بلکه بالاتر از آن، او خورشیدِ خورشیدها در سرزمین طوس می باشد.

و بدان فرزندم، مبادا سالی از عمرت بگذرد مگر این که سرور و پیشوای من امام رضا عليه‌السلام را زیارت کنی و این کار را حدّاقل در هر سال یک مرتبه انجام ده، همانگونه که این برنامه جزء رویّه و سیره من نیز می باشد؛ چون در زیارت آن حضرت فایده های زیادی در دنیا و آخرت می باشد و همانا دعا در جوار مرقد شریف آن حضرت مستجاب است.

به ویژه اگر تو آن حضرت را به فرزندش جواد الأئمه عليه‌السلام یا به مادرش فاطمه زهرا عليها‌السلام یا هر دو سوگند بدهی دعایت رد نمی شود، و من این حقیقت را بارها تجربه کرده ام و دنیا و آخرت را به برکت آن حضرت و شفاعت آن بزرگوار گرفته ام، و خدا را بر این نعمت بزرگ سپاس و ستایش می کنم.

و امام بعد از او فرزندش امام محمّدِ جواد عليه‌السلام می باشد (که در 15 یا 17 ماه رمضان یا 10 رجب سال 195 به دنیا آمد و در آخر ذی القعده الحرام سال 220 در حال مسمومیّت به شهادت رسید.) آن حضرت باب الحوائج به درگاه خداست و در بین امامان معصوم عليهم‌السلام کمترین عمر را در این دنیا داشت؛ چون در موقع شهادتش 25 سال بیشتر نداشت و در کمتر از 10 سالگی بعد از پدر بزرگوارش به امامت رسید. آن امام مثل پدرش مهربان بود و مردم مخصوصا در نیازهای دنیایی خود به آن حضرت متوسّل می شوند، ولی تو ای فرزندم می توانی به واسطه آن حضرت حوائج دنیوی و

الآخره بلافرق، لأنّه إمام کغیره من الأئمه عليهم‌السلام .

# الإمام علی بن محمد الهادی عليه‌السلام

و الإمام من بعده ولده علی بن محمّد الهادی عليه‌السلام (المولود فی 15 ذیالحجه أو 2 رجب عام 212 و المستشهد مسموما فی 3 رجب عام 254)، الذی أبعده طاغیه زمانه المتوکل العباسی من مدینه جدّه النّبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإلی مدینه سامرّاء لیکون تحت نظره. فقد تواترت الأحادیث و تناقل الرواه بأنّ حفید الإمام الهادی عليه‌السلام -و هو الحجه الثانی عشر- یقطع دابر الظالمین و یملأ الأرض قسطا و عدلاً بعد ما تمتلئ ظلماً و جورا، و لذا جلبته السلطه الظالمه إلی مدینه سامرّاء الّتی فیها عسکر الموالین للخلیفه الظالم لیکون تحت نظره و یقبض علی قائم آل محمّد و الحجّه علی أهل الدنیا الإمام المهدی بن الحسن العسکری عجّل اللّه فرجه و سهّل مخرجه و جعلنا من أتباعه و شیعته. ولکنّهم أرادوا شیئا و اللّه أراد شیئا آخر، و إذا أراد اللّه شیئا یکفی أن یقول کن فیکون، و لا یعارض إراده اللّه شیءٌ.

# الإمام الحسن بن علی العسکری عليه‌السلام

و بعد أن بلغ الإمام الهادی عليه‌السلام السنه الواحده أو الإثنتین و الأربعین من عمره، سمّوه فاستشهد و دفن فی بیته الشریف.

و الإمام من بعده ولده الإمام الحسن بن علی العسکریّ عليه‌السلام (المولود فی 8 ربیع الثانی عام 232 و المستشهد مسموما فی 8 ربیع الأوّل عام 260). هو والد إمام زماننا صاحب العصر و الزمان -عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف- . و قد تعامل الظالمون معه تعاملهم مع والده الإمام الهادی عليه‌السلام ، و هم یریدون الممانعه من ولاده الإمام المهدی(عجل اللّه تعالی فرجه شریف) ولکن اللّه أراد ولادته فولد. سلام اللّه

اخروی خود را بگیری، به دلیل اینکه آن حضرت باامامان دیگر در مقام والای امامت هیچ تفاوتی ندارد.

و امام بعد از او فرزندش امام علیِّ هادی عليه‌السلام است. (که در 15 ذی الحجّه یا دوّم ماه رجب سال 212 هجری به دنیا آمد و در سوّم ماه رجب سال 254 هجری با حال مسمومیّت به شهادت رسید). آن حضرت توسّط خلیفه و طاغوت زمانش متوکل عباسی از شهر جدّش پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیعنی مدینه به شهر سامرّاء منتقل شد تا زیر نظر باشد؛ چرا که احادیث و روایاتی به تواتر نقل شده و از راویان شنیده بودند که نوه امام هادی عليه‌السلام که امام دوازدهم است، ریشه ظالمان را می کند و زمین را بعد از آنکه از ظلم و ستم پر شود پر از عدل و داد می کند. لذا ایشان به صورت ظالمانه و اجبار به شهری که لشکریان حامی خلیفه ظالم در آنجا استقرار داشتند آورده شد تا زیر نظر خلیفه باشد و امکان جستجو و دستیابی و دستگیری قائم آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو حجّت خدا بر اهلِ دنیا امام مهدی فرزند امام حسن عسکری که خداوند در ظهورش تعجیل فرماید و خروج آن حضرت را آسان گرداند و ما را از پیروان و شیعیان او قرار دهد راحت تر باشد. لکن آنان کاری را اراده کرده بودند و خدا اراده دیگر داشت، خداوند اگر اراده کاری را نماید کافی است امر کند، بدون فاصله آن کار انجام می گیرد و با اراده خدا هیچ چیز نمی تواند معارضه کند.

بعد از این که امام هادی عليه‌السلام عمر شریفش به چهل و یک یا دو سال رسید، آن حضرت را مسموم کردند که بر اثر آن به شهادت رسید و در خانه خود دفن گردید.

و بعد از او فرزندش امام حسن عسکری عليه‌السلام می باشد (که در 8 ربیع الثّانی سال 232 متولّد شد و در 8 ربیع الاوّل سال 260 در حالی که مسموم شده بود به شهادت رسید.) آن حضرت پدر امام زمان ما صاحب العصر و الزّمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) است. شیوه برخورد ظالمین با آن حضرت همان شیوه برخورد با پدر بزرگوارش امام هادی عليه‌السلام بود که می خواستند مانع ولادت امام مهدی عليه‌السلام شوند. ولی خدا ولادتش را اراده کرد و آن حضرت به دنیا آمد (که سلام خدا

علیه و أرواحنا فداه.

و لذا أراد الظلمه قتل الإمام العسکری عليه‌السلام و هو فی سنّ الشّباب و لم یمض من عمره إلاّ ثمانیه و عشرین عاما. فسمّوه فانتقل إلی رحمه‌الله شهیدا و دفن فی جوار والده فی بیته بسامراء.

# الإمام الحجه بن الحسن صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

و الإمام من بعده ولده محمّد بن الحسن و هو الحجه الثانی عشر صاحب العصر و الزمان -عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف- (المولود 15 شعبان المعظم عام 255) الإمام الحیّ الغائب عن الأنظار الّذی یملأ الأرض قسطا و عدلاً بعد ما ملئت ظلما و جورا.(1)

و اعلم یا بنیّ، إنّنا جالسون علی مائده إفضاله و إنعامه و نعدّ أنفسنا من عیاله و خَدَمه و ج\_ُنوده، و هو یری أعمالنا. فکن علی حذرٍ بحیث لایراک فی معصیه اللّه و لا یتألم قلبه المبارک من العمل الذی لاینبغی منک.

و هو کآبائه الطاهرین یرعی أحسن رعایه موالیه و أتباعه و شیعته و محبیّه، و لذا إنّنا فی رعایته مسرورین مأمولین.

و اعلم یابنیّ، هو لا ینساک أبدا. فاسع کی لاتنساه، و اعمل فی تحصیل رضاه بتعلّم علوم آبائه عليهم‌السلام و العمل بها و تعلیمها لمحصّلی العلوم و الناس قاطبه.

# کتابه سطور فی مدینه النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

و قد کتبتُ هذه الأسطر لک و کنتُ أنا فی مدینته و مدینه أجداده أعنی مدینه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. کتبت حوله (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) کتابی المطبوع «الأربعون حدیثا فی من یملأ الأرض قسطا و عدلاً»، و قد ترجم إلی الفارسیه مرّتین و طبع مرّات.

بر او و روح ما فدای آن امام باد).

به همین دلیل ستمگران بر آن شدند که امام عسکری را بکشند در حالی که آن حضرت هنوز جوان بود و از عمرش 28 سال بیشتر نگذشته بود، لذا آن حضرت را مسموم کردند، و وی به شهادت رسید و در جوار رحمت حق آرمید و در کنار پدر بزرگوارش در خانه خود در سامرّاء دفن شد.

و امام بعد از او فرزندش حضرت محمّد بن حسن عليه‌السلام حجّت دوازدهم صاحب العصر و الزّمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) می باشد (که در 15 شعبان سال 255 متولّد شد.) آن حضرت امام زنده و غایب از نظرهاست که زمین را بعد از آن که از ظلم و جور پر بشود پر از عدل و داد می کند.

و بدان پسرم، که ما در واقع بر سر سفره نعمت آن حضرت نشسته ایم و خود را جزء خانواده و خادمان و سربازان آن حضرت به حساب می آوریم و او اعمال ما را می بیند؛ لذا مواظب باش که آن حضرت تو را در حال گناه نبیند و قلب مبارک آن حضرت را به درد نیاور به خاطر ارتکاب عملی که از تو شایسته نیست.

و او همانند پدران پاکش به بهترین گونه مراعات و مراقبت از احوال پیروان و شیعیان و دوستدارانش می کند و ما از اینکه تحت سرپرستی و مراقبت وی قرار داریم شاد و مسروریم.

و بدان پسرم، که آن حضرت هرگز تو را فراموش نمی کند پس سعی کن تو هم آن بزرگوار را فراموش ننمایی و در راه به دست آوردن خشنودی آن حضرت به وسیله یادگیری علوم پدرانش عليهم‌السلام و عمل بر طبق آن علوم و یاد دادن آن علوم به طالبان آن و همه مردم قدم برداری.

و من این چند سطرِ رساله را برای تو در شهر آن حضرت و شهر پدرانش یعنی

النبی فی موسم الحج عام 1427ق، و أدعو لک عند مرقد جده رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اُمّه فاطمه الزهراء عليها‌السلام و قبور آبائه أئمه الهدی عليهم‌السلام المدفونین بالبقیع الغرقد بأن جعلک اللّه من أنصاره و خدمه و جنوده و شیعته الخاصه و فقهاء مذهبه إن شاء اللّه تعالی. و المرجوّ منک إن رزقک اللّه هذه الزیارات أن لا تنسانی من صالح دعواتک و طلب المغفره و الاستغفار لی؛ فإنّی محتاج إلیه فی حیاتی و مماتی.

عزیزی، إذا کنتَ أنتَ مِن أهله و جنوده، فهو یرعاک بأحسن وجه فلا تغتمّ لأجل دنیاک و معاشک و اُمورک أبدا. لأنّک ضیفه فی الدنیا و الآخره و هو یرعی و یقری ضیوفه بأحسن الضیافه و أکمل الکرامه و أفضل الإنعام.

أنفق و لا تخف من ذی العرش إقلالاً

و علی هذا فی الدنیا «أنفق و لا تخف من ذیالعرش إقلالاً» فی أعمال الخیر و تلبیه حوائج أهل العلم و الطلبه و رواتبهم و طبع الکتب الدینیه و جمیع الخیرات و المبرّات فقد ثبت لدیّ صحه هذا الکلام و قد قرّره رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفی حدیث(1) بابتسامه، و قد جرّبته فی حیاتی مرارا.

بل ورد فی صحیحه البزنطی قال: قرأت فی کتاب أبی الحسن الرضا عليه‌السلام إلی أبی جعفر عليه‌السلام : یا أبا جعفر، بلغنی أنّ الموالی إذا رکبت أخرجوک من الباب الصغیر، فإنّما ذلک مِن بُخلٍ منهم لئلاّ ینال منک أحد خیرا، و أسألک بحقّی علیک لا یکن مدخلک و مخرجک إلّا من الباب الکبیر. فإذا رکبت فلیکن معک ذهب و فضه. ثم لا یسألک أحد شیئا إلّا أعطیته، و من سألک من عمومتک أن تبرّه فلا تعطه أقل من خمسین

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. موسوعه أحادیث أهل البیت عليهم‌السلام 1/142، ح7.

شهر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، مدینه منوّره در موسم حجّ سال 1427 هجری قمری نوشتم و در کنار مرقد جدّش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو مادرش فاطمه زهراعليها‌السلام و قبور پدران ارجمندش پیشوایان هدایت عليهم‌السلام که در قبرستان بقیع دفن شده اند دعاگوی تو هستم که خدا تو را از یاران و خادمان و سربازان و شیعیان خاصش و از فقهای مذهبش قرار بدهد. ان شاء اللّه تعالی. و امیدوارم که خداوند توفیق این زیارت ها را روزی تو نماید و در این صورت مرا از دعاهای خیر خود و طلب آمرزش فراموش نکن که من هم در زمان حیات و پس از مرگم نیازمند آنم.

عزیزم، اگر تو از اهل و سپاهیان آن حضرت قرار گرفتی، آن بزرگوار به نیکوترین وجه رعایت حال تو را خواهد نمود، پس نگران دنیا و معاشت و کارهایت نباش. چرا که تو در دنیا و آخرت مهمان امام زمان عليه‌السلام هستی و او از مهمانان خود به بهترین صورت پذیرایی می کند و در اکرام و اعطای نعمت به آنها چیزی را دریغ نمی کند.

بنابراین در دنیا نسبت به کارهای خیر و برطرف کردن نیازهای اهل علم و طلّاب علوم دین و پرداخت شهریّه آنان و چاپ کتاب های دینی و انجام تمام خیرات و مبرّات با جدیّت قدم بردار و انفاق کن و از خدایی که صاحب عرش است نترس که تنگدست شوی، که این موضوع برای من ثابت شده و پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماین حقیقت را در حدیثی با لبخند خود تأیید فرموده است و من آن را بارها تجربه کرده ام.

بلکه در صحیحه بزنطی وارد شده است که وی می گوید: در نامه امام رضا عليه‌السلام به فرزندش ابوجعفر امام جواد عليه‌السلام خواندم که نوشته بود: ای ابوجعفر، به من خبر رسیده است که وقتی تو به قصد خارج شدن از منزل سوار می شوی، غلامان تو را از درِ کوچک خانه خارج می کنند، و این به خاطر بُخلی است که آنها دارند؛ چراکه نمی خواهند از جانب تو به شخصی خیری برسد. و از تو به خاطر آن حقّی که به گردن تو دارم می خواهم که ورود و خروج خود را از در بزرگ خانه قرار بدهی و هرگاه سوار شدی که بیرون بروی، به همراه خود طلا و نقره بردار، و هرکس از آنها از تو درخواست کمک کرد به او ببخش، و اگر عموهایت از تو خواستند که به آنها نیکی کنی کمتر از پنجاه

دینارا، و الکثیر إلیک، و من سألک من عمّاتک فلا تعطها أقل من خمسه و عشرین دینارا و الکثیر إلیک، إنّی إنّما اُرید بذلک أن یرفعک اللّه، فأنفِق و لا تخش من ذیالعرش إقتارا.(1)

و اعلم یا بنیّ، نحن فی الدنیا تحت رعایه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو آله الأئمه الهدی عليهم‌السلام ، و فی الآخره - أی البرزخ و القیامه- أیضا کذلک. فببرکتهم و شفاعتهم ندخل الجنه آمنین إن شاءاللّه تعالی.

# الشفاعه عامه تجری فی العوالم الثلاثه

و باعتقادی أنّ الشفاعه کما تجری فی القیامه کذلک تجری فی العالم البرزخ - الحدّ الوسط بین الدنیا و القیامه- لأنّ أدلتها عامه و لم یرد المخصّص، و ما ورد من ثبوت الشفاعه فی القیامه لا تنفیها عن البرزخ، و ما ورد(2) من خوف الأئمه علینا بالنسبه إلی العالم البرزخ، فهو تحریک إلی الاعتقادات الصحیحه و الأعمال الصالحه. و بالجمله لم یثبت المخصّص عندی.

و کذلک تجری الشفاعه حتّی بالنسبه إلی هذه الدنیا الحاضره، و جمیع استجابه الدعوات عند مراقدهم عليهم‌السلام و تلبیه التوسلات بهم بنظری القاصر لیست إلّا من الشفاعه المقبوله فی الدنیا.

نحن ببرکتهم عليهم‌السلام فی الجنه دائماً

و اعلم یا بنیّ، نحن ببرکتهم و شفاعتهم و ولایتهم نکون فی الجنّه دائما، جنّه الدنیا و جنّه البرزخ و جنّه العدن إن شاءاللّه تعالی. و اللّه هذا اعتقادی و أرجوه، و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. الکافی 4/43 ح5 و نقلت عنه موسوعه أحادیث أهل البیت عليهم‌السلام : 9/301 ح8.

2- 2. نحو خبر عمرو بن یزید المروی فی الکافی 3/242 ح3.

سکه طلا به آنها نبخش و اگر بیشتر از آن را خواسته باشی که عطا کنی آن دیگر به عهده توست، و اگر چنین خواسته ای را یکی از عمّه هایت از تو داشت کمتر از بیست و پنج سکّه طلا به او نده و اگر بیشتر می خواهی ببخشی خودت می دانی. و من با این کار می خواهم خدا به تو مقام بلندی مرحمت کند؛ لذا انفاق کن و از خداوند صاحب عرش از تنگدستی هراس نداشته باشد.

و بدان پسرم، ما در دنیا و در عالم برزخ و روز قیامت مورد لطف پیامبر اکرم حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو خاندان پاک آن حضرت می باشیم که امامان هدایت گرند و ان شاء اللّه تعالی، به برکت آنان و شفاعتشان در حالی که از عذاب الهی در امان هستیم وارد بهشت خواهیم شد. و به عقیده من شفاعت همان طوری که در روز قیامت وجود دارد در عالم برزخ (عالم بین دنیا و آخرت) هم جریان دارد؛ چون ادلّه اثبات شفاعت عام است و دلیل خاصّی که شفاعت را به روز قیامت منحصر کند، در روایات نیامده است، و روایاتی که شفاعت در عالم قیامت را بیان می کند شفاعت در عالم برزخ را نفی نمی کند. آن احادیثی هم که از ائمّه درباره نگرانی آنان از حال شیعیان در عالم برزخ وارد شده، در واقع برای تشویق مردم به اعتقادات صحیح و اعمال صالح است. به هر حال، تخصیص شفاعت آن هم فقط به عالم قیامت، در نزد من ثابت نیست.

همچنین شفاعت در عالم دنیا هم جریان دارد و دعاهایی که در کنار مراقد آنها (پیامبر اکرم و خاندان پاکش) مستجاب می شود و توسّلات به آن بزرگواران که به ثمر می رسد، به نظر قاصرِ من جز از طریق شفاعت قبول شده آن عزیزان به درگاهِ خدا نیست.

و بدان پسرم، ما به برکت آنها و شفاعت و ولایتشان به طور دائمی در بهشت خواهیم بود. هم در بهشت دنیا و هم در بهشت عالم برزخ و بهشت جاودان ان شاءاللّه تعالی. و به خدا قسم این اعتقاد من است و امیدوارم همان طوری که

قد وصلت إلی بعضه و أصِلُ إلی الباقی منه إنْ شاء اللّه تعالی.

کما ورد فی روایه الصدوق بإسناده عن أبیعبداللّه عليه‌السلام أنّه قال لشیعته: «دیارکم لکم جنّهٌ، و قبورکم لکم جنّهٌ، للجنّه خُلِقتُم و إلی الجنّه تصیرون».(1)

و کما ورد فی خبر موسی بن بکر قال: کنّا عند أبیعبداللّه عليه‌السلام فقال رجل فی المجلس: أسأل اللّه الجنه، فقال أبوعبداللّه عليه‌السلام : أنتم فی الجنه، فاسألوا اللّه أن لایخرجکم منها، فقالوا: جعلنا اللّه فداک! نحن فی الدنیا؟ فقال: ألستم تقرّون بإمامتنا؟ قالوا: نعم، فقال: هذا معنی الجنه الذی مَنْ أقرّ به کان فی الجنه فاسألوا اللّه أنّ لا یسلبکم.(2)

و لعلّ إلی ما ذکرنا أشار قوله تعالی فی سوره الرحمن «و لِمَن خافَ مقامَ ربّه جنّتان»(3). فالقدر المتیقن منهما جنّه البرزخ و جنّه الآخره. و إن یمکن حملهما علی جنّه الدنیا و جنّه الآخره بدخول الجنّه البرزخیه فی جنّه الآخره.

و یمکن حمل الجنّتین علی المرتبتین و الدرجتین فی الآخره جنّه السابقین و جنّه أصحاب الیمین، و یمکن حملهما علی جنّه أهلها و جنّه أهل النار التی هم یورثونها منهم کما ورد فی بعض الروایات.(4)

و حمل الآیه الاُخری من سوره الرحمن «و مِن دونهما جنّتان»(5) علی الجنّه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. فضائل الشیعه/ 72، ح34 و نقل عنه فی بحارالأنوار 8/360، ح26 (3/615).

2- 2. المحاسن 1/262، ح 107.

3- 3. سوره الرحمن /46.

4- 4. نحو موثقه أبی بصیر المرویه فی تفسیر القمی 2/64 و مرسله عثمان بن عیسی المرویه فی عقاب الأعمال /305 و قد رواهما المجلسی فی بحارالأنوار 8/125.

5- 5. سوره الرحمن /62.

به بعضی از این اعتقادات رسیده ام به مابقی هم برسم ان شاءاللّه تعالی.

چنانچه در روایت شیخ صدوق رحمه‌الله با سندهایش از امام صادق عليه‌السلام وارد شده است که آن حضرت به شیعیانش فرمود: خانه های شما برای شما بهشت است و قبرهایتان برای شما بهشت است و شما برای بهشت آفریده شده اید و به سوی بهشت می روید.

و همان طوری که در خبر موسی بن بکر این موضوع وارد شده است که وی می گوید: در نزد امام صادق عليه‌السلام بودیم که مردی در آن مجلس گفت: از خداوند بهشت را خواستارم. امام صادق عليه‌السلام فرمود: شما در بهشتید. از خداوند بخواهید شما را از آن خارج نسازد. گفتیم: جان ما به فدای شما! ما که در دنیا هستیم. (چگونه می فرمایید که شما در بهشتید؟) حضرت فرمود: مگر شما اقرار به امامت ما نمی کنید؟ پاسخ گفتند: آری. حضرت فرمود: این معنایِ بهشتی است که هرکس به آن اقرار نماید او در بهشت است. پس از خدا بخواهید که شما را از آن محروم ننماید.

و شاید آیه مبارکه سوره الرّحمن (و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت وجود دارد) اشاره ای باشد بر آنچه ذکر کردیم. قدر متیقّن از آیه شریفه این است که مُراد از بهشت، بهشت برزخی و بهشت آخرت است، اگر چه امکان دارد که این دو بهشت حمل شود به دو بهشتِ دنیا و آخرت، زیرا بهشت برزخی هم در بهشت آخرت داخل است.

و امکان هم دارد که آیه شریفه حمل شود به دو بهشت در دو مرحله و دو درجه در عالم قیامت، به این صورت که آیه حمل شود به بهشت سابقین و بهشت اصحاب یمین. و ممکن است حمل شود به جایگاه بهشتی که از آنِ بهشتیان است و جایگاه بهشتی که از کفِ دوزخیان رفته و به بهشتیان ارث رسیده است؛ چنانچه در برخی از روایات وارد شده است. و می توان حمل نمود آیه دیگر سوره الرّحمن را (و پایین از آن دو بهشت دو بهشت دیگر است) به بهشت

الدنیویه و الجنّه البرزخیه، و إن یمکن حمل الجمیع علی المراتب و الدرجات فی الآخره کما یظهر من بعض الروایات.(1) و من نُزِلَ الکتابُ فی بیوتهم هم العارفون بکتاب اللّه تعالی.

و قد ورد أنّه قال بعض الأعراب لابن عباس: مَن یحاسِبُ الناس یوم القیامه؟ فقال: یحاسبهم اللّه تعالی، فقال الأعرابی: نجونا إذا و ربِّ الکعبه، فقیل: و کیف؟ قال: إنّ الکریم لا یدقق فی الحساب.(2)

و قیل لأعرابی: إنّ اللّه محاسبک غدا، فقال: سررتنی یا هذا. إذن إنّ الکریم إذا حاسب تفضّل.(3)

النجاه غداً فطعیٌ إن شاء الله تعالی

یا بنیّ و اعلم، بأنّ الأمر فی الواقع هو ما ذکره هذان الأعرابیان الفهیمان. فإذا کان الأمر کلّه بید الکریم، فالنجاه لیست من الاُمور الظنیه، بل تصیر من الاُمور القطعیه إن شاءاللّه تعالی.

کتابه سطور فی حال الإحرام قبل الذهاب إلی عرفات

و قد کتبت هذه الأسطر فی هذه الصفحه و أنا کنت محرما بإحرام حج التمتّع فی مساء یوم الترویه من عام 1427، حیث أحرمت خلف مقام ابراهیم عليه‌السلام فی المسجد الحرام، و الآن أذهب إلی عرفات مقدمه للوقوف الواجب، و الغرض من کتابه هذه الصفحه أنّی کنتُ ذاکرا لک فی هذا المقام، فأنت لا تنسانی إن وصلت إلیه، حیّا کنتُ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. لأجلها راجع: البرهان فی تفسیر القرآن 5/242.

2- 2. الکشکول 3/126 للشیخ بهاءالدین محمّد العاملی، من منشورات لسان الصدق عام 2006م، قم المقدسه.

3- 3. الکشکول 2/211.

دنیوی و بهشت برزخی، اگرچه می توان هر دو آیه را به درجات و مراتب بهشت آخرت حمل نمود؛ همانگونه که از برخی روایات ظاهر می شود؛ و کسانی که قرآن در خانه های آنان نازل شده است (محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو آل محمّد عليهم‌السلام )، ایشان آگاه به کتاب خدا هستند.

و در روایت وارد شده است که عربی بادیه نشین از ابن عبّاس سؤال نمود که در روز قیامت حسابرسی مردم بر عهده چه کسی است؟ او در جواب فرمود: خداوند متعال به حساب اعمال مردم رسیدگی می کند. اعرابی گفت: پس در این صورت به خدای کعبه قسم ما نجات پیدا می کنیم. شخصی گفت: چگونه؟ آن اعرابی گفت: چون کریم در حسابرسی دقّت عمل به خرج نمی دهد.

در نقل دیگری آمده است به یک عرب بادیه نشین گفته شد فردا خدا به حساب تو می رسد. گفت: مرا خوشحال کردی. چون اگر کریم به حساب رسیدگی کند تفضّل و بخشش می کند.

ای فرزندم بدان که، در واقع مطلب همان است که این دو اعرابیِ فهیم گفته و بیان کرده اند. چرا که وقتی که تمام امور به دست کریم باشد، در این صورت نجات پیدا کردن نه از امور ظنّی که از امور حتمی است. ان شاءاللّه تعالی.

و من سطرهای این صفحه از رساله را در حالی که مُحرِم بودم به احرامِ حجّ تمتّع، در عصر روز ترویه سال 1427 نوشتم، و در پشت مقام ابراهیم عليه‌السلام در مسجد الحرام مُحرِم شدم و الآن به صحرای عرفات می روم که مقدّمه وقوف واجب باشد. و این چند خط را نوشتم که تو بدانی در این جایگاه به یاد تو بوده ام، پس تو نیز اگر به این جایگاه ارزشمند آمدی مرا فراموش نکن؛

أم میّتا. فاستغفرِ اللّه َ لی، غفر اللّه لی و لک إن شاءاللّه تعالی.آباؤک من العلماء و الفقهاء

عزیزی، آباؤُک و أجدادک کلّهم کانوا من العلماء العاملین و الفقهاء الکبار حتّیسبعه آباءٍ(1)، و قلّما وُجد مثل هذا النسب فی المذهب، و أنتَ إن وفقک اللّه تعالی فَامْشِ فی طریقهم و اسلک مسلکهم و اذهب مذهبهم فهو مذهب أهل بیت العصمه و الطهاره عليهم‌السلام فاسع فی تحصیل العلوم الدینیه و البحوث الحوزویه و اشتغل فی الحوزات بالدرس و البحث، و اعلم أنّه لاکنز أنفع من العلم.(2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. کتبت تراجمهم فی کتابی المطبوع «قبیله عالمان دین» باللغه الفارسیه. کما أنت تصل من طریق الاُمهات أیضا إلی عدّه من أعلام الطائفه منهم: العلامه الشیخ محمّد باقر المجلسی و الشیخ الأکبر الشیخ جعفر کاشف الغطاء و السیّد صدرالدین الصدر الکبیر (جدّ آل الصدر) و السیّد محمّدباقر حجه الإسلام الشفتی و الآخوند الشیخ الملا محمّدباقر الفشارکی، و الآیتان الحجتان الشیخ جمال الدین النجفی الإصفهانی و أخوه الشیخ محمّد إسماعیل النجفی الإصفهانی و السیّد محمّد (محیی آثار القدماء) و الفقیه السیّد محمّد هاشم ابنی السیّد زین العابدین الموسوی الخوانساری (والد صاحب روضات الجنات). و أنت بنفسک تصل من طریق الاُم إلی الآخوند الشیخ محمّدحسین المظاهری الکَرْوَنی المدفون فی مقبره البروجردی و المذکور فی کتاب «بوستان فضیلت» /204 قدّس اللّه أسرارهم. و قال النظامی: چون شیر به خود سپه شکن باش \*\*\* فرزند خصال خویشتن باش جایی که بزرگ بایدَت بود \*\*\* فرزندیِ کس نداردت سود [کن مثل الأسد هازم الجیوش/ و کن ابن خصالک إذا ترید أن تکون کبیر الشأن/ لا ینفعک أن تکون ابن أحد] و قد یقال: إنّ الفتی من یقول: ها أناذا \*\*\* لیس الفتی من یقول: کان أبی!

2- 2. کنز الفوائد 1/319 و نقل عنه فی بحارالأنوار 1/183، ح88.

چه زنده باشم و چه از دنیا رفته باشم. پس برایم طلب آمرزش کن از خداوند، امیدوارم خدا من و تو را مورد بخشش خود قرار دهد و بیامرزد. ان شاء اللّه تعالی.

عزیزم، همه پدران و اجداد تو تا هفت پُشت از عالمان با عمل و فقهای بزرگ مذهب بوده اند.(1) و به نُدرت چنین انتسابی در مذهب پیدا می شود. و تو اگر خداوند متعال توفیقت داد راه آنها را ادامه بده و در سِلک و لباس مقدّس آنان قرار بگیر و مذهب آنها را داشته باش که همان مذهب اهل بیت عصمت و طهارت عليهم‌السلام است. پس سعی کن در تحصیل علوم دینی و بحث های حوزوی، و اشتغال پیدا کن در حوزه های علمیه به درس و بحث و بدان که هیچ گنجی مفیدتر از علم نیست.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. شرح حال آنان را در کتاب «قبیله عالمان دین» به زبان پارسی نگاشته ام. همان گونه که تو از طریق مادران نیز به تعدادی از بزرگانِ علماء می رسی، از آن جمله علّامه محمّدباقر مجلسی و شیخ جعفر کاشف الغطاء و سیّد صدرالدّین صدر بزرگ (جد خاندان صدر) و سیّد محمّدباقر حجه الإسلام شفتی و آخوند ملا محمّدباقر فشارکی و آیتین حجتین حاج شیخ جمال الدّین و برادرش حاج شیخ محمّد اسماعیل نجفی اصفهانی و سیّد محمّد (که از او به زنده کننده آثار پیشینیان یاد شده است) و فقیه بزرگ سیّد محمّدهاشم که هر دو فرزندان سیّد زین العابدین موسوی خوانساری (پدر صاحب روضات) هستند، و شخص تو از طریق مادر به آخوند شیخ محمّدحسین مظاهری کرونی مدفون در تکیه بروجردی و یاد شده در کتاب «بوستان فضیلت» /204 می رسی، قدّس اللّه اسرارهم. و چه زیبا به زبان فارسی نظامی سروده است: چون شیر به خود سپه شکن باش فرزند خصال خویشتن باش جایی که بزرگ بایدت بود فرزندیِ کس نداردت سود و همچنین سروده اند: به راستی جوانمرد کسی است که بگوید من چنین هستم/ نه آنکه بگوید پدرم چنین بود.

# العلم الکنز

بل إنّه أفضل الکنوز و أجملها، خفیف المحمل عظیم الجدوی، فی الملإ جمالٌ و فی الوحده اُنس ٌ،(1) و علم لاینفع ککنز لاینفق منه(2). و فی روایه اُخری: علمٌ لایُعْمَلُ به ککنز لاینفق منه(3)، و فی روایه ثالثه: العلم کنزٌ.(4)

فابدأ بالمقدمات من الصرف و النحو و المعانی و البیان و البدیع و المنطق و الکلام و العقائد الحقّه الجعفریه، ثم بالسطوح الفقهیه و الاُصولیه نحو: شرح اللمعه للشهیدین (متنا و شرحا) و المعالم و اُصول الفقه للمرحوم المظفر و فرائد الأصول (الرسائل) و المکاسب للشیخ الأعظم الأنصاری قدس سره و الکفایه للمحقق الآخوند الخراسانی قدس‌سره.

# کیفیه دراسه العلوم الحوزویه

و اعلم أنّ هذه الثلاثه الأخیره لیست لها النهایه. ثم احضر البحوث العالیه فی الفقه و الاُصول - الخارج- عند الفقهاء العظام و مراجع الاُمه؛ و فی هذه الفتره اشتغل بتحصیل علم الرجال فإنّه و علم الاُصول هما رِجْلا الفقیه و لایمکن الاستنباط إلّا مع إعمالهما اجتهادا. فلیکن حضورک فی بحوث الخارج لایقل عن خمسه عشر عاما و کذلک شارک دورتین کاملتین فی اُصول الفقه و اقرأ کتبا فقهیه بعضها فی العبادات و بعضها فی المعاملات بالمعنی الأعم أو الأخص(5) و بعضها فی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. شرح نهج البلاغه 20/339 لابن أبی الحدید فی الحکم المنسوبه إلی أمیر المؤمنین عليه‌السلام .

2- 2. الأثنا عشریه فی المواعظ العددیه /17، الطبعه عام 1384 ش، عن النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

3- 3. نبذه من کتاب جواهر الکلام/ 457 ح129 للآمدی المطبوعه ضمن مجله تراثنا، العددان 91 و 92.

4- 4. کشف الغمه 3/490.

5- 5. فی هذا المجال یمکنک الرجوع إلی کتابی الآراء الفقهیه، المطبوعه.

بلکه علم برترین گنجها و زیباترین آنهاست. حمل آن آسان و فایده آن بسیار است. در میان مردم باعث آبرو و در تنهایی باعث اُنس است، و علمی که نافع نباشد مثل گنجی است که از آن انفاق نشود و بهره برداری نکنند. و در روایت دیگری آمده است که علمی که به آن عمل نشود مانند گنجی است که از آن استفاده نشود؛ و در روایت سومی وارد شده است: دانش گنج است.

لذا برای موفقیّت در تحصیل علوم دین ابتدا از مقدمّات شروع کن که عبارت است از: صرف و نحو و پس از آن به علومِ معانی و بیان و بدیع و منطق و کلام و عقاید حقّه مذهب جعفری عليه‌السلام اشتغال داشته باش و پس از آن به تحصیل سطوح فقه و اصول مثل کتاب شرح لمعه دو شهید بزرگوار (که متن لمعه از شهید اوّل و شرح آن از شهید ثانی است) بپرداز و کتاب معالم و اصول فقه مرحوم مظفّر و فرائد الاصول (رسائل) و مکاسب شیخ اعظم انصاری و کفایه محقّق آخوند خراسانی قدس سرهم را بخوان.

و بدان این سه کتاب آخر که ذکر شد از نظر معنا و محتوا بی انتها هستند. و درنهایت بحث های عالی خارج فقه و اصول را در محضر فقهای بزرگ و مراجع تقلید یاد بگیر. در این مرحله به تحصیل علم رجال نیز مشغول باش؛ چرا که علم رجال و علم اصول برای فقیه همانند دو پا در استنباط احکام شرعی است و کسی نمی تواند احکام شرعیه را استنباط کند مگر این که در این دو علم به درجه اجتهاد رسیده باشد. پس حضور تو در بحث های درس خارج حدّاقل باید پانزده سال باشد. لذا دو دوره کامل در اصول فقه شرکت کن و کتابهایی را نیز در فقه باید طی کنی که بعضی از آنها در عبادات است و بعضی در معاملات به معنی اعم یا به معنای اخصّ و برخی هم در موضوع پنج کتاب آخر دوره فقهیه است که اصطلاحاً آن را

السیاسات. و فی هذه الفتره فاسع فی أخذ الإجازه الروائیه من مراجع الطائفه و فقهائنا العظام لأجل اتصال السند بأئمه الهداه المعصومین عليهم‌السلام .

# الکنوز التی أنت تملکها

اشاره

ولیکن حضورک فی البحث و الدرس حضور تفهّم و تعمّق و تعلّم، و قبل کلّ درسٍ علیک بمطالعته ثم الحضور فی الدرس ثم المطالعه بعد الدرس ثم المباحثه و إن تمکنت فعلیک بتدریسه و کتابته.

و إیّاک و الغیاب عن حلقه الدرس؛ لأنّ الدرس کحبات التسبیح و الغیاب بمنزله انقطاع خیطه فتنفلت و تنتثر الحبات و الدرر.

و أنت إذا سعیت کلّ سعیک بعد عشرین سنه أو خمسه و عشرین عاما تصل بإذن اللّه تعالی و مشیئته إلی مرتبه الاجتهاد. فإذا وصلت إلیه فاحذر من مقام الإفتاء و لاتجعل رقبتک تحت أقدام الناس، و اعلم أنّ الخیر بید اللّه تعالی، و ما هو مقسوم لک فی قضائه و قدره یصل إلیک إن شاء اللّه تعالی.

و اترک هذه المرتبه لغیرک مادام هو موجودا. لأنّ حسابه فی الآخره صعبٌ و وقوفک أمام اللّه یطول، و العزّه فی الدنیا و الآخره بیداللّه تعالی و هی للّه و لرسوله و للمؤمنین.

ولکن لاتترک فی عمرک التدریس و التألیف و التحقیق و الکتابه و الطباعه لأنّها عملنا و شغلنا و فعلنا و عمل آبائنا الکرام الأبرار و شغلهم و فعلهم.

و اعلم الآن أنت مالکٌ لعدّه من الکنوز إن شاء اللّه تعالی:

سیاسات می نامند.

و در این مرحله از تحصیل علم تلاش کن از مراجع طائفه امامیّه و فقهایِ عظام ما، به خاطرِ اتّصال سند به ائمه معصومین عليهم‌السلام اجازه روایت بگیری.

و حضور تو در درس و بحث از روی دقّت و به قصد یادگیری و تعمّق باشد. همچنین قبل از حضور در درس پیش مطالعه کن و بعد از درس هم باز مطالعه و پس از آن مباحثه کن. و اگر توانستی بر تو باد به تدریس درس های گذشته و نوشتن آنها. مبادا در جلسات درس و بحث غیبت داشته باشی؛ چراکه درس مثل دانه های تسبیح است و غیبت در درس مثل پاره شدن نخ تسبیح است که باعث می شود تمام دانه ها از هم جدا و پراکنده شوند.

و چنان چه در تحصیل علوم دینی نهایت سعی و تلاش خود را بکنی، بعد از بیست سال یا بیست و پنج سال به اذن و خواست خداوند متعال به درجه اجتهاد خواهی رسید. پس اگر به این موقعیّت نائل شدی، بپرهیز از فتوا دادن و گردن خود را در زیر پاهای مردم قرار مده (مسئولیّت دیگران را به عهده خودت نگیر) و بدان که خیر دستِ خداوند متعال است و آن چه در قضا و قدر الهی برای تو در نظر گرفته شده است به تو می رسد ان شاءاللّه تعالی. و این مسئولیت (فتوا دادن) را ترک کن و واگذار به دیگران، تا مادامی که افرادی هستند که این مسئولیت را بر عهده گیرند. چون در عالم آخرت محاسبه آن مشکل است و باعث طولانی شدن ایستادن تو در مقابل خدا به جهت محاسبه آن می شود و عزّت در دنیا و آخرت در دست خدا و از آنِ خدا و رسول خدا و مؤمنین است.

در طول عمرت تدریس، تألیف و تحقیق و نوشتن و چاپ کُتب را ترک نکن؛ به خاطر این که شغل و کار ما و پدران بزرگوار و نیکوکار ما همین بوده و هست.

و بدان که اکنون تو به خواست خداوند مالک گنجهایی هستی:

منها: حیاتک و عمرک.

و منها: صحتک و سلامتک و عافیتک.

و منها: موهبتک و غیرها من قواک.

الإیمان بالله تعالی و بنبیه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو بوصیه عليه‌السلام و الأئمه من ولده عليهم‌السلام

و منها: إیمانک و اعتقادک باللّه تعالی و بنبیّه محمد رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو بوصیّه علی ابن أبی طالب عليه‌السلام و أحد عشر من اُولاده المعصومین عليهم‌السلام الذین مرّ ذکرهم فی هذه الرساله. الطاعه لله تعالی

و منها: طاعتک للّه تعالی، لأنّه قال الرضا عليه‌السلام : من کان منّا لم یطع اللّه عزوجلّ فلیس منّا، و أنت إذا أطعت اللّه عزوجل فأنت منّا أهل البیت.(1)

الصلاه و منها: صلواتک من الفرائض و النوافل الرواتب و غیرها؛ لأنّه ورد فی الحدیث: الصلاه کنز من کنوز الجنه(2)، قال فی مجمع البحرین: «أی: أجرها مدّخَرٌ لفاعلها و المتصف بها کما یدّخر الکنز الذی هو أنفس أموالکم».(3)

التوکل علی الله

و منها: توکلک علی اللّه تعالی؛ فإنّه یعطیک القوه و القدره للإتیان بالأعمال الصعبه المشکله کما قال الإمام الجواد عليه‌السلام : الثقه باللّه ثمن لکلِّ غالٍ و سُلَّمٌ إلی کلّ عالٍ.(4)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. عیون اخبار الرضا عليه‌السلام 2/232، ح1.

2- 2. مجمع البحرین /318 من الطبع الحجری - 4/75 من طبع الحروفی.

3- 3. المصدر نفسه.

4- 4. أعلام الدین /309 و نقل عنه فی بحارالأنوار 75/364.

از جمله آنها: زندگی و عمر تو.

و سلامتی و عافیت تو.

و استعدادت و دیگر نیروهایی که در اختیار توست

و ایمان و اعتقادی که به خداوند متعال داری و عقیده ای که به پیامبرش حضرت محمّد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو جانشین او حضرت علیّ ابن ابی طالب عليه‌السلام و یازده نفر از اولاد معصومش عليهم‌السلام داری که قبلاً در این رساله از آنها یاد شد.

و از دیگر گنجها: اطاعت تو از خداوند متعال است که امام رضا عليه‌السلام می فرماید: کسی که ادعا کند از ما اهل بیت است و از خداوند اطاعت نکند، در حقیقت از ما نیست؛ و تو هر زمانی که از خداوند عزّوجلّ اطاعت کردی از ما اهل بیت می باشی.

و از دیگر گنجها: نمازهای شبانه روزی واجب و مستحب و غیر آنهاست؛ زیرا در حدیثی چنین وارد شده است که نماز گنجی از گنجهای بهشت است. در توضیح این حدیث در کتاب مجمع البحرین چنین آمده است: «یعنی پاداش نماز برای انجام دهنده آن و کسی که آن را برپا دارد ذخیره شده است؛ همان گونه که گنج که از گرانبهاترین اموال شماست اندوخته می گردد».

و از دیگر گنجهایی که در اختیار تو می باشد: توکّل به خداوند متعال است و این که خدا به تو نیرو عطا فرموده تا کارهای سخت و مشکل را انجام دهی؛ همان طوری که امامِ جواد عليه‌السلام می فرماید: اطمینان به خداوند بهای هر چیز گرانبها و نردبان رسیدن به هر مقام بالایی است.

# أشعار أبی المجد فی التوکل

و قد قال جدنا العلاّمه أبی المجد قدس‌سره أبیاتا فی هذا المجال أحبّ أن أذکرها لک:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بنیّ اسمع إلی قولی |  | تکن منّی علی خُبْرِ |
| حلبتُ الدّهر شطرَیْه |  | فَمِنْ عُسْرٍ و مِنْ یُسْرِ |
| و ذُقتُ الدّهر طَعمَیه |  | فَمِن حُلو و من مُرِّ |
| وَ عُمِّرتُ و ذَرَّفتُ |  | علی الخمسینَ من عُمری |
| فکم نائبهٍ نابَت |  | فما ضاقَ بها صَدری |
| و حاشا أن یَضیقَ الصد |  | رُمنّی و معی صبری |
| إذا مشکلهٌ عَنَّتْ |  | و أعیی حَملُها فکری |
| توکلّتُ علی اللّ |  | هِ و فَوَّضتُ له أمری |
| کَبُزّ فی ید التّاج |  | ر بین الطّیِّ و النّشرِ |
| لِعِلْمی أن مَنْ أبْ |  | دَعَ خَلقی کاشفٌ ضرّی |
| فَکَم مِنْ فَرجٍ عنها |  | أتی مِنْ حَیثُ لا أدْرِی(1) |

حبک لأمیرالمؤمنین عليه‌السلام

و منها: حبّک لأمیرالمؤمنین عليه‌السلام یکون کنز اللّه لک؛ لأنّه روی القاضی نعمان المصری مرفوعه عن جابر بن عبداللّه أبی إسحاق عن بصیره بن مریم قال: قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلملعلی عليه‌السلام : یا علی أنت أخی و وصیی و خلیفتی من بعدی و أبو ولدی تُقاتل علی سنّتی و تقضی دینی و یُنجِز عِداتی. من أحبّک فی حیاتک فهو کنز اللّه له، و من أحبّک بعد موتک ختم اللّه(2) له بالأمن و الأمان و من مات و هو یحبک فقد قضی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. دیوان أبی المجد /85.

2- 2. ختم اللّه له، أی: صانه و منحه الأمن و الأمان.

و جدّ علّامه ما مرحوم أبی المجد در این باره اشعاری دارد که دوست دارم برای تو آنها را ذکر کنم. ترجمه اشعار این است:

پسرم، به گفتار من گوش فرا ده که در این صورت ترا از روی آگاهی باخبر می کنم. من هر دو روی سکّه روزگار را دیده ام: هم سختی هایش را و هم آسانی هایش را دیده ام. و طعم شیرینی ها و تلخی هایش را چشیده ام و در طول پنجاه سال که از عمرم گذشته است.

چه بسا سختی ها و مصائبی که بر من وارد شد ولی به خاطر آنها دلتنگ نشدم.

و تا زمانی که نعمت صبر را دارم هرگز سینه ام از سختی ها تنگ نمی شود.

و چه بسیار مشکلاتی که بر من وارد می شد و در حلّ آن فکر من مشکل گشا نبود.

و به خدا توکل می نمودم و کارم را به او واگذار می کردم.

مثل تاجری که طاقه ای از پارچه در دست اوست و به راحتی آن را باز می کند و می پیچد (کارم را به خدا واگذار می کردم).

چرا که می دانستم آن خدایی که مرا در ابتدا آفرید مشکلات و سختی های مرا برطرف می کند.

چه بسیار اتّفاق افتاد که گشایش کارهای مهمّ من از راه هایی انجام می گرفت که من هیچ اطلاعی از آن نداشتم.

و از دیگر گنجها: این است که دوستدار حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام باشی که در این صورت این دوستی گنجِ خداوند برای توست؛ به خاطر این که قاضی نُعمان مصری در حدیث مرفوعه ای از جابر بن عبداللّه ابو اسحاق از بصیره بن مریم چنین روایت کرده که پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه حضرت علی عليه‌السلام فرمود: ای علی، تو برادر من و وصیّ من و جانشین من بعد از من و پدر فرزندان من هستی و به خاطر دفاع از سنّت من جنگ می کنی و قرض مرا ادا می نمایی و به وعده های من وفا می کنی. کسی که دوستدار تو در زمان حیاتت باشد، این دوستی گنجِ خدا برای اوست؛ و هر کس بعد از مرگِ تو دوستدارِ تو باشد، خداوند سرنوشت او را قرین سلامت و امنیّت قرار می دهد؛ و کسی که با دوستی تو از دنیا برود،

نَحْبه بَریئا من الآثام. و من مات و هو یبغضک مات میته جاهلیه و حوسِب بما عمل فی الإسلام.(1)

# التوسل

و منها: توسلک بالأئمه المعصومین عليهم‌السلام ؛ فإنّه من أعظم طرق النجاه فی دنیاک و آخرتک.

# الدعاء

و منها: دعاؤک لربّک الجلیل فی جمیع الأحوال و الأحیان و لکافّه الحوائج و الخلّات؛ ولْیَکن الأئمه المعصومون عليهم‌السلام وسائلک إلی ربّک و وسائطک بینک و بین ربّک و شفعائک بینه و بینک.

# التهجد

و منها: تهجدک فی آناء اللیل و الناس نیام و مناجاتک لربّک فی الأسحار و اعلم أنّ «القصد إلی اللّه تعالی بالقلوب أبلغ من إتعاب الجوارح بالأعمال» کما عن الإمام أبی جعفر عليه‌السلام .(2)

# التوبه

و منها: توبتک إلی اللّه تعالی و استغفارک إیّاه فی اللیل و النهار و جمیع الآنات من الذنوب و الخطایا و الآثام.

روی الکفعمی مرفوعا عن الصادق عليه‌السلام قال: من قال کلّ یومٍ أربعمائه مرّه مدّه شهرین متتابعین، رُزِقَ کنزا من علمٍ أو کنزا من مالٍ: أستغفراللّه الذی لا إله إلّا هو الرحمن الرحیم الحیّ القیوم، بدیع السموات و الأرض من جمیع ظلمی و جرمی و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. شرح الاخبار فی فضائل الأئمه الأطهار 1/113 ح35.

2- 2. الدره الباهره /55 و نقل عنه فی بحارالأنوار 75/364، کشف الغمه 3/525، و أورده الحلوانی فی نزهه الناظر /134 ح2.

براستی به عهد خود وفا کرده و در حالی که از گناهان خود پاک شده از دنیا رفته است. و کسی که با بغض تو بمیرد به مرگ جاهلیّت مرده است و طبق آنچه باید در اسلام به آن عمل می کرد به اعمال او رسیدگی می شود و مورد حسابرسی قرار می گیرد.

و از گنجهایی که در اختیار توست: توفیق توسّل به امامان معصوم عليهم‌السلام می باشد که از بزرگ ترین راه های نجات در دنیا و آخرت توست.

و از جمله گنجهایی که در دست توست: توفیق دعا به درگاه پروردگار جلیل و بزرگ در تمام حالات و زمان ها و برای همه حاجتها و کمبودهایت. و باید امامان معصوم عليهم‌السلام وسیله و واسطه بین تو و خدا و شفیع تو در نزد خدا باشند.

و از دیگر گنجها: توفیق تهجّد و راز و نیاز با خدا در دل شب است، آن هم در حالی که مردم در خوابند و نیز مناجات سحرگاهان و بدان که «توجّه به درگاه خدای متعال با دل، رساتر و مهم تر از به رنج انداختن اعضا و جوارح در اعمال سخت است»؛ چنان که این مطلب از امام باقر عليه‌السلام نقل شده است.

و از گنجهای دیگر: توفیق توبه به درگاه خداوند و طلب آمرزش از خدای متعال در شب و روز و در تمام لحظات زندگی از گناهان و خطاها و لغزش هاست.

شیخ کفعمی در حدیثی مرفوع از امام صادق عليه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: هرکس به مدّت دو ماه هر روز پی در پی چهارصد مرتبه این ذکر استغفار را بگوید، گنجی از علم و یا گنجی از مال روزی او می شود: «از خداوندی که معبودی جز او نیست و بخشنده و مهربان و زنده و پایدار است و پدید آورنده آسمان ها و زمین است آمرزش می خواهم برای تمام ستم ها و گناهان و

إسرافی علی نفسی و أتوب إلیه.(1)

# قرأءه القرآن

و منها: قراءتک للقرآن الکریم؛ لأنّ رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقال: لایعذّب اللّه قلبا وعَی القرآن.(2)

# الصدقه

و منها: تصدّقک علی الفقراء و أرباب الحاجه؛ کما قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: نِعْمَ الکنزُ الصدقهُ.(3)

# الإنفاق

و منها: إنفاقک إلی مستحقیها؛ لأنّ اللّه تعالی مثّلها ب\_ «حبهٍ أنبتت سبع سنابل فیکل سنبله مائه حبّهٍ و اللّه یضاعف لمن یشاء و اللّه واسع علیم»(4)، و نقل أبوالفتوح الرازی روایه مفصله فی ذیلها و ورد فیها: أخرج جبرئیل لک [أی لأمیرالمؤمنین عليه‌السلام بجهه إنفاقه دینارا علی المقداد بن الأسود] کنزا من کنوز الأرض، الحدیث.(5)

و ورد فی صحیحه صفوان بن یحیی عن أبی الحسن الرضا عليه‌السلام قال: دخل علیه مولی له فقال له: هل أنفقتَ الیوم شیئا؟ قال: لا و اللّه، فقال أبوالحسن عليه‌السلام : فمن أین یخلف اللّه علینا، أنفِق ولو درهما واحدا.(6)

# الوالده

و منها: والدتک و أنا أوصیک بها ثم أوصیک بها. فلیس لها بعد اللّه تعالی غیرک. فکن لها ولدا بارّا و لاتنس ما نقل اللّه تعالی عن عیسی عليه‌السلام و أمره به حیث قال:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. المصباح /63 و نقل عنه فی وسائل الشیعه 7/225 ح21، الباب 48 من أبواب الذکر.

2- 2. أمالی الشیخ الطوسی، المجلس الاول ح8/7 الرقم8.

3- 3. نبذه من کتاب جواهر الکلام/ 465 ح239 للآمدی المطبوعه ضمن مجله تراثنا، العددین 91 و 92.

4- 4. سوره البقره/261.

5- 5. راجع تفصیل الروایه فی تفسیره روض الجنان 4/(48-43).

6- 6. الکافی 4/44 و نقلت عنه فی موسوعه احادیث أهل البیت عليهم‌السلام 1/470 ح14.

زیاده روی در گناه که به ضرر خود انجام داده ام و به درگاه او توبه می کنم».

و از دیگر گنجها: قرائت قرآن کریم است؛ به خاطر این که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: خدا قلبی را که جایگاه قرآن باشد عذاب نخواهد کرد.

و از دیگر گنجها: صدقه دادن تو به فقیران و نیازمندان است چنان که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: صدقه گنجی نیکوست.

و از دیگر گنجها: این است که به مستحقّان انفاق کنی؛ زیرا خداوند متعال انفاق را به دانه ای مثال زده است که وقتی در زمین کاشته شود هفت خوشه از آن یک دانه به عمل می آید که در هر خوشه ای صد دانه می باشد. و ابوالفتوح رازی روایتی طولانی را در ذیل این آیه آورده و در ضمن آن روایت این عبارت آمده است که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: جبرئیل برای تو به جهت اینکه یک دینار به مقداد بن اسود بخشیدی گنجی از گنجهای زمین را بیرون آورد.

و در صحیحه صفوان بن یحیی از امام رضا عليه‌السلام وارد شده است که صفوان می گوید: غلام آن حضرت نزد امام آمد. حضرت فرمود: آیا امروز چیزی را انفاق کرده ای؟ عرض کرد: نه به خدا. امام فرمود: پس از کجا خداوند برای ما جایگزین برساند؟! انفاق کن اگرچه به اندازه یک درهم باشد.

و از دیگر گنجهایی که در اختیار توست مادرت می باشد. و من تو را توصیه می کنم نسبت به او و مجدّدا تو را درباره او وصیّت و سفارش می کنم؛ چرا که او بعد از خدای متعال کسی غیر از تو را ندارد. پس برای او فرزند نیکوکاری باش و فراموش نکن آن چه را خداوند متعال از حضرت عیسی عليه‌السلام نقل نموده است: (که در گهواره و هنگام طفولیّت این جملات را بر زبان جاری کرد):

«و أوصانی بالصلاه و الزکاه مادمتُ حیّا \* و برّا بوالدتی و لم یجعلنی جبارا شقیّا».(1)

و اعلم بأنّ رضائی فی رضاها و قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: رضا اللّه مع رضا الوالدین و سخط اللّه مع سخط الوالدین.(2)

و روی: أنّ امرأه أتت إلی النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قالت: إنّ اُمّی بلغت عندی من الکبر حتّی ولّیتُ منها مثل الذی ولّتْه منّی، و کنتُ اُنظّفها ممّا ینظّف منه الصّبی، فهل بلغت یا رسول اللّه أداء ما کان لها؟ قال: لا، لأنّکِ ولیتِ منها مثل الذیذکرتِ و أنتِ تحبّین الراحه منها، و ولّتْ ذلک منکِ و هی تحبّ بقاءکِ.(3)

الإعتبار و ماء الوجه و منها: اعتبارک و ماء وجهک.الرزق علی الله تعالی

و منها: تکفّل خالقک بإعطاء رزقک؛ لأنّه تعالی یقول: «ما من دابه فی الأرض إلاّ علی اللّه رزقها»(4). «و کأیّن من دابّه لا تحمل رزقها اللّه یرزقها و إیّاکم و هو السمیع العلیم»(5).

# القناعه

و منها: قناعتک فی کلِّ شی ءٍ؛ فإن القناعه کنزٌ لا یفنی.(6)

و عن أمیرالمؤمنین عليه‌السلام أنّه قال: ... و لاکنز أغنی من القناعه(7)، و عنه عليه‌السلام قال:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. سوره مریم /32 و 31.

2- 2. موسوعه أحادیث أهل البیت عليهم‌السلام 2/41، ح 10.

3- 3. التعریف بوجوب حق الوالدین /33 لأبی الفتوح الکراجکی.

4- 4. سوره هود /6.

5- 5. سوره العنکبوت/60.

6- 6. روضه الواعظین /456 و نقل عنه فی مستدرک الوسائل 15/226، ح12.

7- 7. نهج البلاغه، الحکمه 371.

(...و خدا مرا سفارش به نماز و زکات نمود تا زمانی که زنده ام و توصیه کرد که نسبت به مادرم نیکوکار باشم و مرا سرکش و بدبخت قرار نداد).

و بدان که رضایت و خشنودی من از تو در گرو رضایت و خشنودی اوست. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است و خشم خدا نیز با خشم پدر و مادر است.

روایت شده است که زنی به محضر پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمشرفیاب شد و عرض کرد: مادر من در اثر کهولت سنّ به جایی رسیده است که من او را سرپرستی و نگهداری می کنم مثل سرپرستی و نگهداری او از من در کودکیم و حتّی من او را تمیز می کنم مثل مادری که بچّه اش را تمیز می کند. آیا حقّ مادرم را با این زحمات ادا کرده ام یا نه؟ پیامبر فرمود: خیر، چون تو تمام این کارها را در حالی در حقّ او انجام می دهی که دوست داری از دست او راحت شوی (هرچه زودتر او از دنیا برود)؛ و مادر تو در کودکیِ تو این کارها را در حالی در حقّ تو انجام می داد که دوست داشت تو زنده بمانی.

و از دیگر گنجها که در نزد توست اعتبارت و در بین مردم و آبروی توست.

و از دیگر گنجها: این است که خدا روزیِ تو را به عهده گرفته است و به تو می رساند؛ چراکه فرموده است: (هیچ جنبده ای در روی زمین نیست مگر این که روزی او بر عهده خداست.) و در آیه دیگر می فرماید: (و بسا جنبنده ای که روزی خود را حمل نمی کند خداوند روزی او و شما را می دهد و اوست شنوای دانا).

و از دیگر گنجها: قناعت تو در همه چیز است؛ زیرا طبق فرمایش حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: قناعت گنجی است که هرگز از بین نمی رود.

و از حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند: و هیچ گنجی به اندازه قناعت انسان را بی نیاز نمی کند. و در روایت دیگری می فرمایند:

کفی بالقناعه مُلکا.(1)

و سُئل الإمام الرضا عليه‌السلام عن القناعه، فقال: القناعه تَجمَعُ إلی صیانه النفس و عزِّ القَدرِ، طَرْحَ مُؤُنِ الاستکثار و التَّعبُّدَ لأهل الدنیا. و لا یسلُک طریقَ القناعهِ إلّا رجلان: إمّا مُتَقَلِّل ٌ یریدُ أجرَ الآخرهِ، أو کریمٌ مُتَنَزَّهٌ عن لِئامِ الناسِ.(2)

# الخلق الحسن

و منها: خُلقُک الحسن و أدبک حیال خلق اللّه تعالی. و قد ورد عن مولانا أمیرالمؤمنین عليه‌السلام : فی سعه الأخلاق کنوز الأرزاق.(3)

# الصبر

و منها: صبرک فی دهرک؛ لأنّ الصبر کنز من کنوز الجنه کما قاله نبیک محمّد المصطفی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.(4)

# الأیام

و منها: الأیام تهتک لک الأمر عن الأسرار الکامنه کما عن أبی جعفر الجواد عليه‌السلام .(5)

لا تظهر الشیء قبل أن یستحکم

و منها: إظهار الشیء قبل أن یستحکم مفسدهٌ له؛ کما عن أبی جعفر الجواد عليه‌السلام .(6)

لاتثق قبل الاختبار

و منها: من انقاد إلی الطمأنینه قبل الخبره، فقد عرض نفسه للهلکه و العاقبه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. نهج البلاغه، الحکمه 229.

2- 2. نثر الدّر 1/361 لمنصور بن الحسین الآبی المتوفی 421 ق، تحقیق محمّدعلی قرنه، طبع مصر.

3- 3. بحارالأنوار 78/53.

4- 4. مسکّن الفواد /47 و نقل عنه فی مستدرک الوسائل 2/425، ح23.

5- 5. أعلام الدین /310 و نقل عنه فی بحارالأنوار 75/365.

6- 6. تحف العقول /457؛ المحاسن 2/603.

قناعت برای پادشاهی کافی است (همانند سلطنت و پادشاهی انسان را بی نیاز می کند).

از امام رضا عليه‌السلام درباره قناعت سؤال شد، حضرت فرمودند: قناعت برایِ انسان چهار فایده را جمع می کند: اولّ، پاک نگه داشتن نفس؛ دوّم، بالا بردن قدر و منزلتِ انسان؛ و سوّم، کنار گذاشتن زحمات و هزینه های زیادی؛ و چهارم، دوری جستن از اطاعت مردم دنیا. و دو نفر در واقع راه قناعت را پیش می گیرند: کسی که به مال کمِ دنیا بسنده می کند به خاطر این که به اجر اُخروی نائل شود و انسان کریمی که از انسان هایِ پست خود را دور نگه می دارد.

و از دیگر گنجها: اخلاق نیک و ادب تو نسبت به خلق خداست و از مولای ما حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام روایتی وارد شده است که فرموده اند: گنجهای روزی ها در گشاده رویی و خوش اخلاقی است.

و از دیگر گنجها: صبر تو در روزگارت می باشد؛ چرا که طبق گفتار پیامبرِ تو محمّد مصطفی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمصبر گنجی از گنجهای بهشت است.

و از دیگر گنجها: روزگار است که برای تو بعضی از اسرار و حقایق پنهان را آشکار می کند؛ و این سخن را امام جواد عليه‌السلام فرموده اند.

و از دیگر گنجها: این سخن است که: «اظهار کردن هر امری قبل از آن که قطعی گردد، از بین بردن آن کار است»؛ که از امام جواد عليه‌السلام نقل شده است.

و از دیگر گنجها: این حدیث است که: «کسی که به دیگران قبل از آزمودن آنها اعتماد کند، خود را در معرض هلاکت قرار داده و گرفتار عاقبت

المتعبه؛ کما عن أبی جعفر الجواد عليه‌السلام .(1)

# الصمت

و منها: صمتک فی محالّها؛ لأنّ الصمت کنز وافر و زَیْن الحلیم و ستر الجاهل؛ کما قاله الإمام الصادق عليه‌السلام .(2)

# الانتظار للصلاه

و منها: انتظارک للصلاه؛ بعد الصلاه؛ فإنّه کنز من کنوز الجنّه؛ کما قاله نبیّک خاتم الأنبیاء و المرسلین صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.(3)

# سوره الحمد

و منها: قراءتک سوره الحمد؛ فإنّها من کنز الجنه؛ کما عن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.(4)

# آیه الکرسی

و منها: قراءتک آیه الکرسی؛ فإنّها من کنز تحت العرش کما قال أبو عبدالرحمن القاسم بن عبدالرحمن أخبره عن صُدَیّ أبی اُمامه الباهلی: أنّه سمع علیّ بن أبیطالب عليه‌السلام یقول: ما أری رجلاً أدرک عقله الإسلام و ولد فی الإسلام یبیت لیلهً سوادَها -قلت(5): و ما سوادها یا أبا اُمامهَ؟ قال: جمیعها- حتّی یقرأ هذه الآیه: «اللّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ» فقرأ الآیه إلی قوله: «العَلِیُّ الْعَظِیمُ»(6)؛ ثمّ قال: فلو تعلمون ما هی - أو قال: ما فیها- لما ترکتموها علی حالٍ، إنّ رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأخبرنی قال: اُعطیتُ آیه الکرسی من کنزٍ تحت العرش و لم یُؤتَها نبیٌّ کان قبلی. قال علیّ عليه‌السلام : فما بتّ لیلهً قطُّ منذ سمعتُها من رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمحتّی أقرأها.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. الدره الباهره /56 و نقل عنه فی بحارالأنوار 75/364.

2- 2. الفقیه 4/396، ح5843.

3- 3. التهذیب 2/237.

4- 4. بحارالأنوار 83/21 من طبع بیروت.

5- 5. القائل هو أبو عبدالرحمن القاسم بن عبدالرحمن، یسأل من أبی اُمامه.

6- 6. سوره البقره 2/255.

پُر از رنج و سختی می شود».

و از دیگر گنجها: این است که ساکت باشی در جای خود؛ زیرا سکوت گنجی بزرگ و زینت انسان بردبار و باعث پوشش شخص نادان است؛ چنان که از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است.

و از دیگر گنجها: این است که بعد از انجام هر نماز در انتظار نماز باشی، زیرا این حالت گنجی از گنجهای بهشت است؛ همان گونه که پیامبر تو که آخرین پیامبران است چنین مطلبی را فرموده اند.

و از دیگر گنجها: این است که سوره مبارکه حمد را بخوانی که این سوره از گنجهای بهشت است؛ که این حقیقت را نیز پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرموده است.

و از دیگر گنجها: قرائت آیه الکرسی می باشد که این آیه از گنج زیر عرش الهی است؛ چنان که قاسم بن عبدالرّحمن از صُدَی أبی اُمامه باهِلی روایت نموده که از حضرت علیّ ابن ابی طالب عليه‌السلام شنیده حضرت فرمود: برای مردی که عقل او اسلام را درک کرده است و در اسلام متولّد شده است شایسته نمی بینم که سیاهی شب را بخوابد (قاسم گوید به أبی اُمامه گفتم؟ منظور از سیاهی شب چیست؟ گفت: همه شب) مگر اینکه این آیه را (اللّهُ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ)تا «العَلِیُّ الْعَظِیمُ»بخواند. سپس فرمود: اگر بدانید که در این کار چه ارزشی است یا فرمود: چه اجر و پاداشی در این قرائت است هرگز آن را در هیچ حالی ترک نمی کردید. همانا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه من خبر داد که آیه الکرسی گنجی از زیر عرش است که به من عطا شده است و به پیامبری قبل از من داده نشده است. پس حضرت علی عليه‌السلام فرمود: من از زمانی که این مطلب را از پیامبر شنیدم حتّی یک شب هم نخوابیدم مگر این که این آیه را خواندم.ثمّ قال: یا أبا اُمامه، إنّی أقرأها ثلاثَ مرّات فی ثلاثه أحایینَ(1) من کلّ لیلهٍ. فقلت: و کیف تصنع فی قرائتک لها یابنَ عمّ محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم؟ قال: أقرأها قبل الرکعتین بعد صلاه عشاء الآخره. فواللّه ما ترکتها مذ سمعتُ هذا الخبرَ عن نبیّکم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمحتّی أخبرتک به.(2)

# سوره القدر

و منها: قرائتک سوره القدر؛ لأنّها کنز القرآن؛ کما عن الإمام الصادق عليه‌السلام .(3)

# سوره المؤمنین

و منها: روی عن النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأنّه قال: أوّلها [أی أوّل سوره المؤمنین] و آخرها من کنوز الجنه. مَنْ عَمِلَ بثلاث آیات مِن أوّلها واتّعظ بأربعٍ مِنْ آخرها، فقد نجا و أفلح.(4) الصلاه علی محمد و آله و منها: صلاتک علی محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو آل محمّد عليهم‌السلام ؛ کما ورد فی صحیحه محمّد بن مسلم عن أحدهما علیهماالسلام قال: ما فی المیزان شیءٌ أثقلَ من الصلاه علی محمّد و آل محمّد، و إنّ الرجل لَتوضَع أعمالُه فی المیزان، فتمیل به فیخرج الصلاه علیه فیضعها فیمیزانه فیرجَّح [به].(5)

و روی معاویه بن عمّار عن جعفر بن محمّد عليه‌السلام قال: من صلّی علی محمّد و آله

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. جمع حین.

2- 2. أمالی الشیخ الطوسی، المجلس الثامن عشر ح19/ 508 الرقم 1112.

3- 3. المصباح للکفعمی /588 و نقل عنه فی مستدرک الوسائل 4/363، ح145.

4- 4. منهج الصادقین 6/203، أنوار التنزیل المعروف بتفسیر البیضاوی /290 من الطبع الحجری، التفسیر الکبیر للفخر الرازی 23/128 و فیه: «من کنوز العرش»، خواص الآیات /91 من الطبع الحجری لعمنا آیه اللّه الشیخ محمّدتقی آقاالنجفی الاصفهانی قدس سره .

5- 5. الکافی 2/494 ح15.

بعد از آن فرمود: همانا من این آیه را سه مرتبه در سه زمان در هر شب می خوانم. من عرض کردم که ای پسرعموی پیامبر، درباره قرائت این آیه چگونه عمل می کنید؟ فرمودند: من آن را قبل از دو رکعت نافله عشا، بعد از نماز عشا (قبل از نافله عشا و بعد از نماز فریضه عشا) می خوانم. به خدا قسم از زمانی که این خبر را از پیامبر شما شنیدم هرگز آن را ترک نکردم تا به تو خبر دادم.

و از دیگر گنجها: تلاوت سوره مبارکه قدر است؛ چون این سوره به فرموده امام صادق عليه‌السلام گنج قرآن است.

و از دیگر گنجها: روایتی است از پیامبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنقل شده که فرموده است: اولِ سوره مؤمنون و آخر آن از گنجهای بهشت است. هرکه به سه آیه اوّل آن عمل کند و از چهار آیه آخر آن پند گیرد، نجات یابد و رستگار گردد.

و از دیگر گنجها: صلوات تو بر حضرت محمّد و خاندانش است؛ چنان که در صحیحه محمّد بن مسلم به نقل از یکی از آن دو بزرگوار (امام باقر و امام صادق عليهما‌السلام ) آمده است که حضرت فرمود: در میزان هیچ چیزی از صلوات بر حضرت محمّد و آل محمّد سنگین تر نیست. و همانا اعمال مردی را در میزان قرار می دهند و نزدیک است که طرفِ کفّه اعمال صالحه سبک شود که ثواب صلوات، اعمال صالحه را سنگین می کند و برتری می بخشد.

و معاویه بن عمّار از امام جعفر صادق عليه‌السلام روایت نموده که حضرت فرمود: کسی که صد مرتبه بر حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو آل محمّد عليهم‌السلام

مأه مرّه، قضی اللّه له مأه حاجه.(1)

راجع فی هذا المجال موسوعتی الحدیثیّه 6/128 و جامع أحادیث الشیعه 19/536.

# کلمه التوحید

و منها: کلمه التوحید؛ کما ورد فی معتبره بل صحیحه مالک بن أعین عن أبی عبداللّه عليه‌السلام قال: من قال مأه مرّه: «لا إله إلّا اللّه الملک الحقّ المبین»، أعاذه اللّه العزیز الجبّار من الفقر، و أنس وحشه قبره، و استجلب الغنی، و استقرع باب الجنّه.(2)

و روی الإربلی نحوها فی کشف الغمه 3/169 و لأجل ثواب کلمه التوحید راجع أوّل کتاب ثواب الأعمال لشیخنا الصدوق قدس سره .

# المعروف

و منها: معروفک إلی الغیر؛ فإنّه کنز من أفضل الکنوز فلا یزهدنّک فی المعروف کفرُ مَنْ کفره و لا جُحودُ مَن جحده کما عن أمیرالمؤمنین عليه‌السلام .(3) و کذا روی الآمدی عنه عليه‌السلام قال: المعروف کنزٌ.(4) و عنه عليه‌السلام : المعروف کنزٌ من أفضل الکنوز، و زرعٌ من أنمی الزروع، و حصنٌ من أحصن الحصون.(5)

محبه القلوب إلیک و منها: محبه القلوب إلیک فإنّها أنفع الکنوز؛ کما عن أمیرالمؤمنین عليه‌السلام .(6)

إیاک و معاداه الرجال و منها: إیّاک و معاداه الرجال؛ لانّ سیدی و مولای علی بن الحسین عليه‌السلام قال لابنه: یا بنیَّ، إیّاک و معاداهَ الرجال؛ فإنّه لن یَعْدِمَک مکرُ حلیم و مفاجَأهُ لئیم.(7)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. کشف الغمه 3/165.

2- 2. ثواب الأعمال /22.

3- 3. الجعفریات /235 و نقل عنه فی مستدرک الوسائل 4/363، ح145.

4- 4. الغرر و الدرر للآمدی، ح219.

5- 5. تمام نهج البلاغه، 5/244، تألیف السید صادق الموسوی الشیرازی.

6- 6. غررالحکم، ح335.

7- 7. نثرالدر 1/338؛ کشف الغمه 3/61.

صلوات بفرستد، خداوند صد حاجت او را برآورده می کند.

در این باره (آثار و برکات صلوات) به کتاب دائره المعارف حدیثی من ج6، ص128 و جامع احادیث شیعه ج19، ص536 مراجعه کن.

و از دیگر گنجها: کلمه توحید است؛ همان طوری که در حدیث معتبره بلکه صحیحه مالک بن أعین از امام صادق عليه‌السلام وارد شده است که حضرت فرمود: هرکس صد مرتبه بگوید: لا اِلهَ اِلَّا اللّه ُ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبینُ، خداوند عزیز جبّار او را از فقر در پناه خود قرار می دهد و با او در وحشتِ قبر اُنس می گیرد و وی را بی نیازش می کند و با این کار درِ بهشت را کوبیده است.

و إربلی شبیه همین حدیث را در کشف الغمّه ج3، ص169 روایت نموده است؛ و برای ثواب کلمه توحید به اوّلِ کتاب ثواب الأعمال شیخ صدوق قدس سره مراجعه کن.

و از دیگر گنجها: رساندن خیر و نیکی به دیگران است که از بهترین گنجها به شمار می آید و از انجام خیر و نیکی در حقّ دیگران دریغ نکن. پس مبادا خیر رساندن به دیگران را به جهت ناسپاسی کسی که به او خیر رسانده ای کم کنی، یا به خاطر آنکه آن فرد ناسپاس خیر و خوبی رساندن تو را انکار کرده است؛ و این سخن از امیرالمؤمنین عليه‌السلام است. و همین طور آمُدی از ایشان عليه‌السلام روایت نموده است که فرمودند: «انجام کارهای نیک گنج است». و از او عليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «انجام کار شایسته و خیر رساندن به دیگران از بهترین گنجهاست و از زراعتهایی است که بیشترین نتیجه را در پی دارد و دژ محکمی است که از محکمترین دژها شمرده می شود».

و از دیگر گنجها: محبّت تو در دل مردم است؛ و در کلام امیر المؤمنین عليه‌السلام این گنج از سودمندترین گنجها شمرده شده است.

و از دیگر گنجها: پرهیز از دشمنی کردن با مردم است؛ زیرا آقا و مولا و پیشوای من علی بن الحسین عليه‌السلام به فرزندشان فرمودند: ای فرزندم، بپرهیز از دشمنی با مردم چون برای تو جز حیله دراز مدت انسان بردبار و برخورد سریع انسان پست چیزی را به دنبال ندارد.

# العمل

و منها: عملک کما عن النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفی حدیث: العمل کنزٌ.(1)

و عن علی عليه‌السلام أنّه قال فی حدیث: ولْیَکُن أحبّ الکنوز إلیک و أوثقها عندک نفعا و عائدهً الاستکثارُ مِن صالح الأعمال و اعتقاد صالح الآثار.(2)

و قال عليه‌السلام : من کنوز البرّ إخفاء العمل و الصبر علی الرّزایا و کتمان المصائب.(3)

# التقوی

و منها: تقواک کما عن أمیرالمؤمنین عليه‌السلام أنّه قال: فإنّ التقوی أفضلُ کنزٍ و أحرزُ حرزٍ و أعزُ عزٍّ.(4)

# الصلاه فی أول یوم من رجب

و منها: صلاتک فی أوّل یوم من رجب عَشْر رکعات تقرأ فی کلِّ رکعه فاتحهَ الکتاب مرّهً و قل هو اللّه أحد ثلاثَ مرّات؛ فإنّها من غرائب الکنز کما روی عن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.(5)

# دعاء لأبی عبدالله عليه‌السلام

و منها: دعاؤک بما ورد عن أبی عبداللّه عليه‌السلام ؛ فإنّه کنزٌ هو خیرٌ من الدنیا و ما فیها و هو سرٌّ مِن سرّ رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. فاحتفظ به و لاتعلّمه إلاّ لمن تثق به. و إنّه دعاءٌ لایَسألُ اللّه عزوجل شیئا إلّا أعطاه قائله.(6)

# الجوشن الکبیر

و منها: دعاؤک اللّه تعالی بدعاء الجوشن الکبیر المعروف؛ فإنّه کنز من کنوز اللّه تعالی کما عن الإمام الحسین الشهید عليه‌السلام .(7)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. بحارالأنوار 74/183، ح28.

2- 2. دعائم الإسلام 1/345 و نقل عنه فی مستدرک الوسائل 13/145.

3- 3. عیون أخبار الرضا عليه‌السلام 2/38، ح105، صحیفه الإمام الرضا عليه‌السلام /66، ح119.

4- 4. بحارالأنوار 74/374، ح36.

5- 5. إقبال الأعمال /637.

6- 6. راجع بحارالأنوار 92/204، ح38.

7- 7. بحارالأنوار 91/402.

و از دیگر گنجها: کِردار توست؛ همان طوری که پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر حدیثی فرمودند: عمل انسان گنج است.

و از علی عليه‌السلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند: دوست داشتنی ترین گنجها در نزد تو و با اعتمادترین آنها از نظر نفع و سودمندی این است که هرچه بیشتر کارهای شایسته را انجام دهی و به آثار و برکات باارزش چنین اعمالی اعتقاد داشته باشی.

و در حدیث دیگری فرمودند: از گنجهای نیکی پنهان انجام دادن کارهای خیر و بردباری در سختی ها و پنهان نمودن مصیبت ها می باشد.و از دیگر گنجها: این است که تقوای الهی را پیشه خودسازی؛ همان طوری که از امیرالمؤمنین عليه‌السلام نقل شده است: تقوی برترین گنج و بهترین حرز و عزیزترین عزّت است.

و از دیگر گنجها: نمازی است که در اوّلین روز ماه رجب آن را انجام می دهی و آن ده رکعت می باشد: در هر رکعت یک بار سوره حمد و سه بار سوره توحید را می خوانی که از عجیب ترین گنجهاست؛ همان طور که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرموده است.

و از دیگر گنجها: دعایی است که از امام صادق عليه‌السلام نقل شده؛ و به راستی آن گنجی است بهتر از دنیا و آن چه در دنیاست. و رازی از رازهای رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماست. پس این دعا را نگهداری کن و جز به کسی که به او اعتماد داری یاد نده. و این دعایی است که به وسیله آن خواننده دعا از خداوند عزّوجلّ هرچه بخواهد به او عطا می کند.

و از دیگر گنجها: این است که با دعای جوشن کبیر به درگاه خداوند متعال مناجات کنی؛ و این دعا همان گونه که امام حسین عليه‌السلام فرموده اند از گنجهای خداوند متعال است.

# کلمات من کنوز العرش

و منها: إن تُردْ کلماتٍ من کنوز العرش، فاقرأ الدعاء الذی نزل به جبرئیل عليه‌السلام من السماء ضاحکا مستبشرا، و هَدِیّهً من اللّه تعالی إلی رسوله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.(1)

# الوسائل إلی المسائل

و منها: ما ذکره ابن طاوس قال: بإسنادنا إلی أبی جعفر بن بابویه رحمه‌الله عن ابراهیم بن محمد بن الحارث النوفلی قال: حدثنی أبی و کان خادما لمحمد بن علی بن موسی الجواد عليه‌السلام لمّا زوّج المأمون أبا جعفر محمّد بن علی بن موسی الرضا عليه‌السلام ابنته کتب إلیه إنّ لکل زوجه صداقا من مال زوجها و قد جعل اللّه أموالنا فی الآخره مؤجله مذخوره هناک کما جعل أموالکم معجله فی الدنیا و کنزها ههنا و قد أمهرت ابنتک الوسائل إلی المسائل و هی مناجات دفعها إلیَّ أبی قال: دفعها إلیّ أبی جعفر عليه‌السلام قال: دفعها إلیّ محمد أبی قال دفعها إلیّ علی بن الحسین عليه‌السلام أبی قال: دفعها إلیّ الحسین أبی قال: دفعها إلیّ الحسن عليه‌السلام أخی قال: دفعها إلیّ أمیرالمؤمنین علی بن أبیطالب عليه‌السلام قال: دفعها إلیّ رسول اللّه قال: دفعها إلّی جبرئیل عليه‌السلام قال: یا محمد ربّ العزه یقرئک السلام و یقول لک: هذه مفاتیح کنوز الدنیا و الآخره فاجعلها وسائلک إلی مسائلک تصل إلی بغیتک فتنجح فی طلبتک فلا تؤثرها فی حوائج الدنیا فتبخس بها الحظ من آخرتک و هی عشر وسائل إلی عشره مسائل تطرق بها أبواب الرغبات فتفتح و تطلب بها الحاجات فتنجح و هذه نسختها ثمّ ذکر الأدعیه...(2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. بحارالأنوار 92/198، ح32.

2- 2. مهج الدعوات، /309 طبع بیروت، و نقل عنه فی بحارالأنوار، 50/73.

و از دیگر گنجها: اگر خواستی به کلماتی از گنجهای عرشی دست یابی، دعایی را بخوان که جبرئیل خندان و با بشارت برای پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآورد و آن کلمات و دعا را به عنوان هدیه از جانب خداوند متعال به پیامبرش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرساند و از دیگر گنجها: سیّد بن طاووس رحمه‌الله گوید: با سندهای ما به ابوجعفر بن بابویه از ابراهیم بن محمد بن حارث نوفلی نقل شده است که گفت: پدرم از خدمتگزاران امام محمد جواد بود مرا حدیث کرد وقتی مأمون دخترش را به ازدواج ایشان درآورد حضرت برای او چنین نوشت: برای هر زنی مهری از شوهرش می باشد و حق تعالی اموال ما را در آخرت ذخیره نموده است همچنان که اموال شما را در دنیا به شما داده و من مهریّه دختر ترا دعاهایی قرار می دهم که وسائل برای رسیدن به خواسته ها و حاجتها است و آن ادعیه و مناجاتی است که پدرم به من داده و به او از پدرش موسی بن جعفر عليه‌السلام و به آن حضرت هم از طریق پدرش امام جعفر صادق عليه‌السلام و به او هم از پدرش امام محمد باقر عليه‌السلام و به او هم از پدرش امام علی بن حسین عليه‌السلام رسیده و او هم از پدرش امام حسین عليه‌السلام و او نیز از برادرش امام حسن عليه‌السلام و آن بزرگوار هم از پدرش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه‌السلام و او هم از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو رسول خدا هم از جبرییل دریافت نموده است و جبرییل به پیامبر گفت: یا محمد! پروردگار عزیز ترا سلام می رساند و می فرماید این کلیدهای گنجهای دنیا و آخرت است آنرا وسیله خود برای درخواستهایت قرار بده تا به مراد خود برسی و این دعاها را برای رسیدن به نیازهای دنیوی قرار نده که از بهره آخرت تو کم می شود، و آن دعاها ده وسیله است که بواسطه آنها درهای امور شگفت آور باز می شود و به سبب آنها تو به حاجات خود می رسی و این است نسخه آن دعاها:... .

و أنت تجد نصوص الأدعیه فی کتاب الباقیات الصالحات للمحدث الجلیل الشیخ عباس القمی رحمه‌الله المطبوعه بهامش مفاتیح الجنان فراجعها.

# الکنز فی الروایات یطلق علی أشیاء و امور

اشاره

و اعلم یا بنی، إنّ الکنز قد یطلق فی الروایات علی أشیاء و اُمور:

کان تحته کنز لهما منها: ما ورد فی خبر علی بن أسباط قال: سمعت أباالحسن الرضا عليه‌السلام یقول: کان فی الکنز الذی قال اللّه عزوجل: «و کان تحتَه کنزٌ لهما»(1) کان فیه: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم». عجبتُ لِمن أیقن بالموت کیف یفرح و عجبتُ لمن أیقن بالقَدَر کیف یحزَن و عجبت لمن رأی الدنیا و تقلّبها بأهلها کیف یرکن إلیها؟! و ینبغی لمن عَقَل عن اللّه أن لا یتّهم اللّه فی قضائه و لا یستبطئه فی رزقه. فقلتُ: جُعلت فِداک! أرید أن أکتبه. قال: فضرب و اللّه یدَه إلی الدواه لیضعها بین یدی فتناولت یده فقبّلتها و أخذتُ الدواه فکتبته.(2)

و روی نحوها الشیخ بسنده المعتبر فیالتهذیب 9/276 و نقل عنه فی وسائل الشیعه 26/99، ح9.

لا حول و لا قوه إلا بالله

و منها: ما ورد عن أبیعبداللّه عليه‌السلام عن أبیه عليه‌السلام عن آبائه عليهم‌السلام قال: قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من تظاهرت علیه النعم فَلْیَقُل: «الحمدللّه رب العالمین»، و من ألحّ علیه الفقر فلیُکثِرْ مِن قول: «لاحول و لاقوه إلّا باللّه العلیّ العظیم». فإنّه کنز من کنوز الجنه و فیه شفاء من اثنین و سبعین داءً أدناهم الهمّ.(3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. سوره الکهف /82.

2- 2. الکافی 2/59، ح9.

3- 3. وسائل الشیعه 7/175، ح7.

و متن این دعاها را در کتاب باقیات الصالحات محدث بزرگوار مرحوم آقای حاج شیخ عباس قمی رحمه‌الله ، چاپ شده در حاشیه مفاتیح الجنان می یابی، پس به آن کتاب شریف مراجعه کن. و بدان پسرم، که گنج در روایات به اموری اطلاق شده است: از جمله آنها: طبق آن چه در خبر علیّ بن اسباط آمده آن است که وی می گوید از امام رضا عليه‌السلام شنیدم که فرمود: در داخل گنجی که خداوند عزّوجلّ می فرماید: «و در زیر آن دیوار گنجی برای آن دو کودک یتیم بود»، چنین نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. در شگفتم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه شادمان است، و تعجّب می کنم از کسی که قضا و قدر الهی را باور کرده است چرا غمناک می شود، و در تعجّبم از کسی که دنیا و دگرگونی آن را نسبت به اهلش می بیند چگونه به آن اعتماد می کند؟! و سزاوار است کسی که تقوای الهی دارد خدا را در تقدیر و روزی رسانیش متّهم نکند. علیّ بن اسباط گوید به امام عرض کردم: جانم فدای شما! می خواهم این مطلب را بنویسم. به خدا قسم حضرت با دست خود مُرکّب را برداشت تا آن را در مقابل من بگذارد، که من دستِ آن حضرت را گرفتم و بوسیدم و مرکّب را از دست حضرت گرفتم و این حدیث را نوشتم.

شبیه همین خبر را شیخ طوسی رحمه‌الله با سندِ معتبر خود در کتاب تهذیب، ج9، ص276 روایت کرده و در کتاب وسائل الشّیعه، ج26، ص99، حدیث9 هم به نقل از تهذیب آمده است.

و از جمله: آن که امام صادق عليه‌السلام از پدرش و از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام و آنها از پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنقل کرده اند که آن حضرت فرمودند: کسی که نعمت های الهی به او روی می آورد بگوید «الحمدللّه ربّ العالمین»؛ و چنان چه کسی از فقر به ستوه آید، بسیار بگوید: «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللّه الْعَلّیِ الْعَظیم». که همانا این ذکر گنجی از گنجهای بهشت است و در آن شِفایِ هفتاد و دو درد است که کم ترین آنها غم و اندوه می باشد.

و منها: ما رواها البرقی بإسناده عن الحسن البصری قال: کنت مع أبی جعفر عليه‌السلام بمنی و قدمات رجل من قریش. فقال: یا أباسعید، قُمْ بنا إلی جنازته. فلمّا دخلنا المقابر، قال: ألا اُخبرکم بخمس خصال هی من البِرّ، و البرّ یدعو إلی الجنه؟ قلت: بلی، قال: إخفاء المصیبه و کتمانها، و الصدقه تعطیها بیمینک لاتعلم بها شمالک، و بِرّ الوالدین فإنّ برّهما للّه رضیً، و الإکثار من قول: «لاحول و لا قوه إلّا باللّه العلیّ العظیم» فإنّه من کنوز الجنه، و الحبّ لِمحمد و آل محمد (صلّی اللّه علیه و علیهم أجمعین).(1)

و منها: مارواها البرقی عن یونس عن عمرو بن جمیع رفعه قال: قال سلمان الفارسی رضوان اللّه علیه: أوصانی خلیلی بسبعه خصال لا أدَعُهنّ علی کلّ حال: أوصانی أن أنظر إلی من هو دونی و لا أنظر إلی من هو فوقی، و أن أحبّ الفقراء و أدنو منهم، و أن أقول الحقّ و إن کان مرّا، و أن أصل رَحِمی و إن کانت مُدْبِرهً، و لا أسال الناسَ شیئا، و أوصانی أن أُکثِرَ مِن قول «لا حول و لا قوه إلّا باللّه العلّی العظیم»، فإنّها کنز من کنوز الجنه.(2)

و منها: قال الإربلی: قال مالک بن أنس: قال جعفر عليه‌السلام یوما لسفیان الثوری: یا سفیان، إذا أنعم اللّه علیک بنعمه فأحببت بقاءها، فأکثِر مِن الحمد و الشکر علیها؛ فإنّ اللّه عزوجل قال فی کتابه العزیز: «لئن شکرتم لأزیدنّکم»(3). و إذا استبطأت

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. المحاسن 1/71، ح27.

2- 2. المحاسن 1/74، ح34.

3- 3. سوره ابراهیم /7.

و از جمله: روایتی است که برقی با سند خود از حسن بصری نقل نموده است که وی گوید: با امام باقر عليه‌السلام در سرزمین مِنی بودم که مردی از قریش فوت کرد. حضرت فرمود: ای ابوسعید [کنیه حسن بصری است]، برخیز با هم به تشییع جنازه او برویم. وقتی داخل قبرستان شدیم حضرت فرمود: آیا به شما خبر ندهم از پنج فضیلت که در زمره نیکی هاست و نیکی انسان را به بهشت می رساند؟ گفتم: بفرمائید. حضرت فرمود: پنهان کردن مصیبت و کتمانِ آن، صدقه در حالی که آن را وقتی با دست راست خود عطا کردی دست چپ تو نفهمد، نیکی به پدر و مادر که نیکی به آنها باعث رضایت خداست، زیاد گفتن ذکرِ «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللّه الْعَلّیِ الْعَظیم» که این ذکر از گنجهای بهشت است و دوستی پیامبر و خاندان آن حضرت که خداوند به آن حضرت و همه خاندان وی درود و رحمت فرستد.

و از جمله: روایتی است که برقی از عمروبن جمیع مرفوعا نقل کرده است که وی گوید: سلمان فارسی (رضوان اللّه علیه) می گفت: دوست من (یعنی پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) هفت خصلت را به من سفارش نمود که آن ها را در هیچ حالی ترک نمی کنم: پیامبر مرا توصیه کرد به شخصی که از نظر مالی از من پایین تر است نگاه کنم و به کسی که از نظر مالی از من بالاتر است نگاه نکنم، فقرا را دوست داشته باشم و به آنها نزدیک شوم، حقّ را بگویم اگر چه تلخ باشد، با خویشانم صله رحم کنم اگرچه آنها به من پُشت کنند، از مردم چیزی نخواهم، و توصیه نمودند که بسیار بگویم ذکرِ «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللّه الْعَلّیِ الْعَظیم» را که گنجی از گنجهای بهشت است.

و از جمله: حدیثی است که اِربلی از مالک بن انس نقل کرده می گوید: امام جعفر صادق عليه‌السلام روزی به سفیان ثوری فرمود: ای سفیان، زمانی که خداوند به تو نعمتی داد و دوست داری که آن نعمت برایت باقی بماند، خدا را به خاطر آن نعمت، سپاس و شکر فراوان کن که خداوند عزّوجلّ در کتاب عزیزش می فرماید: «اگر سپاسگزاری کردید برای شما نعمت خود را زیاد می کنم»؛ و اگر

الرزق فأکثِرْ مِن الاستغفار؛ فإنّ اللّه عزوجل قال فی کتابه: «استغفروا ربّکم إنّه کان غفّارا یُرسِلِالسماءَ علیکم مِدرارا و یُمْدِدْکم بأموال و بنین...» -یعنی فی الدنیا-«و یجعلْ لکم جنّاتٍ»(1) فی الآخره. یا سفیان، إذا حَزَنک أمرٌ من سلطان أو غیره فأکثِرْ من قول «لا حول و لا قوّه إلّا باللّه العلی العظیم»، فإنّها مفتاح الفرج و کنز من کنوز الجنه».(2)

العجب لمن فزع من أربع کیف لا یفزع إلی أربع و منها: ما رواها الصدوق بإسناده عن أبیعبداللّه عليه‌السلام قال: عَجِبْتُ لمن فَزع من أربعٍ کیف لا یَفْزَع إلی أربعٍ: عجبتُ لمن خاف العدوَّ کیف لایفزع إلی قوله تعالی: «حَسْبُنا اللّه و نعم الوکیل»(3)؟! فإنی سمعت اللّه عزوجل یقول بِعَقِبها: «فانقلبوا بنعمه من اللّه عزوجل و فضلٌ لم یَمْسَسْهُم سوءٌ»(4)، و عجبت لمن اغتمّ کیف لایفزع إلی قوله تعالی: «لا إله إلّا أنت سبحانک إنّی کنت من الظالمین»(5)؟! فإنّی سمعت اللّه عزوجل بعقبها: «فاستجبنا له و نجّیناه من الغمّ و کذلک نُنْجِی المؤمنین»(6)، و عجبت لمن مُکر به کیف لایفزع إلی قوله تعالی: «و اُفوِّض أَمری إلی اللّه إنّ اللّه بصیرٌ بالعباد»(7)؟! فإنّی سمعت اللّه عزوجل یقول بعقبها: «فَوَقاه اللّه سیئاتِ ما مکروا»(8)، و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. سوره نوح /12-10.

2- 2. کشف الغمّه 3/154، مطالب السؤول 2/56، أورده ابن حمدون فی التذکره الحمدونیه 1/113، الراغب فی المحاضرات 2/467، الذهبی فی السیر 6/261.

3- 3. سوره آل عمران /173.

4- 4. سوره آل عمران /174.

5- 5. سوره الأ نبیاء /87.

6- 6. سوره الأ نبیاء /88.

7- 7. سوره غافر /44.

8- 8. سوره غافر/45.

روزی برای تو تنگ شد، بسیار آمرزش بخواه؛ چراکه خداوند عزّوجلّ در کتابش می فرماید: «از پروردگارتان طلب آمرزش کنید. که او بسیار آمرزنده است: برای شما از آسمان باران فراوان سرازیر می کند و به وسیله اموال و پسران شما را یاری می کند.» که منظور یاری در دنیاست «و برای شما باغ هایی را قرار می دهد» در آخرت. بعد امام صادق عليه‌السلام فرمود: ای سفیان، اگر امری از سلطان یا غیر آن تو را غمناک کرد، بسیار بگو: «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللّه الْعَلیِّ الْعَظیم»؛ چرا که این ذکر کلید گشایش مشکلات و گنجی از گنجهای بهشت است.

و از جمله: روایتی است که شیخ صدوق رحمه‌الله با سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل نموده است که آن حضرت فرمود: در شگفتم از کسی که از چهار چیز در هراس است، چرا به چهار چیز (برای نجات خود از آن چهار چیز که می ترسد) پناه نمی برد؟ در شگفتم از کسی که از دشمن می ترسد چرا پناه نمی برد به گفتار خداوند متعال: (حسبُنا اللّه و نعم الوکیلُ) (و خدا ما را کافی است و او کارگزار خوبی است)، که من از خداوند شنیدم که در ادامه آن در کتابش فرمود: (فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَهٍ مِنَ اللّه ِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ) (پس بازگشتند به نعمتی از خدا و فضلی که به آنها بدی و آسیبی نرسید). و در شگفتم از کسی که غمگین است چرا پناه نمی برد به گفتار خداوند متعال: (لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ) (معبودی جز تو نیست تو پاک و منزّهی. همانا من از ستمگران بودم)، که من شنیدم از خداوند که در ادامه آن فرمود: (فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنینَ) (پس ما او را اجابت نمودیم و از اندوه و غم نجاتش دادیم و همین طور مؤمنان را نیز نجات می دهیم)؛ و در شگفتم از کسی که درباره او مکر و حیله ای شده است، چرا پناه نمی برد به گفتار خداوند متعال (وَ اُفَوِّضُ اَمْری اِلَی اللّه ِ اِنَّ اللّه َ بَصیرٌ بِالْعِبادِ) (و من واگذار کردم کارم را به خدا همانا خداوند نسبت به بندگانِ خود بیناست)، که شنیدم خداوند عزّوجلّ در ادامه این آیه فرمود: (فَوَقاهُ اللّه ُ سَیِئاتِ ما مَکَرَوُا) (پس خداوند حفظ کرد او را از نقشه های بدی که درباره او ریخته بودند)؛ و

عجبتُ لمن أراد الدنیا و زینتها کیف لا یفزع إلی قوله تعالی: «ماشاء اللّه لا قوه إلاّ باللّه»(1)؛ فإنّی سمعت اللّه عزوجل یقول بعقبها: «إنْ تَرَن أنا اَقلُّ منک مالاً و ولدا فعسی ربّی أن یُؤْتِیَنِ خیرا من جنّتک»(2) و عسی موجِبَهٌ.(3)

# أربعه من کنوز البر

و منها: مما رواها المفید فی أمالیه بسنده عن الصادق عليه‌السلام عن أبیه عليه‌السلام عن جده عليه‌السلام قال: رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: أربعهٌ من کنوز البرّ: کتمان الحاجه و کتمان الصدقه و کتمان المرض و کتمان المصیبه.(4)

# أربعه من کنوز الجنه

و منها: مارواها الراوندی رفعه عن النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأنّه قال: أربع من کنوز الجنّه: کتمان الفاقه و کتمان الصدقه و کتمان المصیبه و کتمان الوجع.(5)

و قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من کنوز البرّ: کتمان المصائب و الأمراض و الصدقه.(6)

# الکوفه کنز الإیمان

و منها: ورد فی خبر أبی سعید الخدری قال: سمعت رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیقول: الکوفه جمجمه العرب و رمح اللّه تبارک و تعالی و کنز الإیمان فخُذ عنهم، الحدیث.(7)

و الکوفه الیوم تنطبق علی الغَرِیّ الشریف و هو بلدی و بلدک و بلد آباؤنا و إلیه انتسابنا.

# کنوز الله فی الطالقان

و منها: مارواها الحسن بن سلیمان الحلّی بإسناده عن المفضّل بن عمر عن الصادق عليه‌السلام فی حدیث طویل: ثم یخرج الفتَی الحسنی الصبیح من نحو الدیلم، فَیَصیح

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. سوره الکهف /39.

2- 2. سوره الکهف /39 و 40.

3- 3. أمالی الصدوق، المجلس الثانی، ح2/54 الرقم 9، الخصال /218 ح43.

4- 4. أمالی المفید، المجلس الأوّل 4/8.

5- 5. الدعوات /164 ح252.

6- 6. الدعوات /167 ح462، و نحوها فی الاثنی عشریه فی المواعظ العددیه /18.

7- 7. الکافی، 6/243 ح1.

در شگفتم از کسی که دنیا و زینت آن را می خواهد، چرا پناه نمی برد به گفتار خداوند متعال که می فرماید: «ماشآءَ اللّه ُ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللّه ِ» (آن چه خدا بخواهد واقع می شود و نیرویی نیست جز این که از جانب خداست)، که شنیدم خداوند عزّوجلّ در ادامه این آیه فرمود: (اِنْ تَرَنِ اَنَا اَقَلُّ مِنْکَ مالاً وَ وَلَدا فَعَسی رَبّی اَنْ یُؤْتِیَنِ خَیْرا مِنْ جَنَّتِکَ)(اگر مرا ببینی که من در مال و فرزند کمتر از تو هستم، امیدوارم پروردگار من بهتر از باغِ تو به من بدهد)؛ و کلمه «عسی» در اینجا معنی امید می دهد.

از دیگر مواردی که در روایات به آن گنج اطلاق شده است: روایتی است که شیخ مفید (رضوان اللّه تعالی علیه) در کتاب امالی خود با سندش از امام صادق عليه‌السلام نقل می کند و آن حضرت هم از پدرش عليه‌السلام از جدّش عليه‌السلام از پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروایت نموده اند که آن حضرت فرمودند: چهار چیز از گنجهای نیکی است: پنهان کردن نیاز و حاجت، پنهان کردن صدقه، پنهان کردن بیماری و پنهان کردن مصیبت. و از جمله: حدیث مرفوعه ای است که قُطب راوندی قدس‌سره از پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنقل می کند که آن حضرت فرمود: چهار چیز از گنجهای بهشت است: پنهان کردن فقر، پنهان کردن صدقه، پنهان کردن مصیبت و پنهان کردن رنج و درد.

و از پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنقل شده است که فرمودند: از گنجهایِ نیکی پنهان کردن بیماری ها و مصیبت ها و صدقه است.

و از جمله: حدیثی است که در خبر ابوسعید خِدری وارد شده است که وی می گوید: از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمشنیدم می فرمود: شهر کوفه جمجمه عرب است (مرکز قدرت جهان عرب) و نیزه خداوندِ تبارک و تعالی است (به دلیل داشتن انسانهای شجاع) و گنجینه ایمان است (به خاطر وجود عالمان راستین در آن شهر) پس دانش خود را از آنان بگیر... . و کوفه امروز منطبق بر نجف اشرف است. همانجا که سرزمین من و تو و پدران ماست و ما به آن شهر منسوب هستیم.و از جمله: حدیثی طولانی است که حسن بن سلیمان حلّی با اسنادش از مفضّل بن عمر و او از امام صادق عليه‌السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: ...سپس از طرف دیلم جوان حسنی که چهره زیبایی دارد خارج می شود

بصوت له فصیحٍ: یا آلَ محمّد، أجیبوا الملهوف! و المنادی من حول الضریح، فتجیبه کنوزُ اللّه بالطالقان، کنوزٌ و أیُ کنوز، لا من ذهب و لا من فضّه، بل هی رجال کزُبُر الحدید، لَکأنّی أنظر إلیهم علی البراذین الشَّهْبِ بأیدیهم الْحِرابُ، یتعاوَوْن شوقاً إلی الحرب کما تتعاوی الذئابُ. أمیرُهم رجلٌ من تمیم یقال له شعیب بن صالح. فَیُقبِل الحسنی فیهم... الحدیث.(1)

و روی ابنُ أعثمَ الکوفی فی کتاب الفتوح عن أمیرالمؤمنین عليه‌السلام أنّه قال: ویحا للطالقان! فإنّ للّه عزّوجلّ بها کنوزا لیست من ذهب و لا فضّه، ولکن بها رجال مؤمنون عرفوا اللّه حقّ معرفته، و هم أیضا أنصار المهدی فی آخر الزمان.(2)

# الکنز لابد أن یودع عند الأمین

و اعلم یا بنی، إنّ الکنز لابدّ من أن یودعَ عند الأمین، و إلّا یخاف علیه من النَّهْب و السَّرِقه؛ و لذا قال عیسی علی نبیّنا و آله و عليه‌السلام : لاتتخذوا الدنیا ربّا فتتخذَکم عبیدا، اِکنِزوا کنزکم عند من لا یُضیّعُه؛ فإنّ صاحب کنز الدنیا یُخاف علیه الآفهُ و صاحب کنز اللّه لا یخاف علیه الآفه.(3)

إن هدی الله بک أحداً فهو کنزک فأودع الکنوز التی ذکرتُها لک عنداللّه تعالی و اعمل بها. و اعلم إن هدی اللّه ُ بک أحدا فهو کنزک؛ کما یظهر من قضیه عیسی عليه‌السلام مع الیتیم المذکوره فی بحارالأنوار(4). فاسع فی هدایه الخلق و ترویج مذهب الإمامیه الحقّه.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. مختصر البصائر /451 طبعه جماعه المدرسین؛ بحارالأ نوار 53/15 (21/550).

2- 2. الفتوح 2/78، البیان /101، عقدالدرر /122، کنزالعمال 14/591، کشف الغمه 4/206.

3- 3. بحارالأنوار، 14/327 ح48.

4- 4. بحارالأنوار 14/(282-280).

و با صدای بلند و فصیحی می گوید: ای خاندان محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اجابت کنید کسی را که فریاد خواهد و به او اندوه رسیده باشد. پس از آن منادی در کنار ضریح است و سپس گنجهای خدا در طالقان دعوت او را اجابت می کنند. آنان گنجهایند و چه گنجهایی!! این گنجها نه از جنس طلا هستند و نه از جنس نقره، بلکه مردانی هستند که در شجاعت و مقاومت مثل پاره های آهن می باشند. گویا من آنها را می بینم که با در دست داشتن ادوات جنگی بر مرکب های سیاه و سفید سوارند و با اشتیاق تمام مثل صدای گرگها صدای جنگ بر لب دارند. فرمانده آنان مردی از قبیله تمیم است که به او شعیب بن صالح گفته می شود. پس سیّد حسنی فرماندهی کل آنها را به عهده می گیرد... .

ابن اعثم کوفی در کتاب الفتوح از حضرت امیرالمؤمنین صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروایت می کند که آن حضرت فرمود: خوشا بر طالقان که خداوند در آنجا گنجهایی دارد که نه از طلایند و نه از نقره، بلکه آن گنجها مردان مؤمنی هستند که خدای را به حقیقت شناخته اند و آنان یاران حضرت مهدی عليه‌السلام در آخرالزّمان می باشند.

و بدان ای فرزندم، این که گنج را باید نزد شخص امانتداری گذاشت، در غیر این صورت ترس آن می رود که مورد دستبُرد قرار می گیرد و یا غارت شود؛ به همین خاطر حضرت عیسی (علی نبیِّنا و آله و علیه الصّلاه و السّلام) فرمود: دنیا را معبود خود قرار ندهید که او شما را بنده خود نماید گنج خود را در نزد کسی بگذارید که آن را ضایع نکند و از بین نبرد همانا کسی که گنج دنیایی دارد بیم آفت برای آن گنج می رود، ولی صاحب گنجِ خدایی هرگز بیم آفت برای آن نمی رود. پس گنجهایی را که برایت ذکر کردم نزد خداوند متعال به امانت بگذار و به آنها عمل کن؛ و بدان که اگر خداوند به وسیله تو کسی را هدایت کرد، همین برای تو گنجی است؛ چنان که این مطلب از داستان حضرت عیسی عليه‌السلام و آن یتیم که در بحارالانوار ذکر شده است ظاهر می شود. پس در هدایت مردم و ترویج مذهبِ بر حقِّ امامیّه تلاش کن.\*\*\*

# خاتمه:

اشاره

قد جعلت خاتمه هذه الرساله اُمورا:

منها:

# دعاء الإمام الصادق عليه‌السلام فی مجلس المنصور للنجاه منه

قال الإربلی: «حدّث عبداللّه بن الفضل بن الربیع عن أبیه قال: حجّ المنصور سنهَ سبعٍ و أربعین و مائه، فَقَدِم المدینه و قال للربیع بن یونس: ابعث إلی جعفربن محمّد من یأتینا به مُتعَبا. قتلنی اللّه إن لم أقتلْه. فتغافل الربیع عنه لِیَنساه، ثم أعاد ذکره للربیع و قال: ابعث من یأتی به مُتعَبا. فتغافل عنه، ثم أرسل إلی الربیع قبیحهً أغلظ علیه فیها، و أمره أن یَبعثَ من یُحضِر جعفرا، ففعل.

فلمّا أتاه قال له الربیع: یا أباعبداللّه، اذکر اللّه، فإنّه قد أرسل إلیک بما لا دافع له غیرُ اللّه. فقال جعفر: «لا حول و لا قوه إلّا باللّه».

ثم إنّ الربیع أعلم المنصور بحضوره، فلمّا دخل جعفر علیه أوعده و أغلظ له و قال: أیْ عدوَّ اللّه، اِتّخذک أهل العراق إماما یُجبون إلیک زکاه أموالهم، و تُلحِد فی سلطانی و تبغیه الغوائل. قتلنی اللّه إن لم أقتلک.

خاتمه: این رساله را در اموری چند قرار دادم:

امر اوّل: دعای امام صادق عليه‌السلام در مجلس منصور دوانیقی به خاطر نجات از او

علّامه اِربلی رحمه‌الله می گوید: عبداللّه بن فضل بن ربیع از پدرش حدیث کرد که منصور دوانیقی در سال 147هجری قمری به سفرِ حجّ خانه خدا رفته بود. وقتی وارد مدینه شد به ربیع فرزند یونس گفت: شخصی را بفرست به سوی جعفر بن محمّد تا او را با حال رنج و سختی به نزد من بیاورد. خدا مرا بکشد اگر او را نکشم. ربیع در انجام این کار سهل انگاری کرد شاید منصور این امر را فراموش کند، ولی باز منصور گفته اش را تکرار کرد لکن ربیع خود را به بی خبری زد، ولی در مرحله سوّم منصور نامه تندی به ربیع نوشت و در آن نوشته به شدّت دستور احضار امام را داد آن هم با حالت زحمت و رنج. در این مرتبه ربیع مجبور به انجام این دستور شد.

وقتی امام را حاضر کردند، ربیع به امام عرض کرد: ای ابا عبداللّه، به یاد خدا باش. منصور تو را به این جا آورده به خاطر آنچه جز خدا نمی تواند آن را از تو برطرف نماید. امام فرمود: قدرت و نیرویی نیست جز این که از آنِ خداوند است. سپس ربیع به منصور خبر داد که امام صادق عليه‌السلام را حاضر نموده است. وقتی که امام وارد بر منصور شد، او با امام برخورد تندی نمود و تهدیدهای شدید کرد و به امام می گفت: ای دشمن خدا، مردم عراق تو را به عنوان پیشوای خود قرار داده اند و زکات مالشان را به سوی تو می فرستند. تو سلطنت مرا از بین برده ای و باعث آشوب شده ای. خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم.

فقال له: یا أمیرالمؤمنین عليه‌السلام ، إنّ سلیمان أُعطِی فشکر، و إنّ أیوب اُبتُلی فصبر، و إنّ یوسف ظُلِمَ فَغَفَر، و أنت من ذلک السنخ. فلما سمع المنصورُ ذلک منه قال له: إلیّ و عندی یا أبا عبداللّه، أنت البری ء الساحه، السلیم الناحیه، القلیل الغائله، جزاک اللّه مِن ذی رَحِمٍ أفضلَ ما جزی ذوی الأرحامِ عن أرحامهم.ثم تناول یدَه و أجلسه علی فُرُشه. ثم قال: عَلیَّ بالطیب. فأُتی بالغالیه، فجعل یُغَلّب لحیهَ جعفر بیده حتّی ترکها تَقطُرُ، ثم قال: قُم فی حفظ اللّه وکلاءته. ثم قال: یا ربیعُ، ألْحِقْ أبا عبداللّه جائزته و کسوته. انصرف أبا عبداللّه فی حفظ اللّه و کنفه فانصرف. قال الربیع: ولحقته فقلت له: إنّی قد رأیتُ قبلک مالم تره، ورأیتُ بعدک مالا رأیتُهُ، فما قلتُ یا أبا عبداللّه حین دخلت؟

قال: قلت: «اللهم احرسنی بعینک التی لا تنام و اکفِنی برکنک الذی لا یُرام و اغفرلی بقدرتک علیَّ. و لا أهلِکُ و اَنتَ رجائی. اللهم أنتَ أکبرُ و أجلُّ ممّا أخافُ و أحذرُ. اللهم بک أدفعُ فی نحره و أستعیذ بک من شرِّه». ففعل اللّه بی ما رأیتَ.(1)

قد رُوی لقاء الإمام الصادق عليه‌السلام بالمنصور بکلمات مختلفه، لعلّه متعدد. فراجع إن شئت الکافی 2/562 ح22 و أمالی الصدوق، المجلس التاسع و الثمانین ح 10/709 الرقم 978.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. کشف الغمه 3/159، مطالب السؤول 2/58.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ای امیرالمؤمنین، همانا حضرت سلیمان عليه‌السلام مشمول عطای ویژه خداوند قرار گرفت پس شکرگزاری کرد؛ و حضرت ایّوب گرفتار بلا شد پس صبر نمود؛ و حضرت یوسف عليه‌السلام مورد ظلم قرار گرفت پس (برادرانش را) بخشید. تو هم از این گروه هستی.

چون منصور سخنان امام را شنید به او گفت: بیا به سوی من ای ابا عبداللّه، این اتهامات از تو مبرّی است. خداوند به تو از طرف خویشان بهترین جزایی که شخص از جانب خویشان خود می گیرد عنایت فرماید. سپس دستش را دراز کرد و امام را روی فرش و جایگاه خاصّ خود نشاند. پس دستور داد عِطر بیاورند. عطر گرانبهایی را آماده کرده و آوردند و با آن عطر محاسن امام را با دستش معطّر نمود به حدّی که قطرات عطر از محاسن امام به زمین می چکید. سپس گفت: برخیز که در حفظ و حراستِ خداوند قرار داری. بعد به ربیع دستور داد که لباس و جایزه ابا عبداللّه را به او بده و او را رها کن در حفظ و حمایت ویژه خدا. امام هم به این صورت از منصور جدا شد.

ربیع می گوید: من به نزد امام صادق عليه‌السلام رفتم و به آن حضرت گفتم: من قبل از شما دیدم چیزی را که شما ندیدی، و بعد از آمدن شما دیدم چیزی را که تاکنون ندیده ام. وقتی وارد به مجلس منصور شدی چه ذکری گفتی؟

امام فرمود: گفتم: «خدایا با آن دیده و چشم خود که هرگز نمی خوابد مرا نگهدار، و مرا در سایه رکنِ استوار و خِلَل ناپذیرت قرار بده، و مرا ببخش با آن قدرتی که داری، و من از بین نمی روم تا تو امید من هستی. خداوندا، تو بزرگ تر و با اهمیت تر از آن هستی که من از آن می ترسم و وحشت دارم. خدایا، من به واسطه تو دفع می کنم قتلی که او در حقّ من می خواهد انجام دهد؛ و از شرّ او به تو پناه می برم». پس خدا هم انجام داد در حقّ من آن چه را دیدی.

جریان ملاقات امام صادق عليه‌السلام با منصور با کلمات گوناگون و تعابیر متعدّد روایت شده است. اگر خواستی می توانی به کتاب کافی، ج2، ص562، حدیث22 و به کتاب امالی شیخ صدوق، مجلس هشتاد و نهم، ح10، ص709، رقم 978 مراجعه کنی.

و منها:

# وصیه الإمام الصادق عليه‌السلام لولده الإمام الکاظم عليه‌السلام

قال الإربلی: «و عن بعض أصحاب جعفر عليه‌السلام قال: دخلت علیه و موسی عليه‌السلام بین یدیه و هو یُوصیه بهذه الوصیه. فکان ممّا حفظتُ منها أن قال:

یا بنیّ، أقبِل وصیتی و احفظ مقالتی؛ فإنّک إن حفظتها تَعِش سعیدا و تَمُتْ حمیدا.

یا بنیّ، من قنع بما قُسم له استغنی، و من مَدَّ عینه إلی ما فی ید غیره مات فقیرا، و من لم یَرضَ بما قسم اللّه له اتّهم اللّه فی قضائه، و من استصغر زلّه غیره استعظم زلّه نفسه، و من استصغر زلّه نفسه استعظم زلّه غیره.

یا بنیّ، من کشف حجاب غیره انکشفت عورات بیته، و من سلّ سیفَ البغی قُتل به، و من احتفر لأخیه بئرا سقط فیها، و من داخل السفهاءَ حُقّر، و من خالط العلماء وُقِّر، و من دخل مَداخل السوء اُتُّهِم.

یا بنیّ، إیّاک أن تُزرِیَ بالرجال فیُزری بک، و إیّاک و الدخولَ فیما لا یعنیک فتذلُّ لذلک.

یا بنیّ، قل الحقّ لک و علیک تُستشار من بین أقرانک.

یا بنیّ، کن لِکتاب اللّه تالیا و للإسلام فاشیا و بالمعروف آمرا و عن المنکر ناهیا و لمن قطعک واصلاً و لمن سکت عنک مبتدئا و لمن سألک معطیا.

و إیّاک و النمیمهَ، فإنّها تزرع الشّحْناءَ فی قلوب الرجال، و إیّاک و التّعّرضَ لعیوب الناس. فمنزله المتعرّض لعیوب الناس کمنزله الهدف.

امر دوم: وصیّتِ امام صادق عليه‌السلام به فرزندش امام کاظم عليه‌السلام

عالم جلیل القدر علیّ بن عیسی اِربلی (رحمه‌الله علیه) از یکی از اصحاب امام صادق عليه‌السلام نقل می کند که وی می گوید: بر امام صادق عليه‌السلام در حالی وارد شدم که فرزندش امام موسی بن جعفر عليه‌السلام در نزد آن حضرت بود و امام به وی وصیت می نمود آن چه من از وصیّت های امام صادق در نظرم مانده این است که فرمود:

ای فرزندم، وصیّت مرا بپذیر و گفتارم را در نظرت بسپار که اگر آن چه را می گویم حفظ کنی و عمل نمایی، سعادتمند زندگی خواهی کرد و مورد ستایش خواهی مُرد.

ای فرزندم، کسی که قانع باشد به آن چه برای او تقسیم شده است بی نیاز خواهد شد؛ و کسی با چشمانش به آن چه در دست دیگران است نگاه طمعکارانه داشته باشد، نیازمند خواهد مُرد، و کسی که راضی به آن چه خدا برای او تقسیم نموده است نباشد، به خداوند در قضایش تهمت زده است؛ و کسی که لغزش دیگران را کوچک بشمارد، در واقع لغزش های خودش را بزرگ شمرده است؛ و کسی که لغزش دیگران را بزرگ بشمارد، لغزش خودش را کوچک شمرده است.

ای فرزندم، کسی که رازِ دیگران را فاش کند خداوند اسرار و عیب های خانوادگیش را فاش می سازد؛ و کسی که شمشیر ستم علیه کسی بکشد با همان شمشیر کشته خواهد شد؛ و کسی که چاهی را برای برادرش بکند خودش در آن چاه می افتد؛ و کسی که با نادانان همنشینی داشته باشد حقیر و کوچک شمرده می شود؛ و کسی که با دانشمندان رفت و آمد داشته باشد مورد احترام قرار می گیرد؛ و کسی که به جایگاه و مجالس بد وارد شود مورد اتّهام قرار می گیرد.

ای فرزندم، بپرهیز از اینکه بزرگان را سرزنش کنی که در این صورت خودت مورد سرزنش و ملامت واقع خواهی شد؛ و بپرهیز از دخالت در اموری که فایده ای به حال تو ندارد که به خاطر آن خوار و ذلیل خواهی شد.

ای فرزندم، حق را بگو چه به سود تو باشد و چه به زیان تو؛ و بر تو باد که با آنان که همانند تو هستند مشورت کنی.

ای فرزندم، کتاب خدا را تلاوت کن و دین اسلام را آشکارنما و مردم را به کارهای نیک یا بنیّ، إذا طلبت الجود فعلیک بمعدِنه، فإنّ للجود معادنُ و للمعادن أصولاً و للأصول فروعا و للفروع ثمرا و لا یطیب ثمر إلّا بفرع و لا فرعٌ إلّا بأصل و لا أصل ثابتٌ إلّا بمعدِنٍ طیّب.

یا بنیّ، إذا زُرتَ فزُر الأخیار و لا تزُر الفجّارَ، فإنّهم صخره لا یتفجّر ماؤها و شجره لا یَخْضرُّ ورقُها، و أرض لا یظهر عُشبُها.

قال علی بن موسی عليه‌السلام : فما ترک أبی هذه الوصیه إلی أن تُوُفِّیَ».(1)

وصیه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإلی أمیرالمؤمنین عليه‌السلام

و منها: اُوصیک بما وصّی به رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأمیرالمؤمنین علی بن أبیطالب عليه‌السلام المرویّ فی الفقیه.(2)

وصیه أمیر المؤمنین لولده الإمام الحسن عليه‌السلام و منها:

# اُوصیک بما وصّی بها أمیرالمؤمنین عليه‌السلام ولده الإمام الحسن عليه‌السلام

المنقول فی الکتاب الواحد و الثلاثین من نهج البلاغه، فراجِعْها.

وصیه أمیرالمؤمنین عليه‌السلام لولده محمد بن الحنفیه

و منها: أوصیک بما وصّی به أمیرالمؤمنین عليه‌السلام ولده محمّد ابن الحنفیه المرویّ فی الفقیه أیضا.(3)

وصیه اخری لرسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإلی أمیرالمؤمنین عليه‌السلام

و منها: وصیه رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلملأمیرالمؤمنین عليه‌السلام المرویّ فی صحیحه معاویه بن عمار قال: سمعت أبا عبداللّه عليه‌السلام یقول: کان فی وصیه النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلملعلیٍّ أن قال: یا علی، اُوصیک فی نفسک بخصال فاحفظْها عنّی. ثم قال: اللهم أعِنْه.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. کشف الغمه 3/204، حلیه الأولیاء 3/195، و روی أیضا فی کشف الغمه 3/157، مطالب السؤول 2/57 مختصرا.

2- 2. الفقیه 4/(375-352) الرقم5762.

3- 3. الفقیه 4/(392-384) الرقم 5834.

دستور ده و از کارهای بد نهی کن. با آن کس که از تو بُریده است پیوند داشته باش و با آن کس که با تو حرف نمی زند تو شروع کن به حرف زدن، و به آن کسی که از تو کمک می خواهد عطا کن. و مبادا سخن چینی کنی که این کار در دل های مردم کینه ایجاد می کند و بپرهیز از این که به عیب جویی مردم بپردازی؛ چرا که شخصی که عیب جویی مردم را می کند همانند هدفی است که همه تیرها به طرف آن پرتاب می شود.ای فرزندم، اگر طالب جود و بخشش هستی بر تو باد به معدن های آن. همانا برای جود معادنی وجود دارد و برای معدن ها ریشه هایی وجود دارد و برای ریشه ها شاخه هایی وجود دارد و برای شاخه ها میوه هایی هست، هیچ میوه ای گوارا نمی شود مگر به وسیله شاخه اش و هیچ شاخه ای وجود ندارد بدون ریشه و هیچ ریشه ثابتی هم وجود ندارد مگر در جایگاه و معدن پاکیزه ای.

ای فرزندم، اگر خواستی کسی را زیارت کنی انسان های نیکوکار را زیارت کن و از زیارت بدکاران بپرهیز، چراکه بدکاران مثل صخره هایی هستند که آبی از آنها نمی جوشد و مثل درختی هستند که برگی از آن درخت سبز نمی شود و مانند زمینی می باشند که از آن سبزه ای نمی روید.

امام رضا عليه‌السلام می فرماید: پدرم عمل به این وصیّت را ترک نکرد تا وقتی از دنیا رفت [همواره در حیاتش به این وصیت عمل نمود]. امر سوّم از خاتمه رساله: این که تو را توصیه می کنم به آن چه پیامبر خدا به امیرالمؤمنین علی به ابیطالب عليه‌السلام سفارش نمود که وصایای آن حضرت در کتابِ من لایحضره الفقیه نقل شده است.

امر چهارم از خاتمه رساله:این که تو را توصیه می کنم به آنچه حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام به فرزندش امام حسن عليه‌السلام وصیت نمود و در نامه سی و یکم نهج البلاغه نقل شده است. پس به آن مراجعه کن.

امر پنجم از خاتمه رساله: این که تو را توصیه می کنم به آن چه حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام به فرزندش محمّد حنفیّه سفارش فرمود که در کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایت شده است.

أمّا الاُولی: فالصِّدق و لا تَخرُجَنَّ مِن فیک کِذبهٌ أبدا.

و الثانیه: الورع و لا تجتریْء علی خیانه أبدا.

و الثالثه: الخوف مِن اللّه -عَزَّ ذِکْرُه- کأنّک تَراه.

و الرابعه: کثره البکاء من خشیه اللّه یُبنی لک بکلّ دمعه ألف بیت فی الجنّه.

و الخامسه: بَذْلُک مالک و دمک دون دینک.

و السادسه: الأخذ بسنّتی فی صلاتی و صومی و صدقتی. أما الصلاه فالخمسون رکعهً، و أمّا الصیام فثلاثه أیام فی الشهر: الخمیس فی أوّله و الأربعاء فی وسطه و الخمیس فی آخره، و أمّا الصدقه فجَهدک حتّی تقولَ: قد أسرفتُ و لم تُسرفْ، و علیک بصلاه اللّیل و علیک بصلاه الزّوال و علیک بصلاه الزّوال و علیک بصلاه الزّوال(1)، و علیک بتلاوه القرآن علی کلِّ حالٍ، و علیک برفع یدَیْک فی صلاتک و تقلیبهما، و علیک بالسّواک عند کلِّ وضوء، و علیک بمحاسن الأخلاق فارکبْها و مساوئ الأخلاق فاجتنِبْها. فإن لم تفعل فلا تلومنَّ إلّا نفسَک.(2)

# وصایا لقمان لابنه

و منها: اُوصیک بما أوصی به لقمانُ الحکیمُ ابنه، و وصایاه مذکوره فی کتب الأخبار و منها بحارالأنوار(3) لِشیخنا العلامه المجلسی قدس سره .

# وصایا العلامه الحلی لولده قدس‌سره

و منها: اُوصیک فی الختام بما وصّی به العلّامه ولدَه فخرَ المحققین فی خاتمه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. و فی نقل الفقیه ثلاث مرّات «علیک بصلاه اللّیل» و مرّه «علیک بصلاه الزّوال».

2- 2. الکافی 8/79، ح33، الفقیه 4/188، ح5432 و رواها فیه بسند معتبر عندنا.

3- 3. بحارالأنوار 13/ (434-408) [6/(145-127)].

امر ششم از خاتمه رساله: وصیّت پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام است که در صحیحه معاویه بن عمّار روایت شده وی می گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که فرمود: از وصایای حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه علی عليه‌السلام این است که فرمود: ای علی! تو را درباره خودت به خصلت هایی توصیه می کنم. پس به آنها توجه کن و از من به یادگار نگهدار. سپس آن حضرت دعا کرد که خدایا علی را کمک کن (در انجام این سفارش ها). و امّا آن وصایا این است که:

اوّل: راستگویی، و هرگز دروغی از دهان تو صادر نشود.

دوّم: ورع و پرهیزکاری، و مبادا جرأت بر خیانتی پیدا بکنی.

سوّم: ترس از خداوند به طوری که گویا خدا را می بینی.

چهارم: گریه زیاد از خشیت خداوند و در این صورت برای تو به ازای هر قطره ای هزار خانه در بهشت ساخته می شود.

پنجم: این که مال و خونت را در راه دینت ببخشی.

ششم: در نماز و روزه و صدقه به سنّت و روش من عمل کنی. امّا روش من در نماز پنجاه رکعت است. روش من در روزه سه روز در هر ماه، پنج شنبه اوّل هر ماه و چهارشنبه وسط هر ماه و پنج شنبه آخر هر ماه. روش من در صدقه این است که در این کار طوری تلاش کنی به انفاق کردن که خودت بگویی من در صدقه دادن زیاده روی کردم در حالی که زیاده روی نکرده ای. و بر تو باد به نماز شب و بر تو باد به نماز ظهر. بر تو باد به نماز ظهر و بر تو باد به نماز ظهر، و بر تو باد به تلاوت قرآن در هر حال، و بر تو باد به بلند کردن دو دست هنگام نماز و برگرداندن آنها (در تکبیره الاحرام)، و بر تو باد به مسواک زدن هنگام هر وضو، و بر تو باد به اخلاق نیکو که خود را واجد آنها کنی و از اخلاق بد بپرهیزی. پس اگر چنین نکردی، غیر از خودت را ملامت و سرزنش نکن.

امر هفتم از خاتمه رساله: تو را توصیه می کنم به آن چه لقمان حکیم به پسرش سفارش کرد که وصایای او در کتاب های روایت ذکر شده است، از جمله عالمِ بزرگِ ما علّامه مجلسی قدس سره در کتابِ بحارالأنوار آن را یاد کرده است.

امر هشتم از خاتمه رساله: تو را وصیّت می کنم. به آن چه علّامه حلّی (رضوان اللّه

قواعده(1)، و هذه هی وصیه أبی رحمه‌الله إلیّ کما کتبه فی إجازته(2) لی.

لا تنسانی من صالح دعواتک و طلب المغفره

و منها: لا تنسانی من صالح دعواتک و طلبِ المغفره لی فی الحیاه و بعد الممات و عند قبری:

مرا زنده پندار چون خویشتن بیایم بجان گر بیائی به تن(3)

[اعتبرنی حیّا کما أنت حیٌّ/ فآتی بروحی لوتأتی بالجسد.]

سر تفوق الوحید البهبهانی قدس‌سره

و منها: ما ذکره الوحید البهبهانی قدس‌سره و هو أستاذ الکل- فی جواب سؤال عن سبب ترقّیه و تفوّقه علی المحققین الأعلام قائلاً قدس سره : «إنّ العبد لا یشاهد فی نفسه شیئا یوجب ذلک إلّا أنّی راعیتُ مدّه عمری ثلاثه أشیاء و لم أترکْها بقدر الاستطاعه:

أحدها: إنّی لم أتّکل فی شیء من اُموری علی أحدٍ سِوَی اللّه تعالی؛

و ثانیها: إنّی لم أُقصّر فی أمر أحد من العلماء الماضین و الأساتید اللّاحقین، بل عظّمتُهم و جلّلتُهم و أعلیتُ أمرهم بقدر الوسع و الطّاقه؛

و ثالثها: إنّی قهرتُ نفسی و اشتغلت بتحصیل العلوم و التّصنیف و التّألیف و التّدریس أکثر عمری، و لم اُرافق البطّالین و المعطّلین و المهملین من طلبه العلوم. فإن أعطانی اللّه شیئا فإنّما هو من برکه هذه الاُمور».(4)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. قواعدالأحکام 3/717-714.

2- 2. فیض الباری إلی قره عینی الهادی /4 المطبوعه ضمن «قبیله عالمان دین» /219.

3- 3. البیت للنظامی الگنجوی.

4- 4. نقل الفقیه المیرزا محمّد هاشم الچهارسوقی عن الوحید فی إجازته للعلامه المیرزا محمّد بن عبدالوهاب الهمدانی، المطبوعه ضمن المجلد الرابع من «میراث حوزه اصفهان» /504.

تعالی علیه) به فرزندش فخرالمحقّقین در آخر کتاب قواعدش توصیه نموده است که این توصیه در واقع سفارش پدرم که رحمت خدا بر او باد به من نیز می باشد؛ چنان که در اجازه اش به من نوشت.

امر نهم از خاتمه رساله: اینکه مرا از دعاهای خیر خود فراموش نکن و برای من آمرزش بخواه؛ چه در زمان حیاتم و چه بعد از مرگ و در قبرم.مرا زنده پندار چون خویشتن بیایم به جان گر بیایی به تن

امر دهم از خاتمه رساله: آن چیزی است که وحید بهبهانی قدس‌سره (استاد همه علمایِ عصر خود) در جواب سؤالی که از رمز موفقیّت و برتری خود نسبت به محققّین بزرگ از او نموده بودند فرمود: من چیزی را که موجب این موفقیّت باشد در خود نمی بینم، مگر اینکه در طول عمرم همواره سه امر مهم را رعایت می کردم و در حدّ توانم آنها را ترک نمی نمودم.

اوّل: من در تمام کارهایم به جز خداوند به هیچ کس تکیه و اعتماد نکردم؛

دوّم: درباره ادای حقّ هیچ یک از علمای گذشته و اساتید کوتاهی نکردم، بلکه به اندازه تواناییم به تجلیل و تعظیم آنها پرداختم؛

سوّم: من بر نفس خود چیره شدم و بیشتر عمرم را صرف یادگیری علوم و نوشتن و گردآوری آنها و تدریس نمودم و با افرادی که عمر خود را به بطالت و بیهودگی صرف می نمودند همراه نشدم. پس اگر خداوند به من چیزی بخشید فقط به برکت این سه امر بوده است.

و منها: إن ترد عملاً لأجل معاشک فکن زارعا و لأنّه؛ ورد فی خبر یزید بن هارون المروی فی الکافی قال: سمعت أباعبداللّه عليه‌السلام یقول: الزارعون کنوز الأنام. یزرعون طیّبا أخرجه اللّه عزوجل و هُم یوم القیامه أحسن الناس مقاما و أقربهم منزلهً، یدعون المبارکین.(1)

و هکذا روی الشیخ الطوسی فی التهذیب بإسناده عن یزید بن هارون الواسطی قال: سألت جعفر بن محمّد علیهماالسلام عن الفلّاحین فقال: هم الزّارعون. کنوز اللّه فی أرضه و ما فی الأعمال شی ءٌ أحبَّ إلی اللّه من الزراعه، و ما بعث اللّه نبیّا إلّا زارعا إلّا ادریس عليه‌السلام ، فإنّه کان خیّاطا.(2)

الزراعه

و روی أنّ أباعبداللّه عليه‌السلام قال: الکیمیاء الأکبر الزراعه.(3)

# الروایات کلها کنوز

و منها: و اعلم أنّ الروایات الوارده عن أئمتنا المعصومین عليهم‌السلام کلّها کنوز. فعلیک بمطالعتها و مراجعتها و العمل بها و قراءتها للناس(4). فأجزت لک هنا - کما أجزتک سابقا و شفهیّا عند ضریح باب مدینه علم النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو وصیّه أمیرالمؤمنین علی بن أبیطالب عليه‌السلام فی صبیحه یوم الخمیس السابع و العشرین من شهر شعبان المعظم عام 1427 فی مدینه النجف الأشرف -نقل روایاتهم عليهم‌السلام من الکتب الأربعه و غیرها من الکتب المعروفه عند الأصحاب رضوان اللّه تعالی علیهم أجمعین، و الطریق

الإجازه للولد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. الکافی 5/261، ح7 و نقلت عنه فی موسوعه أحادیث أهل البیت عليهم‌السلام 4/337 ح6.

2- 2. التهذیب 6/384، ح259.

3- 3. الکافی 5/261.

4- 4. فی هذا المجال یمکنک الرجوع إلی کتابی المطبوع: «موسوعه أحادیث أهل البیت عليهم‌السلام ».

امر یازدهم از خاتمه رساله: این است که اگر خواستی برای هزینه زندگی خود دست به کاری بزنی، کشاورزی را اختیار کن؛ به خاطر اینکه در خبر یزید بن هارون که در اصول کافی روایت شده است چنین آمده است که وی می گوید، از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می فرمود: کشاورزان گنجهای مردم می باشند. دانه هایِ خوراکیِ پاکی را می کارند که خداوند عزّوجلّ آنها را از زمین بیرون می آورد؛ و آنها در روز قیامت از نظر مقام بهترین مردم و نزدیک ترین آنها از جهت منزلت می باشند که در آن روز به عنوان انسانهای بابرکت خوانده می شوند.

و نیز شیخ طوسی در کتاب التّهذیب به اسناد خود از یزید بن هارون واسطی چنین روایت می کند که او می گوید: از امام جعفر بن محمّد صادق عليهما‌السلام درباره کشاورزان سؤال نمودم. حضرت فرمود: آنها گنجهایِ خداوند در زمینش هستند در بین کارها دوست داشتنی ترینِ آنها زراعت است و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر اینکه کشاورز بود به جز حضرت ادریس عليه‌السلام که او خیّاط بود.

و روایت شده است که امام صادق عليه‌السلام فرموده: بزرگ ترین کیمیا زراعت است.

امر دوازدهم از خاتمه رساله: اینکه بدان ای فرزندم، روایاتی که از جانب امامان معصومِ عليهم‌السلام ما وارد شده است، همه آنها گنج است. پس بر تو باد به مطالعه آنها و مراجعه و عمل نمودن به آنها و خواندن آن روایات برای مردم که من اجازه نقل آنها را اینجا به تو می دهم؛ همان طور که قبلاً نیز به طور شفاهی در کنار ضریح دربِ شهر علم پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو وصیّ آن حضرت یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب عليه‌السلام در صبح روز پنج شنبه بیست و هفتم ماه شعبان سال 1427 در شهر نجف اشرف به تو دادم. که از کتاب های چهارگانه و دیگر کتاب های معروف علمای مذهب امامیّه (رضوان اللّه تعالی علیهم) روایت نقل کنی. من سلسله سند خود را تا برسد به صاحبان کتابها و از آنها تا ائمه معصومین عليهم‌السلام را

مأخوذ من رسالتی «طریق الوصول إلی أخبار آل الرسول عليهم‌السلام ».

# إن ترید المال و الثروه

و منها: و إن ترد المال و الثروه فی الدنیا التی تعدّ فی أعین الناس کنزا - و لیس بکنز حقیقهً - فاقرأ فی کلّ یوم من شهر رجب المرجب اثنتی عشره مرّه هذه الآیه الشریفه و هی قوله تعالی: «اللّه لطیفٌ بعباده یرزق من یشاء و هو القویالعزیز»(1)(2).

إلی هنا تمت هذه الرساله الشریفه المسماه ب\_ «الکنز الجلی لِوَلدی علی» علی ید مؤلّفها العبد الفانی هادی النجفی، کان اللّه له و جعل مستقبل أمره خیرا من ماضیه و حشره اللّه مع موالیه أمیرالمؤمنین و أولاده المعصومین عليهم‌السلام فی یوم الثلاثاء الثالث و العشرین من صفر المظفر عام1428 ببلده إصبهان -صانها اللّه تعالی عن الحدثان- و الحمدللّه أولاً و آخرا و صلی اللّه علی سیدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. سوره الشوری /19.

2- 2. مفتاح السعاده لعمّنا الأکرم آیه اللّه الشیخ محمّدتقی آقا النجفی الإصفهانی المتوفی عام 1332 ق.

در کتاب دیگرم بنام «طریق الوصول إلی اخبار آل الرسول عليهم‌السلام » یاد کرده ام و می توانی تمام سند را از آنجا بگیری.

امر سیزدهم از خاتمه رساله: این است که اگر مال و ثروت دنیا که در نظر مردم گنج است می خواهی (در حالی که گنج واقعی مال دنیا نیست)، برای این هدف در هر روز از ماه رجب المرجّب دوازده مرتبه این آیه شریفه را قرائت کن: «اللّه ُ لِطیفٌ بِعِبادِهِ یَرْزُقُ ما یَشاءُ وَ هُوَ الْقَویُّ الْعَزیزُ»

تمام شد این رساله شریفه به نام (گنج آشکار برای فرزندم علی) به دست نویسنده اش بنده فانی هادی نجفی که خدا با او باشد و آینده اش را بهتر از گذشته گرداند و او را با پیشوایانش حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام و فرزندان معصومش عليهم‌السلام محشور گرداند.

تاریخ اتمام این رساله در روز سه شنبه 23 ماه صفرالمظفّر سال 1428 در شهر اصفهان بود که خداوند متعال این شهر را از حوادث تلخ نگهدارد. سپاس مخصوص خداست در اوّل و آخر و خداوند بر پیامبرِ ما حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو خاندان پاک و معصومش درود و رحمت فرستد.

ترجمه رساله «گنجنامه» توسّط بنده حقیر علی اصغر حبیبی در تاریخ هشتم ذی القعده 1428 هجری قمری مطابق با 28 آبان سال 1386 هجری شمسی به پایان رسید.

# ضمائم

(1)

. به طور خلاصه داستان ایاز از این قرار است: سلطان محمود غزنوی غلامی داشت به نام ایاز که او را بسیار دوست می داشت به طوری که وی مورد حسادت وزیران و دیگر غلامان پادشاه قرار گرفت و گاهی از او پیش سلطان سعایت و بدگویی می کردند و پادشاه از این موضوع باخبر بود که آنها درباره وی حسادت می ورزند، لذا برنامه ای را تدارک دید که علّت علاقه اش به ایاز برای همه روشن شود، به این صورت که در مراسمی که وزرای وی حضور داشتند سلطان یک دانه قیمتی از جواهرات الماس و یا از جنس دیگر به یکی از وزرا داد و دستور داد که آن را بشکند ولی او قبول نکرد و گفت این جواهر گرانبهایی است و با شکستن آن به خزانه حکومتی ضرر و زیان مهمّی می رسد و دیگر وزرا هم وقتی سلطان چنین دستوری را به آنها داد همان جواب را دادند و یا این که ترسیدند بعدها سلطان آنها را تنبیه کند آن را نشکستند، ولی ایاز که در آن جلسه حضور داشت وقتی که سلطان آن جواهر را به او داد و دستور داد که بشکند بلافاصله آن را به زمین زد و شکست و وزرا همه زبان به انتقاد گشودند که با این کار او زیان به خزانه مملکتی رسید. سلطان محمود گفت: درست است که از نظر مالی به خزانه سلطنتی من ضرر رسید ولی ایاز با این کارش حرف من را زمین نزد و به دستور من عمل کرد و این کارش مهم تر از آن ضرری است که شما می پندارید.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- 1. در ترجمه کتاب با علامت زده شده است.

یَا مَن أظْهَرَ الْجَمِیلَ وَ سَتَرَ الْقَبِیحَ، یَا مَنْ لَمْ یُؤَاخِذْ بِالْجَرِیرَهِ وَ لَمْ یَهْتِکِ السِّتْرَ، یَا عَظِیمَ الْعَفْوِ، یَا حَسَنَ التّجَاوُزِ، یَا وَاسعَ الْمَغْفِرَهِ، یَا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرِّحْمَهِ، یَا صَاحِبَ کُلِّ نَجْوَی وَ مُنْتَهی کُلِّ شَکْوَی، یَا کَرِیمَ الصَّفحِ، یَا عَظِیمَ الْمَنِّ، یَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا. یَا رَبَّنَا وَ یَا سَیِّدَنَا وَ یَا مَوْلَانَا وَ یَا غَایَهَ رَغْبَتِنَا، أسْألُکَ یَا اللّه ُ أنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِی بِالنَّارِ. بحارالأنوار، ج92، ص198.

آن جریان از این قرار است: علّامه مجلسی قدس‌سره می گوید: در بعضی از کتاب ها داستانی را یافتم به این شرح که: حضرت عیسی عليه‌السلام با بعضی از حوارییّن در سفر سیاحتی که به شهری داشتند در نزدیکی آن شهر در مسیر راه گنجی را یافتند. همراهان حضرت به او گفتند: ای روح اللّه به ما اجازه بده در همین جا اقامت داشته باشیم و از این گنج بهره مند شویم تا ضایع نشود. حضرت فرمود: شما همین جا اقامت کنید ولی من داخل این شهر می روم چرا که گنجی در آن جا دارم که جویای آن هستم. لذا چون آن حضرت داخل شهر شد و مقداری گشت خانه خرابی را دید پس داخل آن خانه شد که پیره زنی در آن جا بود حضرت به او فرمود: من امشب مهمان تو هستم آیا غیر از تو در این خانه کسی هست؟ گفت: بله پسری دارم که پدرش فوت کرده است و او در کنار من یتیم مانده است. کارش این است که هر روز به صحرا می رود و خار می کند و جمع می کند و به شهر می آورد و می فروشد و با پول آن ما گذرانِ زندگی می کنیم. پس اتاقی را برای پذیرایی از حضرت عیسی آماده ساخت تا این که پسرش آمد. پیره زن به او گفت: خدا امشب مهمان شایسته ای را برای ما فرستاده است که از پیشانی او نور زهد و صلاح می بارد. پس فرصت را غنیمت بشمار و در خدمت او باش و با او همراهی کن. پس آن پسر وارد بر حضرت عیسی شد و در خدمت آن حضرت قرار گرفت و او را گرامی داشت. چون پاسی از شب گذشت حضرت عیسی عليه‌السلام از حال و زندگی او جویا شد. پس حضرت در آن جوان آثار خردمندی و هوشیاری و زمینه ترقّی و رشد برای رسیدن به درجات کمال را احساس نمود. ولی حضرت عیسی متوجّه شد که این جوان در درون خود اندوه بزرگی دارد. لذا به او فرمود: ای غلام من می بینم که قلب تو مشغول به غمی است که برطرف نمی شود. پس به من راجع به آن خبر ده شاید در نزد من برای این درد دوایی وجود داشته باشد. پس چون حضرت در این باره اصرار و مبالغه کرد آن جوان گفت: بله من در قلبم ناراحتی دارم که کسی غیر از خداوند نمی تواند آن را مداوا کند. پس غلام عرض کرد: من روزی خارها را که حمل می کردم به طرف شهر، عبورم به کاخ دختر پادشاه افتاد و نگاه به کاخ می کردم در این بین چشمم به دختر پادشاه افتاد. پس محبّت او به شدّت در دلم قرار گرفت و هر روز این علاقه زیاد شد و برای این درد دارویی غیر از مرگ نمی بینم.

حضرت عیسی فرمود: من راهی جلو تو می گذارم که تو بتوانی با او ازدواج کنی. پس جوان رفت و مادرش را در جریان فرمایش حضرت عیسی عليه‌السلام گذاشت. مادرش به او گفت: پسرم من گمان نمی کنم که این مرد وعده ای بدهد که امکان نداشته باشد به آن وفا کند. پس به او گوش کن و در هرچه می گوید او را اطاعت کن.چون شب را به صبح رساندند حضرت عیسی به غلام فرمود: برو به در خانه پادشاه، زمانی که افراد مخصوص دربار او و وزیران وی خواستند بر او وارد شوند به آنها بگو که به پادشاه از زبان تو بگویند که من آمده ام به خواستگاری دخترش. پس هر اتفاقی که بعد از این افتاد بین تو و پادشاه بیا و به من بگو. جوان خود را به درِ خانه پادشاه رساند و وقتی که خواسته خود را به افراد مخصوص پادشاه گفت: آنها به او خندیدند و از گفتارش شگفت زده شدند و رفتند به نزد پادشاه در حالی که وی را به مسخره گرفته بودند مطلب او را به پادشاه گفتند. پادشاه دستور داد او را در نزدش حاضر کنند. پس چون داخل شد و به حضور پادشاه رسید و از دختر پادشاه خواستگاری نمود پادشاه با حال تمسخر به او گفت: من دختر خود را به تو نمی دهم مگر این که تو به من مرواریدها و یاقوت ها و گوهرهای آن چنانی بدهی و خلاصه جواهراتی را از وی درخواست نمود که جز در خزانه پادشاه در جای دیگر پیدا نمی شد. پس جوان به پادشاه گفت: من می روم و جواب تو را می آورم. لذا به نزد حضرت عیسی آمد و جریان را گفت: پس حضرت عیسی به خرابه ای که در آن سنگ ها و کلوخ های بزرگی بود رفت و از خدا درخواستی کرد و دعا نمود. پس آن سنگ ها و کلوخ ها تبدیل به جواهراتی شد که پادشاه خواسته بود بلکه بهتر از آنها. بعد از آن فرمود: ای غلام هر چقدر از این ها را که می خواهی بردار و ببر به نزد پادشاه. پس غلام آن جواهرات را پیش پادشاه بُرد ولی او و افرادی که در مجلس او بودند درباره این جوان و کار وی تعجّب کردند. در عین حال گفتند که این مقدار ما را کافی نیست. جوان دوباره آمد به نزد حضرت عیسی و آن چه اتفّاق افتاده بود گزارش داد. حضرت عیسی فرمود: برو داخل خرابه شو و هرچه می خواهی از آن جواهرات بردار و ببر به نزد آنان در این مرتبه آن جوان دو برابر آن چه را برده بود برداشت از آن جواهرات و برد به نزد پادشاه که باعث شگفتی بیشتر وی و همراهانش شد. پادشاه گفت: کار این غلام عجیب است. پس با غلام خلوت کرد و از رازِ مطلب وی جویا شد. پس او هم آن چه که بین خود و حضرت عیسی اتفّاق افتاده بود و علاقه شدیدی که به دختر پادشاه پیدا کرده بود را به پادشاه اطلّاع داد. پادشاه پی برد که آن مهمان حضرت عیسی عليه‌السلام می باشد. لذا به جوان گفت: به مهمانت بگو به نزد من بیاید و دختر من را به ازدواج تو در آورد. پس حضرت عیسی حاضر شد و دخترِ پادشاه را به ازدواج آن جوان درآورد. پادشاه نیز لباس فاخری را دستور داد برای جوان آوردند و او پوشید و خلاصه شبی را آن جوان و دختر پادشاه با هم به صبح رساندند، وقتی صبح شد. پادشاه غلام را خواست و با او صحبت کرد. دید او شخص عاقل و پاکی است و برای پادشاه هم فرزندی غیر از همان دخترش وجود نداشت. لذا آن غلام را ولیعهد خود نمود و وارث پادشاهیش قرار داد و به خواصّ و اعیان حکومتش دستور داد که با او بیعت کنند و دستوراتش را اطاعات کنند. چون شب دوّم شد پادشاه به طور ناگهانی فوت کرد و آن غلام را بزرگان حکومت به تخت پادشاهی نشاندند و مطیع او شدند و خزانه های مملکت را به او سپردند. در روز سوّم حضرت عیسی آمد که با آن جوان که پادشاه شده بود خداحافظی کند. غلام گفت: ای حکیم تو به گردنِ من حقوقی داری که من سپاس یکی از آنها را نمی توانم به جای آوردم حتّی اگر همیشه زنده باشم و به تو خدمت کنم. ولی دیشب در دل من امری عارض شد که اگر در این باره جواب مرا ندهی از آن چه که من به دست آورده ام نفع و سودی نمی برم. حضرت عیسی فرمود: آن مطلب چیست؟ غلام گفت: تو که توانستی مرا در عرض دو روز از آن جایگاه پست به این درجه بالا برسانی چرا درباره خودت این کار را انجام نمی دهی و تو را در این لباس های ساده می بینم و در این شرایط خاصّ؟

حضرت عیسی عليه‌السلام به او فرمود: کسی که نسبت به خدا و خانه کرامت او [آخرت] و ثوابش علم دارد و به فانی بودن دنیا و پستیش آگاهی دارد رغبت به این پادشاهی و اموری که از بین می رود پیدا نمی کند و ما در مقام نزدیکیِ به خداوند متعال و دوستیش لذّت های روحانی داریم که این لذّت های از بین رفتنیِ دنیا در مقابل آنها چیزی نیست. پس چون حضرت عیسی او را به آفات و عیب های دنیا و نعمت های آخرت و درجات آن خبر داد غلام به آن حضرت گفت: برای من بر تو سؤال دیگری است و آن این که تو چرا برای خود لذّت های بهتر و بالاتر را برگزیدی و مرا در این بلای بزرگ قرار دادی؟ حضرت عیسی عليه‌السلام فرمود: من به این جهت تو را در این امر قرار دادم که هوش و عقل تو را بیازمایم تا به خاطر ترک این امور آسان برای تو پاداش بیشتر و کامل تر به دست آید و این پشت پا زدنِ تو به دنیا و پادشاهی آن برای دیگران حجّتی باشد. پس غلام پادشاهی را رها کرد و لباس های قبلی خود را پوشید و از همراهان حضرت عیسی شد. چون حضرت عیسی سویِ حوارییّن برگشت فرمود: این همان گنجی بود که من گمان می کردم در این شهر است و خدا را سپاس که آن را پیدا کردم.

# مصادر الکتاب

1. الآراء الفقهیه، للشیخ هادی النجفی، اصفهان، 1429.

2.الإثنا عشریه فی المواعظ العددیه، لمحمدبن الحسن العاملی، قم المقدسه،1384ش - 1427ق.

3. إحقاق الحق، للشهید القاضی نوراللّه التستری، مکتبه آیه اللّه المرعشی.

4. الأربعون حدیثا فی من یملأ الأرض قسطا و عدلاً، للشیخ هادی النجفی، قم المقدسه، 1411ق.

5. از چشمه خورشید (چهل حدیث از امیرمؤمنان علی عليه‌السلام )، للشیخ هادی النجفی، ترجمه جویا جهانبخش، اصفهان، 1429.

6. الأدب المفرد، للبخاری، الطبعه القدیمه.

7. أعلام الدین، للدیلمی، مؤسسه آل البیت عليهم‌السلام ، قم المقدسه.

8. إقبال الأعمال، لإبن طاووس الحسینی، الطبع الحجری.

9. ألف حدیث فی المؤمن، للشیخ هادی النجفی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم المقدسه، 1416ق.

10. أمالی الصدوق، تحقیق مؤسسه البعثه، قم المقدسه.

11. أمالی الشیخ طوسی، تحقیق مؤسسه البعثه، قم المقدسه.

12. اندوخته خداوند، للشیخ هادی النجفی، ترجمه جویا جهانبخش، حروفیه، تهران، 1424.

13. أمالی المفید، تحقیق علیأکبر الغفاری، مؤسسه النشر الإسلامی قم المقدسه.

14. أنوار التنزیل، المسمّی بتفسیر البیضاوی، الطبع الحجری.

15. بحارالأنوار، للشیخ محمدباقر المجلسی، بیروت فی 110 مجلدات، و بیروت عام 1421ق فی 44 مجلدا.

16. البرهان فی تفسیر القرآن، للسید هاشم البحرانی، مؤسسه البعثه، قم المقدسه.

17. البلدالأمین، للکفعمی، صوره عن الطبع الحجری، قم المقدسه.

18. بوستان فضیلت، لحمید خلیلیان، إصفهان، 1385ش.

19. البیان فی أخبار صاحب الزمان، لمحمد بن یوسف الکنجی الشافعی، مؤسسه النشر الإسلامی قم المقدسه.

20. التاج الجامع للأصول فی أحادیث الرسول، للشیخ منصور علی ناصف، بیروت 1406ق.

21. تحف العقول، لابن شعبه الحرانی، تحقیق علیأکبر الغفاری، مؤسسه النشر الإسلامی قم المقدسه.

22. التذکره الحمدونیه، لمحمد بن الحسن بن محمد بن علی ابن حمدون، بیروت 1996م.

23. التعریف بوجوب حق الوالدین، لأبی الفتح الکراجکی، قم المقدسه.

24. تفسیر القمی، لعلی بن إبراهیم القمی، مجلدان، قم المقدسه.

ص: 119

25. التفسیر الکبیر، للفخر الرازی، بیروت.

26. تمام نهج البلاغه، للسید صادق ابن السید محمدباقر ابن السید عبداللّه الموسوی الشیرازی، موسسه الاعلمی، بیروت، لبنان 1426ق.

27. التهذیب، للشیخ الطوسی، تحقیق السید حسن الخرسان، طهران.

28. ثواب الأعمال، للشیخ الصدوق، تحقیق علیأکبر الغفاری، طهران.

29. جامع الأصول فی أحادیث الرسول، لابن الأثیر الجزری، بیروت، دارالفکر، 1403ق.

30. جامع الشتات، لمحمد إسماعیل الخواجوئی الأصفهانی، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم المقدسه.

31. الجعفریات، لمحمد بن محمد بن الأشعث، طهران، 1370.

32. جواهرالکلام، [نبذه من کتاب]، للآمدی، المطبوعه ضمن مجله تراثنا، العددین 91 و 92، قم المقدسه.

33. حکایت أخگر الماس ریزه ها، لجویا جهانبخش، دلیل ما، 1384ش.

34. حلیه الأولیاء، للحافظ أبی نعیم الأصفهانی، بیروت.

35. الخصائص الحسینیه، للشیخ جعفر التستری، المطبعه الحیدریه، النجف الأشرف، 1375ق.

36. الخصال، للشیخ الصدوق، تحقیق علیأکبر الغفاری، مؤسسه النشر الإسلامی قم المقدسه.

37. خواص الآیات، للشیخ محمد تقی آقا النجفی الإصفهانی، الطبع الحجری.

38. رسائل المحقق الکرکی، تحقیق الشیخ محمد الحسّون، قم، مکتبه آیه اللّه

ص: 120

المرعشی، 1409ق.

39. رَوض الجِنان، لأبی الفتوح الرازی، الآستانه الرضویه المقدسه.

40. روضه الواعظین، لمحمد بن فتّال النیسابوری، النجف الأشرف.

41. الدره الباهره، للشهید الأول، الآستانه الرضویه المقدسه، 1365ش - 1408ق.

42. دعائم الإسلام، للقاضی نعمان المصری، طبعته مصوّرا، مؤسسه آل البیت عليهم‌السلام .

43. الدعوات، للقطب الراوندی، قم المقدسه.

44 دیوان أبیالمجد، للشیخ محمد الرضا النجفی الأصفهانی، تحقیق السید احمد الحسینی، قم المقدسه، 1408ق.

45. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، لمحب الدین أحمد بن عبداللّه الطبری، بیروت.

46. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، للشیخ عباس القمی، الآستانه الرضویه المقدسه.

47. سنن البیهقی، للبیهقی، بیروت 10 مجلدا.

48. سنن الترمذی، للترمذی.

49. سِیَر أعلام النبلاء، للذهبی، بیروت 1406ق.

50. شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار، للقاضی نعمان المصری، مؤسسه النشر الإسلامی قم المقدسه.

51. شرح أصول الکافی، للمولی صالح المازندرانی، بیروت.

52. شرح نهج البلاغه، لابن أبی الحدید المعتزلی، مصر.

ص: 121

53. صحیفه الإمام الرضا عليه‌السلام ، تحقیق الشیخ محمدمهدی نجف، الآستانه الرضویه المقدسه.

54. عُده الداعی، لإبن فهد الحلی، طبعه مؤسسه المعارف الإسلامیه، 1420ق.

55. عقاب الأعمال، للشیخ الصدوق، تحقیق علیأکبر الغفاری، طهران.

56. عقد الدرر فی أخبار المنتظَر، لیوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز المقدسی الشافعی، مصر 1399ق.

57. عیون أخبار الرضا عليه‌السلام ، للشیخ الصدوق، تحقیق السید مهدی اللاجوردی، قم المقدسه.

58. غررالحکم، للآمدی، طبع المرحوم الشیخ محمد علی الانصاری.

59. فاطمه الزهراء آیه عظمه اللّه، لجماعه من المحققین.

60. الفتوح لابن أعثم الکوفی، بیروت، دارالندوه الجدیده.

61. الفضائل، لشاذان بن جبرئیل القمی، قم المقدسه.

62. فضائل الخمسه من الصحاح السته، للسید مرتضی الفیروزآبادی، قم المقدسه.

63. فضائل الشیعه، للشیخ الصدوق، قم المقدسه.

64. فیض الباری إلی قره عینی الهادی، للشیخ مهدی غیاث الدین مجدالإسلام النجفی، المطبوع ضمن قبیله عالمان دین، قم المقدسه 1381.

65. قبیله عالمان دین، للشیخ هادی النجفی، قم المقدسه 1381ش.

66. قواعد الأحکام، للعلامه الحلی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم المقدسه.

67.کتاب ابلیس اللعین، للشیخ هادی النجفی، دارالنشر دلیل ما، قم المقدسه، 1429.

ص: 122

68. الکافی، لمحمد بن یعقوب الکلینی، تحقیق علیأکبر الغفاری، طهران.

69. کتاب من لا یحضره الفقیه، للشیخ الصدوق، تحقیق علیاکبر الغفاری، مؤسسه النشر الإسلامی، قم المقدسه.

70. کشف الغمّه، لمحمد بن عیسی الإربلی، تحقیق علیأکبر الغفاری، طهران.

71. الکشکول، للشیخ محمد بهاءالدین العاملی، منشورات لسان الصدق، قم المقدسه، 2006م.

72. کنزالعمّال، للمتقی الهندی، بیروت.

73. کنزالفوائد، للکراجکی، تحقیق الشیخ عبداللّه النعمه، بیروت.

74. مجمع البحرین، للطریحی، الطبع الحجری، و الطبع الحروفی بیروت.

75. المحاسن، للبرقی، تحقیق السید مهدی الرجایی، قم المقدسه.

76. محاضرات الاُدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، للراغب الأصفهانی، بیروت.

77. مختصر البصائر، للحسن بن سلیمان الحلی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم المقدسه.

78. مستدرک سفینه البحار، للشیخ علی النمازی الشاهرودی، مؤسسه النشر الإسلامی قم المقدسه، 1427ق.

79. المستدرک علی الصحیحین، للنیسابوری، الطبعه القدیمه.

80. مستدرک وسائل الشیعه، للشیخ حسین النوری، طبع مؤسسه آل البیت عليهم‌السلام .

81. مسکّن الفؤاد، للشهید الثانی، آل البیت عليهم‌السلام ، قم المقدسه.

82. مشارق أنوار الیقین، للحافظ رجب البرسی، قم المقدسه.

83. المصباح، للکفعمی، مصورا عن الطبع الحجری، قم المقدسه.

ص: 123

84. مصباح الشریعه، للصهردشتی، الأعلمی، بیروت.

85. مطالب السؤول، لمحمد بن طلحه الشافعی، النجف الأشرف.

86. معانی الأخبار، للشیخ الصدوق، تحقیق علیأکبر الغفاری، مؤسسه النشر الإسلامی، قم المقدسه.

87. مفاتیح الجِنان، للشیخ عباس القمی.

88. مفتاح السعاده، للشیخ محمد تقی آقا النجفی الأصفهانی، الطبع الحجری.

89. المناقب، لابن شهر آشوب، قم المقدسه.

90. منهج الصادقین، للشیخ فتح اللّه الکاشانی، طهران.

91. موسوعه أحادیث أهل البیت عليهم‌السلام ، للشیخ هادی النجفی، دارإحیاء التراث العربی، بیروت 1423ق.

92. میراث حوزه اصفهان، لجماعه من المحققین، أصفهان.

93. النبراس، للحاج المولی هادی السبزواری، مصورا عن الطبع الحجری.

94. نثرالدُّر، لمنصور بن الحسین الآبی، تحقیق محمد علی قرنه، مصر.

95. نهج البلاغه، للسید الرضی، طبع صبحی صالح.

96. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، للحسین بن محمد بن حسن بن نصر الحلوانی، قم المقدسه 1408ق.

97. نوادر المعجزات، للطبری الإمامی، الطبعه الحدیثه، قم المقدسه.

98. وسائل الشیعه، للشیخ الحر العاملی، مؤسسه آل البیت، قم المقدسه.

99. ولایت و امامت، للشیخ هادی النجفی، قم 1370ش - 1413ق.

100. یوم الطّفّ، للشیخ هادی النجفی، قم 1413ق.

فهرست مطالب

[پیشگفتار 3](#_Toc66035372)

[مقدمه 7](#_Toc66035373)

[الکنز الثانی: محمد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 21](#_Toc66035374)

[الکنز الثالث: أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب عليه‌السلام 24](#_Toc66035375)

[فاطمه الزهراء عليها‌السلام 31](#_Toc66035376)

[الإمام الحسن المجتبی عليه‌السلام 36](#_Toc66035377)

[الإمام الحسین الشهید عليه‌السلام 39](#_Toc66035378)

[الإمام علی بن الحسین السجاد عليه‌السلام 44](#_Toc66035379)

[الإمام محمد بن علی باقر العلوم عليه‌السلام 45](#_Toc66035380)

[الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام 47](#_Toc66035381)

[الإمام موسی بن جعفر الکاظم عليه‌السلام 48](#_Toc66035382)

[الإمام علی بن موسی الرضا عليه‌السلام 48](#_Toc66035383)

[الإمام محمد بن علی الجواد عليه‌السلام 51](#_Toc66035384)

[الإمام علی بن محمد الهادی عليه‌السلام 53](#_Toc66035385)

[الإمام الحسن بن علی العسکری عليه‌السلام 54](#_Toc66035386)

[الإمام الحجه بن الحسن صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف 57](#_Toc66035387)

[کتابه سطور فی مدینه النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 58](#_Toc66035388)

[الشفاعه عامه تجری فی العوالم الثلاثه 64](#_Toc66035389)

[العلم الکنز 74](#_Toc66035390)

[کیفیه دراسه العلوم الحوزویه 75](#_Toc66035391)

[الکنوز التی أنت تملکها 78](#_Toc66035392)

[أشعار أبی المجد فی التوکل 84](#_Toc66035393)

[التوسل 87](#_Toc66035394)

[الدعاء 87](#_Toc66035395)

[التهجد 87](#_Toc66035396)

[التوبه 87](#_Toc66035397)

[قرأءه القرآن 91](#_Toc66035398)

[الصدقه 91](#_Toc66035399)

[الإنفاق 91](#_Toc66035400)

[الوالده 92](#_Toc66035401)

[القناعه 95](#_Toc66035402)

[الخلق الحسن 98](#_Toc66035403)

[الصبر 98](#_Toc66035404)

[الأیام 98](#_Toc66035405)

[الصمت 102](#_Toc66035406)

[الانتظار للصلاه 103](#_Toc66035407)

[سوره الحمد 103](#_Toc66035408)

[آیه الکرسی 103](#_Toc66035409)

[سوره القدر 106](#_Toc66035410)

[سوره المؤمنین 106](#_Toc66035411)

[کلمه التوحید 110](#_Toc66035412)

[المعروف 111](#_Toc66035413)

[العمل 114](#_Toc66035414)

[التقوی 114](#_Toc66035415)

[الصلاه فی أول یوم من رجب 114](#_Toc66035416)

[دعاء لأبی عبدالله عليه‌السلام 114](#_Toc66035417)

[الجوشن الکبیر 116](#_Toc66035418)

[کلمات من کنوز العرش 118](#_Toc66035419)

[الوسائل إلی المسائل 118](#_Toc66035420)

[الکنز فی الروایات یطلق علی أشیاء و امور 122](#_Toc66035421)

[أربعه من کنوز البر 132](#_Toc66035422)

[أربعه من کنوز الجنه 132](#_Toc66035423)

[الکوفه کنز الإیمان 132](#_Toc66035424)

[کنوز الله فی الطالقان 133](#_Toc66035425)

[الکنز لابد أن یودع عند الأمین 136](#_Toc66035426)

[خاتمه: 139](#_Toc66035427)

[دعاء الإمام الصادق عليه‌السلام فی مجلس المنصور للنجاه منه 139](#_Toc66035428)

[وصیه الإمام الصادق عليه‌السلام لولده الإمام الکاظم عليه‌السلام 143](#_Toc66035429)

[اُوصیک بما وصّی بها أمیرالمؤمنین عليه‌السلام ولده الإمام الحسن عليه‌السلام 146](#_Toc66035430)

[وصایا لقمان لابنه 151](#_Toc66035431)

[وصایا العلامه الحلی لولده قدس‌سره 151](#_Toc66035432)

[الروایات کلها کنوز 157](#_Toc66035433)

[إن ترید المال و الثروه 160](#_Toc66035434)

[ضمائم 162](#_Toc66035435)

[مصادر الکتاب 169](#_Toc66035436)

[فهرست مطالب 180](#_Toc66035437)